



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعيات و فقهون
پروگرام ماسټري فقه و فقهون



امارت اسلامي افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معاونت امور علمی

خدمات فقهی علماء افغانستان در چهار قرن اول هجری

رساله ماسټري

محصل: نصیب الله "کریس"

استاد رهنما: پوهنځی و پروگرام ماسټري شرعيات و فقهون

سال: 1401 هـ ش - 1444 هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

خدمات فقهی علماء افغانستان

در چهار قرن اول هجری

رساله ماستری

محصل: نصیب الله "کریمی"
استاد رهنما: پوهندوی دوکتور نجیب الله "صالح"

سال: 1401 هـ ش -

1444 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم نصیب الله ولد عبدالبصیر ID: ۵۱۳-۹۸-۹۸-MSF-SH محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله

ماستری خویش را زیر عنوان: خدمات فقهی علماء افغانستان در چهار قرن اول هجری

به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳/۱۷/۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید،

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنا و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورده ماستری

اهداء

قبل از همه سپاس بیکران از آن الله متعال است که بنده را توفیق عنایت بخشید که رساله هذا را که اولین دست آورد و اثر علمی بنده بحساب میرود و نتیجه تلاش و زحمات فراوان می باشد به خدمت:

فامیل محترم، پدر بزرگوار و مادر مهربانم که ریشه و اساس بخش مادی و معنوی زندگی ام را تشکیل داده و می دهند و از فیض دعا و حمایت ایشان موفق به تکمیل بخشی از تحصیل گردیده ام، و خانم عزیزم که از خواسته های شان گذشتند، سختی ها را به جان خریدند و خود را سپری در مقابل مشکلات و ناملايمات زندگی ام کردند تقدیم می دارم. و برای اساتید بزرگوار که پدران معنوی اند واقعیت دین را به جامعه تعلیم می دهند، و همچنان برای همه کسانی که در راستای خدمت به دین و وطن دارای انگیزه بوده و مانند کوه استوار هستند و شبانه روزی زحمت می کشند تا این کشور را از گودال عصبیت، جهالت، بی کاری، و... نجات دهند تقدیم می دارم، الله متعال همه مسلمانان را توفیق عطا فرماید.

آمین یا رب العالمین

با احترام

سپاسگذاری و تقدیر

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على أشرف الانبياء و المرسلين و على آله و اصحابه و من تبعهم بإحسان الى يوم الدين اما بعد:

سپاس بیکران از آن پروردگار جهان، درود و سلام به رهبر بشریت جناب پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی "صلی الله علیه و سلم" اهل بیت و جمله یاران راستین و کسانیکه در این راه با ایشان گام بگام روان بوده و میروند.

به تأسی از ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که میفرماید: "من لم يشكر الناس لم يشكر الله"¹ و با استفاده از این فرصت زرین از تمامی اساتید جلیل القدرم که بنده را از صمیم قلب اخلاص مندانه یاری و همکاری فرموده اند اظهار امتنان و قدردانی می نمایم.

و اظهار تشکری میکنم از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور، بویژه از هیئت رهبری پوهنتون سلام که زمینه تحصیل را در فضای اسلامی و اکادمیک برای فرزندان کشور مهیا ساخته و با برخورد نیک و در فضای اخلاق عالی اسلامی استقبال نموده فرصت و فضای مناسبی را در اختیار محصلین قرار داده اند، از تک تک ایشان جهان سپاس. الله متعال موفقیت مزید و سعادت دارین را نصیب حال همه مسلمانان گرداند.

و سپاس ویژه از استاد عالی قدر محترم دکتور نجیب الله "صالح" حفظه الله و رعاه، که با وجود مصروفیت های فراوانیکه داشتند از لطف خویش مسؤلیت اشراف و راهنمایی بنده را در تکمیل بحث ماستری قبول فرموده و باکمال اخلاص و حوصله مندی خویش در تکمیل بحث هذا بنده را توجیه و راهنمایی فرمودند از حضورشان جهان سپاس، الله متعال جمله استادان گرامی را سرفراز داشته باشد.

آمین یا رب العالمین

¹ الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، ابو عیسی، المتوفی، 279 هـ ق، سنن الترمذی، المحقق، بشار عواد، الناشر: دارالغرب الإسلامی- بیروت، 1998 م، ج 3 ص 403، کتاب الزکاة، أبواب البر والصلة، باب ما جاء فی الشکر لمن أحسن إليك، حدیث شماره 1954، امام ترمذی این حدیث را صحیح گفته است.

خلاصه بحث

افغانستان کشور است که تاریخ بسیار کهن و قدیمی با موضوعات سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی... دارد، افغانستان کشور است که در دامن خود علماء و دانشمندان متعدد و کثیری را در بخش های مختلف پرورش داده و مصدر خدمتگذاری برای ملت قرار داده است، از آن جمله در بخش علم فقه علماء و دانشمندان مختلف و متعدد را سراغ داریم که از افغانستان بوده و در این عرصه خدمات شایان و قابل قدر و قبول را انجام داده اند. با پیروی از امر الله متعال و ارشادات نبوی، در بین علماء امت مسلمه علماء افغانستان نیز در عرصه فقه خدمات را انجام داده اند، که خدمات آن ها نیز دارای اهمیت و ارزش خاص در این علم می باشد و ارزش و اهمیت موضوع این تحقیق را برجسته می نماید، لیکن متأسفانه این موضوع برای اکثر مردم بسیار پوشیده و مخفی مانده است، خاصاً علم فقه و فقهاء در افغانستان در انظار مردم عام و حتی بعضی از علماء مخفی مانده است، اکثر مردم به آسانی این را قبول نمی کنند که در بین افغان ها علماء و مؤلفات شان در بخش فقه وجود داشته باشد.

با مطالعه این تحقیق می توان به اهداف ذیل دست یافت، معرفی، شناخت و بیان روایات و نظریات فقهی فقهاء و دانشمندان فقهی افغانستان با استفاده از منابع و مصادر معتبر و همچنان بیان ادوار تاریخی علم فقه و ممیزات آن از عصر نبوت تا به عصر حاضر، با مطالعه این رساله تحقیقی می توان با علماء و دانشمندان افغانستان زمین در عرصه فقه اسلامی آشنا شده و مراجعه در باره فقهاء افغانستان را در یک رساله منظم و مستقل سهل و آسان یافت.

فقه اسلامی در تاریخ خود دوره های مختلف را سپری نموده است و عوامل مختلف بر آن تاثیر گذار بوده، و به اساس مختلف بودن دوره های آن مصادر آن نیز متنوع می باشد، مؤرخین این دوره ها را به اساس نشات و تطور، قوت و ضعف که به مرور زمان بر فقه اسلامی سپری شده است به دوره های مختلف تقسیم نموده اند، بعضی از علماء آن را به چهار دوره، بعضی به شش دوره و بعضی دیگر آن را به هشت دوره تاریخی تقسیم نموده اند.

در طول تاریخ فقهاء افغانستان در بخش علم فقه کمر همت را به خاطر خدمت به این علم بسته اند که از آن جمله خدمات فقهی علماء افغانستان در طول چهار قرن اول هجری در این رساله تحقیقی به بررسی گرفته شده است که در قرن دوم هجری می توان به

ابومطیع حکم بن عبدالله، مکحول بن سهراب، ابراهیم بن طهمان، ابو عبدالله نافع، و در
قرن سوم

هجری به ابو عصمت عصام بن یوسف، ابوسعید خلف بن ایوب، ابوسلیمان موسی بن
سلیمان، ابو عثمان شداد بن حکیم، ابراهیم بن یوسف، نصیر بن یحیی، ابو عبدالله محمد بن
سلمه، و در قرن چهارم به ابونصر محمد بن سلام، ابوالقاسم احمد بن عصمة، ابوبکر
محمد بن سعید، ابوجعفر محمد بن عبدالله هندوانی و ابوبکر محمد بن احمد الاسکاف اشاره
نمود.

کلمات کلیدی: خدمات – فقهاء – افغانستان- قرن- ادوار- آراء و نظریات

فهرست موضوعات

1	مقدمه
1	اهمیت موضوع
3	اسباب اختیار موضوع
3	سوالات اصلی
3	سوالات فرعی
4	پیشینه تحقیق
4	مواد و روش تحقیق
5	اهداف تحقیق
5	مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)
7	خطه و پلان تحقیق
10	تمهید
10	اهمیت مطالعه تاریخ فقه اسلامی
13	فصل اول
13	عمومیات
14	مبحث اول
14	مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح، جایگاه فقه اسلامی و روش فقهاء در تدوین آن
14	مطلب اول
14	مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح
17	مطلب دوم
17	جایگاه و منزلت فقه اسلامی
20	مطلب سوم
20	روش فقهاء در تدوین فقه اسلامی
23	مبحث دوم
23	آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی و مصادر آن
23	مطلب اول
23	آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی
26	مطلب دوم

26	مصادر فقه اسلامی
26	جزء اول
26	مصادر اصلی (قرآن، سنت، اجماع و قیاس)
32	جزء دوم
32	مصادر تبعی (استحسان، استصلاح یا مصالح مرسله و عرف و غیره)
38	فصل دوم
38	اوضاع عمومی افغانستان قبل از ظهور اسلام و قرن اول هجری
39	مبحث اول
39	چهره و حدود امروزی افغانستان و اوضاع عمومی آن قبل از اسلام
39	مطلب اول
39	چهره و حدود امروزی افغانستان
42	مطلب دوم
42	اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام
44	مبحث دوم
44	اوضاع عمومی افغانستان بعد از ظهور اسلام در قرن اول هجری
44	مطلب اول
44	حالت سیاسی افغانستان در قرن اول
46	مطلب دوم
46	حالت اجتماعی افغانستان در قرن اول
49	فصل سوم
49	ادوار تاریخی فقه اسلامی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن دوم هجری
50	مبحث اول
50	ادوار تاریخی فقه اسلامی
50	مطلب اول: بیان دوره های تاریخی چهار گانه فقه اسلامی
51	مطلب دوم: بیان دوره های تاریخی شش گانه فقه اسلامی
51	مطلب سوم: بیان دوره های تاریخی هشت گانه فقه اسلامی
53	مبحث دوم
53	اوضاع عمومی و خدمات فقهاء افغانستان در قرن دوم هجری
53	مطلب اول
53	اوضاع عمومی افغانستان در قرن دوم هجری
59	مطلب دوم

59 خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن دوم هجری
66 فصل چهارم
66 اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم هجری
67 مبحث اول
67 اوضاع عمومی افغانستان در قرن سوم هجری
72 مبحث دوم
72 خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم هجری
73 مطلب اول
73 ابو عصمت عصام بن یوسف
75 مطلب دوم
75 ابوسعید خلف بن ایوب
78 مطلب سوم
78 ابوسلیمان موسی بن سلیمان
80 مطلب چهارم
80 شداد بن حکیم
82 مطلب پنجم
82 ابراهیم بن یوسف
83 مطلب ششم
83 نصیر بن یحیی
85 مطلب هفتم
85 محمد بن سلمه
88 فصل پنجم
88 اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم هجری
89 مبحث اول
89 اوضاع عمومی افغانستان در قرن چهارم هجری
89 مطلب اول
89 حالت سیاسی افغانستان در قرن چهارم
91 مطلب دوم
91 حالت اجتماعی افغانستان در قرن چهارم
92 مبحث دوم
92 خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم هجری

93.....	مطلب اول
93.....	ابونصر محمد بن محمد
95.....	مطلب دوم
95.....	ابوالقاسم احمد بن عصمة
97.....	مطلب سوم
97.....	ابوبكر محمد بن سعيد
99.....	مطلب چهارم
99.....	محمد بن عبدالله هندوانى
102.....	مطلب پنجم
102.....	ابوبكر الاسكاف
104.....	خاتمه
104.....	نتائج تحقيق
106.....	پيشنهادات
108.....	فهرست آيات
109.....	فهرست احاديث
110.....	فهرست اعلام
113.....	منابع و مأخذ
122.....	Summary of the Research:

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين و على آله و أصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين أما بعد:

افغانستان کشور است که تاریخ بسیار کهن و قدیمی با موضوعات سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی... دارد، و این موضوع از خلال مطالعات کتب تاریخ به وضاحت معلوم و هویدا می شود، افغانستان کشور است که در دامن خود علماء و دانشمندان متعدد و کثیری را در بخش های مختلف پرورش داده و مصدر خدمتگذاری برای ملت قرار داده است، اما متأسفانه عده ای از دشمنان و اشخاص مغرض و بی خبر به این نظر هستند که گویا افغانستان از قدیم الایام و زمانه های گذشته مانند عصر امروز یک کشور عقب مانده بوده است، در حالیکه چنین تصور در مورد افغانستان کاملاً اشتباه و یک نظر متعصبانه و به دور از واقعیت و حقیقت می باشد، با مطالعه تاریخ افغانستان در می یابیم که این کشور در قدیم الایام خاصاً بعد از ظهور دین مبین اسلام و گسترش آن در مرز و بوم این کشور از پیشرفت و تقدم خاص در عرصه های سیاسی، اجتماعی، علمی... برخوردار بود، در عرصه علم و دانش معارف اسلامی خاصاً در بخش علم فقه علماء و دانشمندان مختلف و متعدد را سراغ داریم که از افغانستان بوده و در این عرصه خدمات شایان و قابل قدر و قبول را انجام داده اند، موضوع بحث این رساله نیز پیرامون "خدمات فقهی علماء در افغانستان از قرن اول الی چهارم هجری" می باشد.

اهمیت موضوع

علم فقه علم است که توسط آن به توضیح و بیان احکام فقهی از نصوص شرعی که در رأس آن ها قرآن کریم قرار دارد صورت می گیرد ، و از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است، زیرا قرآن کریم نه تنها اصل و روح اسلام بلکه حقیقت اسلام می باشد، بناء مسلمانان خاصاً علماء برای استنباط احکام فقهی شان به آن رجوع نموده و خدمات شایان و قابل قدر را انجام داده اند، برابر است که این خدمات از راه فراگیری علم فقه بوده است، و یا از طریق استنباط احکام فقهی از نصوص شرعی و یا از طریق تدریس و مدارسه بوده است چنانچه الله متعال میفرماید: {وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

{2}. ترجمه:- و (شایسته) نیست که مومنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند، پس چرا از هر گروه از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند، تا در دین دانش بیاموزند، و قوم خود را هشدار دهند، هنگامی که به سوی آنها باز گشتند، باشد آنها بترسند.³

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی⁴ "رحمه الله" در تفسیر این آیت در کتاب خود(تفسیر تیسیر الکریم الرحمن) می فرماید" در این آیت ارشاد لطیف و اشاره ای محکمی وجود دارد و آن این است که: باید مسلمانان برای هر مصلحتی از مصالح عمومی خود شان کسانی را آماده سازند تا تمام وقت خویش را به کار گرفته و با کوشش فراوان به انجام دادن آن مصلحت پرداخته و به چیزی دیگر نیاندیشند، تا منافع آنها تامین شود. و باید هدف نهایی همه آنان یکی باشد و آن تامین مصلحت دین و دنیای شان است، گرچه راه ها و شیوه ها مختلف و متعدد باشند، زیرا معقول است که روش و میتود ها مختلف باشد اما هدف همه آنان باید یک چیز باشد. و این جزو حکمت منافع و شامل در تمام امور است"⁵.

و رسول الله علیه السلام فرموده است: «من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین»⁶.
ترجمه:- کسی را که الله متعال به آن اراده خیر و نیکی کند، آن را عالم به علم دین می گرداند.

با پیروی از امر الله متعال و ارشادات نبوی، در بین علماء امت مسلمة علماء افغانستان نیز در عرصه فقه خدمات را انجام داده اند، که خدمات آن ها نیز دارای اهمیت و ارزش خاص در این علم می باشد و ارزش و اهمیت موضوع این تحقیق را برجسته می نماید.

²- سورة التوبة، آية 122.

³- تاجی گله داری، حسین، تفسیر احسن الکلام، بدون چاپ، ص 206.

⁴- عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله آل سعدی ناصری تمیمی در سال 1307 هـ ق در منطقه عنيزة از توابع نجد به دنیا آمده است، وی از مفسران و دانشمندان حنبلی است، ایشان بعد از 69 سال زندگی در 22 جمادی الثانی سال 1376 هـ ق وفات نموده است. (<https://fa.wikifeqh.ir>)

⁵- السعدی، عبدالرحمن بن ناصر السعدی، متوفای، 1376 هـ ق، تفسیر تیسیر الکریم الرحمن، بدون چاپ، ترجمه از محمد گل گمشادزهی، ص 105.

⁶- البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ، ج 1 ص 25، بَابُ: مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ. و امام مسلم آنرا در بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، حدیث شماره 1037 نقل کرده است، النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب - ت)، ج 2 ص 719.

اسباب اختیار موضوع

مهمترین اسباب که باعث شد تا من موضوع فوق را منحصیث پایان نامه تحصیلی (تیزس) خود انتخاب نمایم قرار ذیل می باشد:

1- افغانستان یک کشور اسلامی است، و برای امت مسلمه در بخش علم، علماء را تقدیم نموده است که تاریخ امت مسلمه به صورت عام و تاریخ علم و دانش به صورت خاص به آن افتخار می کند، مثل: حکم بن عبدالله، حسین بن محمد، خالد بن سلیمان، حفص بن عبدالرحمن، شقیق بن ابراهیم و... که نقش مهم در نشر، پخش و پیشرفت علوم اسلامی داشته اند، لیکن متأسفانه این موضوع برای اکثر مردم بسیار پوشیده و مخفی مانده است.

2- خاصتا علم فقه و فقهاء در افغانستان در انظار مردم عام و حتی بعضی از علماء مخفی مانده است، اکثر مردم به آسانی این را قبول نمی کنند که در بین افغان ها علماء و مؤلفات شان در بخش فقه وجود داشته باشد، خاصتا در قرن های اول صدر اسلام، چیزی که شوق و رغبت من را در باره این موضوع بیشتر ساخته است این بود که اکثر دوستان من سوال میکردند که آیا در افغانستان فقهاء و مؤلفات شان وجود داشته؟ و سوال های دیگر...

3- سبب دیگری تحقیق در باره موضوع هذا عدم موجودیت معلومات در باره فقهاء افغانستان و آراء و نظریات شان در یک رساله منظم و مستقل می باشد.

4- از اسباب دیگر تحقیق در باره موضوع هذا پراگنده بودن معلومات در باره فقهاء افغانستان در چهار قرن اول هجری در کتاب های مختلف می باشد

سوالات تحقیق

از آنجا که در هر رساله تحقیقی برای پاسخگویی به یک سلسله سوالات، سعی و تلاش صورت میگیرد، در اخیر این رساله تحقیقی نیز میخواهم به سوالات ذیل پاسخ داده باشم.

سوالات اصلی

1. مهمترین خدمات فقهی علماء افغانستان در چهار قرن اول هجری کدام ها اند؟

سوالات فرعی

1. ادوار تاریخی علم فقه کدام ها اند؟

2. علم فقه در اسلام از چه اهمیت برخوردار است؟

پیشینه تحقیق

در دین مبین اسلام در طول تاریخ در عرصه علم فقه از طرف علماء و دانشمندان اسلامی خدمات شایان و ارزنده ای صورت گرفته است، که پیرامون خدمات علماء افغانستان در عرصه علم فقه اسلامی کتاب های چندانی تألیف نشده است و تنها در کتاب های ذیل اشارات به آن شده است که قرار ذیل اند:

1- تاریخ افغانستان بعد از اسلام در دو قرن اول و دوم هجری - از عبدالحی حبیبی
2- فقهای بلخ - از مولوی محمد حنیف، که در سال 1356 در 62 صفحه چاپ و نشر شده است.

3- افغانستان در مسیر تاریخ - از میر غلام محمد غبار

4- فضائل بلخ - از عبدالله بن محمد واعظ بلخی

5- د افغانستان نومیالی - از عبدالرؤف بینوا

و عده ای از کتاب های دیگر که در این عرصه تألیف شده است.

اما کتاب های فوق که به زبان دری و پشتو نوشته شده است جواب گوی عنوان بحث مذکور نمی باشد، زیرا این کتاب ها یا در باره علماء اسلامی از مناطق و جغرافیایی مختلف بحث نموده است، یا در باره علماء یک منطقه جغرافیایی خاص افغانستان نوشته شده است، و یا همه علماء و دانشمندان افغانستان زمین اعم از فقهاء، محدثین، مفسرین، شعراء، و ادباء را در بر گرفته است، و دیگر اینکه محدوده زمانی مشخص را مقید نساخته اند، در حالیکه بحث مذکور تحت عنوان " خدمات فقهی علماء افغانستان در چهار قرن اول اسلام " در برگیرنده خدمات فقهی علماء افغانستان زمین در چهار قرن اول اسلامی بوده و افغانستان شمول می باشد.

مواد و روش تحقیق

روش تحقیق در تکمیل این رساله روش استقرائی و توصیفی و تاریخی بوده، و کوشش گردیده از کتاب های معتبر فقه، طبقات و تراجم، و کتاب های تاریخ مباحث و مطالب ارایه گردد، و با دقت و امانتداری اقوال علماء و فقها کرام و روایت آنها بگونه ای که ضرورت بوده و ایجاب می کرد در این رساله گنجانیده شده است، در بخش روایت های فقها افغانستان اکثرا از کتاب های معتبر فقهی در مذهب حنفی خاصا کتاب فتاوی قاضی خان استفاده صورت گرفته است.

آیات قرآن کریم از مصحف عثمانی مدنی با ذکر آیت و سوره، و احادیث از منابع معتبر و اصلی بیان شده است و در آیات قرآن کریم از تفسیر احسن الکلام و ترجمه تفسیر تیسیر الکریم الرحمن استفاده صورت گرفته است، در بخش کتاب های تاریخ در پهلوی استفاده از منابع تاریخی عربی و بیرونی از منابع تاریخی داخلی مثل افغانستان در مسیر تاریخ نیز استفاده صورت گرفته است.

اهداف تحقیق

اهداف این تحقیق را می توان در موارد ذیل برشمرد:

- 1- معرفی و شناخت فقهاء و دانشمندان فقهی افغانستان با استفاده از منابع و مصادر معتبر.
- 2- بیان روایات و نظریات فقهی فقهاء افغانستان از خلال کتاب ها و منابع معتبر قدیم و معاصر.
- 3- جمع آوری معلومات در باره فقهاء افغانستان و روایت های شان در یک رساله واحد و مستقل به منظور تسهیل مراجعه به آن به شخص خود و خواننده گان عزیز.
- 4- از آنجا که در باره فقهاء افغانستان و خدمات فقهی آنها تا به حال کتاب به شکل مستقل تدوین نشده است، این رساله تحقیقی روزنه مفید در این عرصه بوده و شایقین خدمت به فقه اسلامی و فقهاء افغانستان از این رساله استفاده مفید و اعظمی کرده میتوانند.
- 5- انگیزه دادن به مردم افغانستان خاصا به نسل جوان به خاطر خدمت به و طن در عرصه های مختلف خصوصا علوم دینی و عصری.
- 6- بیان ادوار تاریخی علم فقه و ممیزات آن از عصر نبوت تا به عصر حاضر.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

نباید فراموش کرد که شروع و آغاز هر کاری چالش ها و مشکلات خود را می داشته باشد، و به خاطر تهیه نمودن چیزی جالب و با ارزش باید مشکلات زیادی را متحمل و سپری نمود خاصا که آن موضوع مهم در بخش تحقیق و بحث علمی باشد. نظر به اینکه در باره موضوع بحث هذا "خدمات فقهی علما در افغانستان" تا جایکه من می دانم و در جریان تحقیق خود با آن روبرو شده و تجربه نمودم، تحقیق صورت

نگرفته و کتاب هم به رشته تحریر آورده نشده است، بناء در جستجو و پیدا نمودن منابع در باره این موضوع با مشکلات زیادی روبرو شده ام.

مشکل دیگر که در جریان تحقیق با آن مواجه شدم، در دسترس نبودن بعضی از منابع و کتاب های مهم که بنده را در عرصه تکمیل تحقیق و رساله ام کمک میکرد به شکل فیزیکی و الکترونیکی بود و اکثرا کتاب های مورد نظر بنده در اینترنت قرار داشته که به دست آوردن آنها به صورت رایگان و بدون پرداخت هزینه مالی ممکن نبود. مشکل دیگر در جریان تحقیق مطبوع نبودن کتاب های بود که به علماء افغانستان در بخش فقه اسلامی نسبت داده شده است تا از طریق مطالعه و بررسی آنها منهج علماء به بررسی گرفته شود.

با اتمام این رساله تحقیقی مشکلات را که در جامعه میتوان حل کرد قرار ذیل است: آشنایی مردم با علماء و دانشمندان افغانستان زمین در عرصه فقه اسلامی. سهل و آسان بودن مراجعه در باره فقهاء افغانستان در یک رساله منظم و مستقل. این رساله مرجع مفیدی برای طلاب علوم دینی خاصا برای طلاب بخش فقه اسلامی بوده میتواند، تا به روایت های علماء و فقهاء افغانستان در کتاب های معتبر فقه و فتاوی دسترسی داشته باشند.

با مطالعه این رساله مردم با علماء و فقهاء افغانستان آشنایی حاصل نموده و از سرقت نام و نشان و شخصیت علمی علماء به نام مناطق و کشور های دیگر جلوگیری صورت می گیرد.

خطه و پلان تحقیق

خطه بحث

خدمات فقهی علماء در افغانستان در چهار قرن اول اسلامی

مقدمه

تهدید

اهمیت مطالعه تاریخ فقه اسلامی

فصل اول

عمومیات

مبحث اول: مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح، منزلت فقه اسلامی و روش فقهاء در

تدوین آن

مطلب اول: مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح

مطلب دوم: جایگاه و منزلت فقه اسلامی

مطلب سوم: روش فقهاء در تدوین فقه اسلامی

مبحث دوم: آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی و مصادر آن

مطلب اول: آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی

مطلب دوم: مصادر فقه اسلامی

گفتار اول: مصادر اصلی (کتاب، سنت، اجماع، قیاس)

گفتار دوم: مصادر تبعی (استحسان، استصلاح، عرف)

فصل دوم

اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام و قرن اول هجری

مبحث اول: اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام

مطلب اول: چهره و حدود امروزی افغانستان

مطلب دوم: اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام

مبحث دوم: اوضاع عمومی افغانستان بعد از ظهور اسلام در قرن اول هجری

مطلب اول: حالت سیاسی افغانستان در قرن اول

مطلب دوم: حالت اجتماعی افغانستان در قرن اول

فصل سوم

بیان ادوار تاریخی فقه اسلامی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن دوم هجری

مبحث اول: ادوار تاریخی فقه اسلامی

مطلب اول: بیان دوره های تاریخی چهار گانه فقه اسلامی
مطلب دوم: بیان دوره های تاریخی شش گانه فقه اسلامی
مطلب سوم: بیان دوره های تاریخی هشت گانه فقه اسلامی
مبحث دوم: خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن دوم هجری
مطلب اول: بیان وضع عمومی افغانستان در قرن دوم هجری
مطلب دوم: بیان فقهاء افغانستان در قرن دوم هجری، که شامل معرفی شخصیت ها،
نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان بوده که قرار ذیل
می باشند:

1- ابو مطیع حکم بن عبدالله بن مسلمه.

2- مکحول بن سهراب بن شاذل.

3- ابراهیم بن تهمان.

4- ابو عبدالله نافع.

فصل چهارم

بیان اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم هجری
مبحث اول: بیان اوضاع عمومی افغانستان در قرن سوم هجری
مبحث دوم: بیان فقهاء افغانستان در قرن سوم هجری، که شامل معرفی شخصیت ها،
نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان بوده که قرار ذیل
می باشند:

مطلب اول: ابو عصمت عصام بن یوسف بن میمون.

مطلب دوم: ابو سعید خلف بن ایوب.

مطلب سوم: ابو سلیمان موسی بن سلیمان.

مطلب چهارم: ابو عثمان شداد بن حکیم.

مطلب پنجم: ابراهیم بن یوسف بن میمون.

مطلب ششم: نصیر بن یحیی.

مطلب هفتم: ابو عبدالله محمد بن سلمه.

فصل پنجم

بیان اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم هجری
مبحث اول: بیان اوضاع عمومی افغانستان در قرن چهارم هجری
مطلب اول: حالت سیاسی افغانستان در قرن چهارم

مطلب دوم: حالت اجتماعی افغانستان در قرن چهارم
مبحث دوم: بیان فقهاء افغانستان در قرن چهارم هجری، که شامل معرفی شخصیت
ها، نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان بوده که قرار
ذیل می باشند:

مطلب اول: ابو نصر محمد بن محمد بن سلام.

مطلب دوم: ابوالقاسم حم بن عضد صفار.

مطلب سوم: ابوبکر محمد بن سعید الاعمش.

مطلب چهارم: ابو جعفر محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر.

مطلب پنجم: ابوبکر محمد بن احمد الاسکاف.

نتیجه گیری

پیشنهادهات

فهرست آیات قرآن کریم

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع و مراجع

Summary of the Research

تمهید

اهمیت مطالعه تاریخ فقه اسلامی

معرفت و شناخت فقه اسلامی، دلایل احکام، معرفت و آشنایی فقهاء اسلام، کسانی که در این بخش و عرصه کار و فعالیت کرده اند، از امور مهم است که باید اهل علم به آن توجه داشته باشند، و آنرا به مردم واضح بسازند و این کار از خلال مطالعات تاریخ فقه اسلامی امکان پذیر می باشد.

در روایت صحیح از رسول الله است که فرموده است: « من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین »⁷.

ترجمه: کسی را که الله متعال به آن اراده خیر و نیکی کند، آن را عالم به علم دین می گرداند.

این حدیث بزرگ دلیل واضح در باره فضیلت و اهمیت فقه اسلامی است که از خلال مطالعه تاریخ فقه اسلامی به دست می آید.

در صدر علماء بعد از پیامبر علیه السلام اصحابش قرار دارند، آنها فقهای واقعی و کامل بودند، کسانی که علم را از رسول الله بدست آورده و در کتاب الله و سنت رسول الله فقه را حاصل نمودند، و بعد از خود علم را به تابعین نقل کردند، کتاب الله را لفظاً، تفسیراً و تلاوتاً به نسل بعد از خود منتقل نمودند، و همچنان معنی کلام الله را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها آموزش داده بود و احادیث پیامبر را که شنیده بودند، از طریق افراد و اشخاص قابل اعتماد و موثق بگونه امانت و صداقت و بگونه محفوظ که شک در آن راه پیدا نکرده است نسلی بعد از نسلی دیگر انتقال داده تا اینکه به نسل ما رسیده است.

به این اساس و به خاطر خدمات که آن را علماء و دانشمندان علوم اسلامی انجام داده اند، دانسته می شود که آنها بالای ما حقوق دارند، تا برای شان دعاء مغفرت و رحمت نموده و در استفاده از علوم شان حریص باشیم، و از تالیفات و نوشته های که در این راستا انجام داده اند، نگهداری و استفاده اعظمی نموده تا معنای کلام الله و کلام رسول الله را به خوبی درک کرده بتوانیم.

به همین خاطر علماء و دانشمندان به کشور ها و شهر های مختلف سفر نمودند تا مردم از علم شان فایده بدست آوردند، در زمان و عهد صحابه بعضی از اصحاب از مدینه منوره به مصر، شام، عراق، یمن و دیگر جاها سفر نموده اند، به خاطر فایده رساندن و

⁷ - تخریج این حدیث در صفحه 2 بیان شده است.

نقل علم به مردم، اصحاب کرام را می بینیم که از کشور به کشور دیگر از شهر به شهر دیگر نقل مکان میکنند تا از سنت پیامبر سوال کنند و آنرا حفظ نموده به دیگران برسانند.

بعد از اصحاب علماء تابعین همین روش و مسلک را انتخاب نمودند و به خاطر علم سفرهای پر از مشقت و تکلیف را انجام داده اند، و از اصحاب کرام علم را آموخته در دین، کتاب الله و سنت رسول الله فقه و آگاهی را حاصل نموده و مشکلات که داشتند از اصحاب سوال نموده مشکلات خود را حل نمودند، و بعداً علم دست داشته خود را به تبع تابعین انتقال داده اند، و انتقال علم توسط تبع تابعین به نسل های انجام شده تا اینکه به ما رسیده است، و کتاب های بزرگ و مفید را در بخش تفسیر، حدیث، فقه و دیگر علوم به رشته تحریر در آورده اند که ما مسلمانان در عصر حاضر از آن مستفید شده و مدیون و سپاسگذار خدمات و زحمات آن علماء و فقهاء اسلامی بود و می باشیم.

در جمع علماء و دانشمندان که در بخش علوم اسلامی متحمل انجام خدمت شده اند، علماء از افغانستان زمین هم وجود دارند که در این عرصه خدمات مفید را انجام داده و کتاب های مفید و نافع را در عرصه فقه اسلامی تالیف نموده اند، که این امر از خلال مطالعه فقه اسلامی کاملاً هویدا و آشکار است، بر ما لازم است تا به آنها دعاء خیر نموده و از خدمات آنها استفاده نیک نماییم. و از خدمات و استفاده مفید که میتوانیم از علم آنها داشته باشیم همانا حاضر شدن در حلقات علمی میباشد، زیرا این کار، از راه و روش اهل علم می باشد، و در حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرموده اند: « إِذَا مَرَرْتُمُ بَرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا بَرِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حَلَقُ الذُّكْرِ »⁸.

ترجمه: هرگاه به باغ های جنت گذر کردید، پس خوب به گشت و گذار بپردازید، پرسیده شده که باغ های جنت چیست یا رسوالله؟ پیامبر علیه السلام در جواب فرمود: حلقات ذکر باغ های جنت است.

و رسول الله در حدیث دیگری فرموده است: « ... و من سلك طريقاً يلتمس فيه علماً سهل الله له طريقاً إلى الجنة »⁹.

ترجمه: و کسی که راه را انتخاب کند که در آن راه در طلب و جستجوی علم باشد، الله متعال برای آن شخص راه رسیدن به بهشت را آسان می سازد.

⁸ - الترمذی، سنن الترمذی، ج5، ص 413، در ضمن ابواب الدعوات، حدیث شماره 3510، امام ترمذی این حدیث را حسن غریب گفته است.

⁹ - النیشاپوری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، ج4، ص 2074، کتاب الذکر و الدعاء و التوبه و الاستغفار، بَابُ فَضْلِ الْجَمَاعِ عَلَى تَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَعَلَى الذُّكْرِ، حدیث شماره 2699.

و الله متعال فرموده است: { فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }¹⁰.

ترجمه: پس ای مردم از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید.

الله متعال ما را توفیق دهد تا از خلال مطالعه فقه و تاریخ فقه اسلامی خدمت را برای

نسل بشریت انجام دهیم.

¹⁰ - سورة النحل، آیت 43.

فصل اول

عمومیات

مبحث اول: مفهوم علم فقه، جایگاه فقه اسلامی و روش فقهاء در تدوین آن
مبحث دوم: آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی و مصادر آن

مبحث اول

مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح، جایگاه فقه اسلامی و روش فقهاء در

تدوین آن

مطلب اول

مفهوم علم فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت: تعریف فقه در لغت مختلف آمده است، بعضی علماء گفته اند که فقه در لغت به معنی فهم و دانش است¹¹، چنانچه الله متعال فرموده است: { قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ }¹². ترجمه: گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم. و همچنان الله متعال فرموده است: { فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا }¹³. ترجمه: پس چرا این قوم حاضر نیستند که سخنی را درک کنند.

فقه به معنی فهم و دانش است قطع نظر از این که فهم و دانش سطحی و یا عمیق باشد، فقه یفقه مثل علم یعلم به معنی مطلق فهم می آید، اما فقه مثل کرم یکرم وقتی گفته می شود که فقه از سجایای شخص بگردد، تفقه الرجل تفقها ای تعاطی الفقه¹⁴، و این آیه مبارکه به همین معنی است: { وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ }¹⁵. ترجمه: وشایسته نیست مومنان را که همگی به جهاد روند، چرا گروهی از هر فرقه ایشان نمی روند تا دستهء بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان از کیفر الهی بترسند.

بعضی از علماء فقه را در لغت چنین تعریف نموده اند، فقه در لغت عبارت از فهم غرض و مقصد متکلم می باشد¹⁶. الله متعال فرموده است: { وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ }¹⁷. شما تسبیح آنها را نمی فهمید.

¹¹- ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفریقی، متوفی، 711 هـ ق، لسان العرب، الناشر: دار صادر- بیروت، الطبعة: الثالثة- 1414 هـ ق، ج 13 ص 522. الفیروز آبادی، مجد الدین ابوظاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة: الثامنة- 1426 هـ ق، ص 1250.

¹²- سوره هود، آیت 91.

¹³- سوره النساء، آیت 78.

¹⁴- الزحلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامی وأدلته، الناشر: نشر احسان- تهران، الطبعة الثالثة، 1427 هـ ق، ج 1 ص 14.

¹⁵- سوره التوبة، آیت 122.

¹⁶- القونوی، قاسم بن عبدالله بن امیر علی القونوی، أنیس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، الناشر: دارالوفاء - جده، الطبعة الأولى، 1401 هـ ق، ج 1 ص 308.

¹⁷- سوره الاسراء، آیت 44.

ابن نجيم¹⁸ در كتاب بحر الرائق شرح كنز الدقائق فقه را در لغت به معنى الوقوف و الاطلاع تعريف نموده است¹⁹. قرافى²⁰ در شرح تنقيح الفصول فقه را در لغت به نقل از ابو اسحاق شيرازى²¹ چنين تعريف نموده است: "عبارت از درك كردن اشياى خفيه يا باطنى است"²².

در اصطلاح شرع: امام ابو حنيفه رحمه الله عليه فقه را چنين تعريف نموده است: " معرفة النفس مالها و ما عليها"²³. فقه عبارت از شناخت نفس انسانى با آنچه به فايده يا به ضرر اوست مى باشد.

مراد از معرفت درك جزئيات از دليل است كه تقليد خارج ميشود، مالها و ما عليها مراد از آن چيز هاى است كه نفس انسان از آن نفع و يا در آخرت متضرر مى شود، چنانچه الله متعال فرموده است: {لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ}²⁴. آنچه (از خوبى) بدست آورده به فايده او، و آنچه (از بدى) بدست آورده است به ضرر اوست.

اين تعريف عام است كه شامل احكام اعتقادى، اخلاقى، تصوف و احكام عملى مى شود، و اين فقه را فقه اكبر مى گويند.

اين تعريف براى فقه مناسب زمانه و عصر امام ابوحنيفه²⁵ رحمه الله عليه بود، كه در آن زمان علم فقه از ديگر علوم شرعى مستقل و جدا نشده بود، اما فقه اكنون مخصوص و مختصر به معرفت افعال انسان (مالها و ما عليها) گرديده است، فقهاء احناف اكنون در تعريف فقه لفظ عمل را نيز اضافه نموده اند، تا اينكه مسائلى اعتقادى از آن خارج گردد.

¹⁸ - زين الدين بن ابراهيم بن محمد، الشهير بابن نجيم، در سال 970 هـ وفات نموده است. الزركلى، خير الدين، الأعلام قاموس تراجم، الناشر: دار العلم للملايين- بيروت، الطبعة السابعة 1996م، ج3، ص64.

¹⁹ - ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المتوفى، 970 هـ ق، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دارالكتاب الإسلامى، الطبعة الثالثة (ب-ت) ج1 ص7.

²⁰ - أحمد بن إدريس المشهور بالقرافى شهاب الدين الصنهاجى در سال 682 وفات نموده است. الصفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك بن عبدالله، المتوفى، 764 هـ ق، الوافى بالوافيات، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت (ب-ط) 1420 هـ ق، ج27 ص211.

²¹ - ابراهيم بن علي بن يوسف الشيخ أبو إسحاق الشيرازى الفيروزابادى، در سال 476 هـ وفات نموده است. الصفدى، الوافى بالوافيات، ج27، ص89.

²² - القرافى، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكى الشهير بالقرافى، المتوفى، 684 هـ ق، شرح تنقيح الفصول، الناشر: شركة الطباعة الفنية المتحدة، الطبعة الأولى 1393 هـ ق، ج1 ص16.

²³ - التفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، المتوفى، 793 هـ ق، شرح التلويح على التوضيح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر، (ب) - ت)، ج1 ص16.

²⁴ - سورة البقرة، آيت 286.

²⁵ - أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى التيمى، الكوفى، در سال 150 هـ وفات نموده است. الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، المتوفى، 748 هـ ق، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث - القاهرة، (ب-ط)، 1427 هـ ق، ج6 ص390.

نزد اصولین تعریف مختار علم فقه در اصطلاح همانا تعریف امام شافعی²⁶ رحمه الله علیه است: " هو العلم بالاحکام الشرعية العملية المكتسب من ادلتها التفصیلة ". فقه عبارت از علم آوردن و آگاهی حاصل کردن به احکام شرعی عملی که از دلایل تفصیلی به دست می آید می باشد. و تعریف دیگر " هو مجموعة الاحکام الشرعية العملية المكتسبة من ادلتها التفصیلة "²⁷. فقه عبارت از مجموعه احکام شرعی عملی که از دلایل تفصیلی به دست می آید می باشد.

هدف از علم مطلق درک است که در برگیرنده یقین و ظن می شود، هدف از احکام مسائل غیر اعتقادی، و هدف از شرعی مسائل غیر حسی، عقلی، لغوی، و وضعی، و مقصد از احکام عملی آن احکام است که به جوارح اجرا می شود، و هدف از مکتسب آن عده از احکام و مسائلی است که بعد از دقت نظر و اجتهاد بدست آمده باشد، و مقصد از ادله تفصیلی عبارت از قرآن و سنت، اجماع و قیاس است²⁸.

قرافی فقه را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: " هو العلم بالاحکام الشرعية العملية بالاستدلال "²⁹. فقه عبارت از علم آوردن به احکام شرعی عملی است که با استدلال بدست می آید.

ابن خلدون³⁰ فقه را چنین تعریف نموده است: " الفقه معرفة أحكام الله تعالى في أفعال المكلفين بالوجوب والحظر والنَّدى والكرهة والإباحة "³¹. فقه عبارت از معرفت و شناخت احکام الله متعال در افعال مکلفین است، که شامل واجب، حرام، ندب، مکروه و مباح می شود.

موضوع علم فقه: موضوع علم فقه افعال مکلفین از حیثیت انجام فعل مانند نماز، زکات، حج، جهاد و دعوت به سوی دین خدا، و یا ترک فعل مانند کفر، قتل، غصب، زنا و امثال آن، یا به اختیار دادن میان انجام فعل و یا ترک فعل مانند خوردن و شکار کردن و امثال آن می شود³².

²⁶- محمد بن إدريس أبو عبد الله الشافعي القرشي، در سال 204 هـ وفات نموده است. البخاری، أبو عبدالله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، البخاری المتوفى، 256 هـ ق، تاريخ الكبير، الناشر: دائرة المعارف العثمانية - حيدر آباد، (ب-ت)، ج 1، 42.

²⁷- ابن بدران، عبدالقادر بن أحمد بن مصطفى بن عبدالرحيم بن محمد، المتوفى، 1346 هـ ق، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية 1401 هـ ق، ج 1 ص 144.

²⁸- الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج 1 ص 16.

²⁹- القرافي، شرح تنقيح الفصول، ج 1 ص 17.

³⁰- عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الاشبيلي، در سال 732 در تونس تولد شده است و در سال 808 هـ در قاهرة وفات نموده است. الزركلي، الأعلام، ج 3، ص 330.

³¹- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن محمد ابن خلدون أبو زيد، المتوفى، 808 هـ ق، ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة الثانية 1408 هـ ق، ج 1 ص 563.

³²- الزحيلي، وهبة بن مصطفى، اصول الفقه الاسلامي، الناشر: دار الفكر-دمشق، الطبعة الأولى 1406 هـ ق، ج 1 ص 29.

مطلب دوم

جایگاه و منزلت فقه اسلامی

فقه اسلامی پدیده است که امت مسلمه را با هم یکجا کرده و ارتباط می دهد، فقه اسلامی حیات امت مسلمه بوده، تا زمان که مداوم است امت مسلمه نیز دارای دوام می باشد، و با از بین رفتن آن از بین می رود، فقه اسلامی جزء جدا ناپذیر از تاریخ زندگی امت اسلامی است، از افتخارات بزرگ آن محسوب می شود، از خصائص فقه اسلامی اینست که مثل آن در امت های قبلی دیده نشده است، فقه اسلامی بیان کننده حقوق تمام مسلمین و بشریت است، توسط آن نظام جهانی به کمال رسیده، در برگیرنده مصالح اجتماعی و اخلاقی می باشد، هر گاه انسان با چشم حقیقت ببیند و مسایل فقهی را به دقت مورد توجه قرار دهد و قلب را از تعصب و پیش داوری و کینه پاک کند و به دور از تعلقات و وابستگی های خاص، فقه را مطالعه و بررسی کند و منصفانه قضاوت کند، با صراحت و صداقت کامل اعتراف خواهد کرد که فقه اسلامی جوهر دانش، حکمت، تزکیه، تربیت، اخلاق و معنویت است، چیزی است که در مسیر تکامل حرکت می کند، و سعی و تلاش و کوشش را تنها راه و وسیله دستیابی به خیر و برکت، پیشرفت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی و عبادی و خانوادگی معرفی می کند.

فقه اسلامی گوهر است فعال که از جهان بینی کامل و صحیح بهرمنند بوده و با تغییر و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال و تطور زمان و تغییر مکان قابل انطباق است، و پاسخگوی نیاز های فطری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مادی، معنوی و... می باشد. فقه سرچشمه اعتدال و میانه روی بوده، افراط و سخت گیری بی مورد را قبول ندارد، قسم که بی توجهی و بی بند و باری را نیز نمی پذیرد، و هیچ کس را به چیزی که خارج از توان و قدرت او باشد مکلف نمی کند، احکام و قوانین فقهی مبتنی بر عدالت و دارای فلسفه روشن و متکی و استوار بر دلیل و برهان و منطق است که معیار تشخیص آن فکر درست، عقل سلیم و روایت صحیح می باشد.

در حقیقت شریعت اسلام به خوبی تعالیم، آموزه ها، احکام و دستورات شرعی را بیان نموده است، و علما، دانشمندان، مجتهدان و صاحب نظران فقهی رحمت الله علیهم جمیعا با تلاش بی وقفه و مخلصانه ای خود تمام مسائل مربوط به دین را جمع آوری نموده و کتاب های ارزشمند را در این مورد از خود به میراث و یادگار گذاشته اند و در

پرتو قرآن و حدیث به اصول و قواعدی دست پیدا کرده اند که استنباط احکام شرعی را سهل و آسان می سازد، و حکم مسائلی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم نبوده و بعدها حادث شده و یا بوقوع خواهند پیوست با آشنایی به این اصول و قواعد روشن می گردد.

فقهاء ما احوال شخصی که بین بنده و پروردگارش است بیان نموده اند، مثل نماز، روزه، زکات، حج و نطافت مثل شستن تمام بدن از جنابت یا به خاطر جمعه و یا عیدین، و یا نطافت قسمت از بدن که وضو کردن در وقت اداء نماز های پنج گانه در شبانه روزی است، کار های که از امور فطری است مثل ختنه کردن، استعمال مسواک، قطع کردن ناخون ها و... حکم کرده است.

در صحیح مسلم از سلمان³³ رضی الله عنه چنین روایت است: «قال لنا المشركون إني أري صاحبكم يعلمكم حتى يعلمكم الخراءة فقال أجل إنه نهانا أن يستنجي أحدنا بيمينه أو يستقبل القبلة ونهى عن الروث والعظام وقال لا يستنجي أحدكم بدون ثلاثة أحجار»³⁴.

فقه اسلامی ما را به زیبا ساختن لباس ها در جمعه و عیدین، استفاده از اشیایی خشبو یا عطریات، اداب خوردن و نوشیدن، و همچنان ما را به زیبا ساختن حالت عمومی اجتماع رهنمایی می کند، ما را به حفاظت صحت و دوری از چیزی های که به صحت مضر است رهنمایی می کند، فقه اسلامی اخلاق ما را تهذیب می کند، ما را امر به صداقت و راستی در معاملات، و وفا به عقود و عهود کرده است، و ترک گنا ها را بر ما لازم قرار داده است که باید از از گناهان همچون زنا، نوشیدن شراب، غیبت، نیمه، قذف، شهادت دروغ، انحراف احکام تحریف حلال و حرام و... دوری کنیم. خلاصه فقه اسلامی در همه ابعاد و بخش های زندگی امت مسلمه را بدون رهنمایی و دستگیری رها نکرده است، اگر در بخش شریک ساختن فقراء در مال اغنیاء با زکات و کفارات است و یا مشروعیت حج به خاطر اجماع امت مسلمه و یا آداب داخل شدن به خانه با احکام اجازه گرفتن و سلام دادن است و یا بیان نمودن احکام معاملات مثل بیع، اجاره، رهن، قرض و... است و یا تعیین نمودن حاکم و پادشاه است در همه امور زندگی در فقه اسلامی برای زندگی بهتر و مسالمت آمیزتر مسلمانان در فقه اسلامی احکام، قواعد و دستورات وجود دارد.

³³ - سلمان ابن الإسلام أبو عبد الله الفارسي، سلمان رضی الله عنه از اهل رامهرمز از مردم اصفهان از قریه جی بود، از اهل فارس اولین کسی است که اسلام آورده و خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم را کرده است، سلمان رضی الله عنه در سال 36 هجری در مدائن وفات نموده است. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي، متوفی، 711 هـ ق، مختصر تاریخ دمشق، المحقق: روحیة النحاس، ریاض عبد الحمید مراد، محمد مطیع، دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق، الطبعة: الأولى، 1402 هـ - 1984م، ج10، ص28.

³⁴ - النیشاپوری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و سلم، ج1 ص223، کتاب الطهارة، باب الاستیطابة، حدیث شماره 262.

اگر امت مسلمه به احکام فقه و دین، همچون اجداد و پدران خود عمل می کردند بهترین امت ها و خوشحال ترین مردم می بودند، که متاسفانه در عصر حاضر به دلیل عدم پابندی و عمل به احکام فقه و دین امت مسلمه در ذلت و بیجاره گی به سر می برد. فقه اسلامی نظام عام و همه شمول نه تنها به مسلمانان بلکه به همه بشریت است، و به مثابه قانون اساسی به دولت ها و امت اسلامی می باشد. پس برای امت اسلامی بدون فقه و عقاید اسلامی کدام زندگی و رابطه که آنها را با هم جمع کند باقی نمی ماند، در این صورت بالای ما مسلمانان لازم است تا به احکام فقه و دین اسلام رجوع نموده و آن را در زندگی خود تطبیق و عملی نموده تا باشد که رضایت الله و رسولش و عزت و احترام از دست رفته خود را دوباره به دست آوریم.

مطلب سوم

روش فقهاء در تدوین فقه اسلامی

- در مطلب گذشته جایگاه و منزلت فقه اسلامی بیان گردید، مطلب هذا(روش فقهاء در تدوین فقه اسلامی) را بیان میکند، عده ای از فقهاء موضوعات فقهی را به هفت قسم تقسیم نموده اند، که به اساس این تقسیمات روش تدوین فقه اسلامی را در پیش گرفته اند:
- 1- احکام که به عبادت الله متعال تعلق میگیرد که عبارت از نماز روزه و... می باشد که به عبادات مسمی شده اند، که در تحت این نوع احکام موضوعات متعدد وجود دارد مثل وضو، نماز، زکات، روزه، اعتکاف، حج و عمره، مساجد و فضیلت و احکام آن، نذر ها، جهاد و غیره.
 - 2- احکام که به افعال، اعمال و تعامل مردم در اموال و عقود شان تعلق می گیرد و اسم معاملات به آن اطلاق می شود که بسیار می باشد مثل: بیع، اجاره، کفاله، حواله، رهن، بیع وفاء، هبه، شرکت، مضاربت، شفعه، مزارعت، مساقات، وکاله، وصیت، صلح و... بعضی این عقود در ضمن نظام خانواده و بعضی دیگر در تحت مفهوم معاملات مدنی و مالی داخل می شود.
 - 3- احکام که متعلق به نظام خانواده و فامیل می باشد، مثل احکام نکاح، طلاق، نسب، رضاع، سرپرستی اولاد(حضانه)، نفقه، حقوق اولاد، حقوق خانواده، که در عصر حاضر به نام احوال شخصی یاد می شود.
 - 4- احکام که به حاکم و رعیت و حقوق و واجبات که بین حاکم و رعیت وجود دارد ارتباط میگیرد، و به نام احکام السلطانية یا السياسة الشرعية یاد می شود.
 - 5- احکام که به جزا و عقاب مجرمین و اداره کردن نظام داخلی بین مردم تعلق می گیرد و به نام عقوبات شناخته می شود، که شامل قصاص، حد سرقت، حد زنا، حد قذف، عقوبت ردت از اسلام و... می شود.
 - 6- احکام که تنظیم کننده رفتار و تعامل دولت اسلامی و با دولت های دیگر می باشد که نزد فقهاء به السیر یا المغازی شناخته می شود و در اصطلاح قانون امروزی به آن حقوق بین الملل گفته می شود.

7- احکام که مربوط به اخلاق و آداب می شود، احکام که انسان را وادار به پیروی از فضایل اخلاقی، تعاون و همکاری بین مردم می کند و به نام الآداب در کتاب های فقهی تدوین شده است.³⁵

بنابر تقسیمات که از احکام فقه در نزد فقهاء عظام وجود دارد روش تدوین و تالیف احکام فقهی نیز به همان اساس بناء شده است. به طور مثال کتاب **المبسوط** از امام محمد بن احمد سرخسی³⁶ که از کتاب های معتبر در فقه احناف می باشد به همین منوال تالیف شده است مثلا از کتاب نماز و روزه و زکات و... که در بخش احکام عبادات می باشد بحث خود را آغاز و در بخش نکاح و طلاق که احکام در بخش خانواده و فامیل می باشد بحث خود را ادامه داده و تالیف و تدوین کتاب خود را در همه انواع و اقسام احکام که از در فوق از فقهاء بیان شد به اتمام می رساند، یا کتاب **جامع الصغیر** از امام محمد ابن حسن الشیبانی³⁷، یا کتاب **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع** از ابوبکر بن مسعود الکاسانی³⁸، یا کتاب **المدونة** از امام مالک بن انس بن مالک مدنی³⁹، یا کتاب **بداية المجتهد و نهاية المقتصد** از محمد بن احمد بن رشد القرطبی⁴⁰ در فقه مالکی، یا کتاب الام از امام محمد بن ادريس الشافعی، یا کتاب **المهذب** از ابو اسحاق ابراهیم بن علی شیرازی⁴¹ در فقه شافعی، یا کتاب **المغنی لابن قدامة** از ابو محمد عبدالله بن احمد

³⁵ - العروسی، محمد تاج عبدالرحمن العروسی، الفقه الاسلامی فی میزان التاریخ، ص21.

³⁶ - محمد بن احمد ابن ابی سهل ابوبکر السرخسی، شمس الائمة امام کبیر است که تصانیف زیاد دارد و کتاب "المبسوط" را در پانزده جلد در حالیکه در زندان بود نوشته است، و در سال 490 هجری وفات نموده است. القرشی، عبدالقادر بن محمد بن نصرالله القرشی، أبو محمد، محیی الدین الحنفی، (المتوفی: 775 هـ ق)، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر: میر محمد کتب خانه کراچی، (ب-ت)، ج3 ص78.

³⁷ - أبو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، یکی از فقهاء مذهب حنفی می باشد، که فقه را ابتداء از امام ابوحنیفه و بعدا از امام ابو یوسف رحمهما الله اخذ نموده است، و از امام مالک ابن انس روایت می کرد، در سال 132 هـ ق در واسط تولد و در کوفه بزرگ شده بود، و در سال 187 هـ ق در رأی وفات نموده است. العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر (المتوفی: 852 هـ)، لسان المیزان، المحقق: دائرة المعارف النظامیة - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390 هـ ق، ج5، ص121.

³⁸ - ابوبکر بن مسعود ابن أحمد الکاسانی، علاء الدین الحنفی صاحب کتاب بدائع الصنائع، فقه را از محمد بن احمد ابی احمد السمرقندی فرا گرفته است، و کتاب استاد خود به نام التحفه را به استاد خود قرأت نموده است و به دختر استاد خود که آن نیز یک عالمه بود ازدواج کرده است، کتاب بدائع را که تصنیف نموده است شرحی است بر کتاب التحفه و به همین خاطر استادش دختر خود را به عقد نکاحش در آورده است، این عالم بزرگوار به روز یکشنبه سال 587 هـ ق وفات نموده است، و در کنار قبر خانمش در حلب مدفون می باشد. القرشی، الجواهر المضیة، ج2، ص244.

³⁹ - ابو عبدالله، مالک بن انس ابن مالک بن ابی عامر ابن عمرو بن الحارث الاصبیحی المذنبی امام دار الهجرة و یکی از ائمه اعلام و صاحب مذهب مالکی می باشد، در سال 95 هجری تولد و در ماه ربیع الاول سال 179 هجری به سن 84 سالگی وفات نموده است. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، متوفای: 681 هـ ق، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، الناشر: دارصادر-بیروت، (ب-ط)، 1397 هـ ق، ج4 ص135.

⁴⁰ - العلامة. فیلسوف الوقت، أبو الولید، محمد بن أبی القاسم أحمد ابن شیخ المالکیة أبی الولید محمد بن أحمد بن أحمد بن رشد القرطبی یک ماه قبل از وفات پدر کلانش در سال 520 تولد شده است، تصانیف زیادی دارد که از جمله، "بداية المُجْتَهِد" در فقه، و "الکَلْبَات" در طب، و "مُخْتَصَر المُسْتَصْفَى" در اصول، و مؤلف در عربی می باشد، این عالم در سال 595 هـ ق در خانه اش در مراکش وفات نموده است. الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج15، ص426.

⁴¹ - ابراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی الفیروزآبادی ملقب به جمال الدین، در سال 476 هـ ق وفات نموده است. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج1 ص29.

مقدسی⁴²، یا کتاب متن الخرقی علی مذهب ابی عبد الله أحمد بن حنبل الشیبانی⁴³ از ابو القاسم عمر بن الحسین الخرقی⁴⁴ در فقه حنبلی. با مراجعه و مطالعه کتاب های فوق برای خواننده، روش فقهاء در تدوین و تالیف فقه اسلامی معلوم می شود.

⁴² - أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسي دمشقي الصالح الفقيه الزاهد شيخ الإسلام، یکی از الاعلام، صاحب تصانیف زیاد از جمله کتاب " المغني " می باشد و در سال 620 هـ ق وفات نموده است. الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج8، ص142.

⁴³ - احمد ابن محمد ابن حنبل، ابو عبدالله الشیبانی، یکی از ائمه اربعه و امام مذهب حنبلی است، اصلش از مرو است و پدرش والی سرخس بود و امام احمد در بغداد تولد شده است و در سال 241 وفات نموده است. الزرکلی، الاعلام، ج1 ص203.

⁴⁴ - ابوالقاسم عمر بن ابی علی الحسین بن عبدالله بن احمد الخرقی فقیه حنبلی است، در مذهب حنبلی کتاب های زیادی را تصنیف نموده است و در سال 334 در دمشق وفات نموده است. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج3 ص441.

مبحث دوم

آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی و مصادر آن

موضوع این مبحث در برگیرنده تفصیلی تاریخ فقه اسلامی نمی باشد، زیرا در این باره علم خاص وجود دارد که به نام تاریخ التشریح شناخته شده و علماء در باره آن دارای تالیفات متعدد می باشند، لیکن به خاطر شناخت آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی روشنی انداختن در باره این تاریخ به خاطر شناخت خواننده لازمی است، و فقه اسلامی ادوار متعدد را تجربه کرده است که بعضی در بعضی دیگر داخل بوده و یکی از دیگر متاثر می باشند و به صورت دقیق نمی توان گفت که کدام دوره از لحاظ زمانی نسبت به دوره های دیگر متمایز است، غیر از دوره اول که عصر نبوت می باشد، زیرا این دوره نسبت به دوره های بعدی خود به صورت دقیق متمایز می باشد.

مطلب اول

آغاز توسعه و پیشرفت فقه اسلامی

رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان به پیامبری مبعوث شد که امت عربی امت بادیه نشینی بود که از مهارت خواندن و نوشتن کمی برخوردار بودند، و در اطراف جزیره العرب بقایای از تمدن حمورابی موجود بود، و اختلاط با تمدن امپراطوری های فارس و روم بیشتر می شد، لیکن سائر جزیره العرب در حالت بدوی به سر می بردند، و در زمان بعثت افراد کمی در مکه موجود بود که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار بودند و دارای علوم مدون نبودند که در مدارس و مساجد تدریس شود، لیکن نزد شان علوم کمی موجود بود که ضرورت زندگی بدوی آنها ایجاب می کرد مثل علم ستاره شناسی، قیافه و نسب شناسی، با این وجود این علوم در کتاب ها به شکل مدون موجود نبوده، بلکه از چیز های بود که اهل بادیه نشینان، شناخت و حفظ بعضی از قواعد آنها بهتر می دانستند⁴⁵.

آنها دارای قواعد هم بودن که توسط آن خصومت و دعوا های خود را حل و فصل میکردند، مثلا در باره قصاص میگفتند: القتل انفی للقتل، قتل آغاز گر قتل است، و در قتل

⁴⁵ - الفاسی، محمد بن الحسن بن العربی بن محمد الحجوی الثعالبی الجعفری الفاسی (المتوفی: 1376هـ)، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت-لبنان، الطبعة: الأولى - 1416هـ - 1995م، ج 1، ص 63. شلبی، محمد مصطفی، المدخل فی التعریف بالفقه الإسلامی، الناشر: دار التالیف، 1382هـ ق، ص 29.

خطاء دیت بالای عاقله است. در نسایی و دیگر کتب حدیث، روایت است که قسامه⁴⁶ در زمان جاهلیت وجود داشت، و رسول الله صلی الله علیه و سلم در اسلام آنرا تایید کرد و در حق مردم از انصار که بالای یهود خیبر دعوی قتل را کرده بودند به آن فیصله کرد، «أن رسول الله صلی الله علیه وسلم أقر القسامة علی ما كانت علیه فی الجاهلیة»⁴⁷.

و از دیگر اصول و قواعد معرفت شان به مناسک حج بود، روزه گرفتن روز عاشورا چنانچه در حدیث صحیح آمده است: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ شَاءَ فَلْيُصُمْهُ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ»⁴⁸. ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: قریش در زمان جاهلیت، روز عاشورا را روزه می گرفتند، پس رسول الله علیه السلام تا فرض شدن روزه ماه رمضان به گرفتن روزه روز عاشورا امر کرد، و بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان فرمود: کسی که می خواهد روزه روزه عاشورا را بگیرد و کسی که می خواهد آنرا ترک کرده افطار کند.

و نکاح کردن با خواستگاری و پرداخت مهر و دیگر امور که در زندگی مردم عرب در آن زمان ثابت شده است می باشد، و معلوم می شود این احکام در نزد اعراب از بقایای شریعت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بود، و وقت که اسلام آمد امور از آن احکام را تایید و امور دیگر آن را نسخ نمود و اعراب بعد از اسلامی آوردن، امت فقهیه با فقه اسلامی شدند که با وحی الهی و سنت نبوی تاسیس شده بود⁴⁹.

رسول الله صلی الله علیه و سلم و بعد از آن مسلمانان به تعلیم و خواندن و نوشتن حریص بودند، لیکن ممکن نبود که در زمان کم امت مسلمه، امت باشند که از مهارت خواندن و نوشتن بهر مند شوند. و امت مسلمه نسبت به نوشتن به حفظ و روایت و آنچه که نقلا به آن ها میرسید اعتماد میکردند، با وجود این رسول الله صلی الله علیه و سلم دارای کاتب های بود که وحی الهی را برایش نوشته می کردند و همچنان نامه هایش را که به پادشا ها و رئیس های قبایل می فرستاد نوشته می کردند.

⁴⁶ - قسم و سوگند های که صاحبان قتل را در هنگام ادعای خون بها بدون گواه و شاهد می دهند. زیدان، عبدالکریم زیدان، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، الناشر: دار عمر بن الخطاب، 2001م، ص37. شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الإسلامی ص32.

⁴⁷ - النسائی، أبي عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائی، السنن الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، طبع اول 1411، ج 5 ص212، كتاب القسامة، حدیث شماره 6910. (البانی این حدیث را در صحیح وضعیف سنن النسائی، ج10، ص279 صحیح الإسناد گفته است).

⁴⁸ - البخاری، صحیح البخاری، ج3 ص24، كتاب الصوم، باب وجوب صوم رمضان، حدیث شماره 1893.

⁴⁹ - الفاسی، الفكر السامي فی تاریخ الفقه الإسلامی، ج1 ص64.

رسول الله صلى الله عليه و سلم قبل از وفات و پیوستن به رفیق اعلیٰ بناء شریعت را با نص صریح و اساس و کلیات آن تکمیل، نصوص مطلق را مقید و نصوص مجمل را بیان و توضیح، و تخصیص نصوص عام را بیان نموده اند. اجتهاد صحابه و علماء بعد از آنها تشریح به حساب نمی آید بلکه از جمله ای مسایل فروعی و اجرای احکام است که رسول الله توسط وحی الهی از جانب الله متعال به آن ها آورده بود.

لیکن رسول الله علیه السلام به اصحاب و پیروان بعد از خود فقه را بگونه مدون و نوشته شده باقی نگذاشت، بلکه مجموعه ای از اصول و قواعد کلی و احکام و قضایای جزئی را که در قرآن و سنت ثابت است باقی گذاشته است، و اگر حاکمیت دین اسلام به غیر از جزیره العرب امتداد پیدا نمی کرد ممکن همین مقدار از قواعد و احکام برای تنظیم امور زندگی مردم در آن زمان کفایت می کرد، اما با گسترش حاکمیت دین اسلام خارج از جزیره العرب اصحاب و مسلمین با امور و وقایع و عادات ناشناخته روبرو شدن، پس ضرورت به تنظیم آن امور و عادات در روشنی احکام و مقاصد شریعت پیدا کردند و این آغاز و مبدأ تطور فقه اسلامی بود.

علماء مسلمین دروازه تفکر در مسائل را باز کردند و در روشنی دین اسلام امور عملی زندگی را تنظیم نمودند، و پیشرفت در فقه اسلامی نتیجه کار و تلاش خلفاء و تابعین آنها به اساس لزوم دید حال مردم آن زمان بود.

در ممالک که به دست مسلمین فتح شده و مردم شان گروه گروه به اسلام داخل میشدند تعلیم آموزه های که به آنها پنهان و مخفی بود، و همچنان ضبط و تنظیم احکام عملی و شناخت حقوق و واجبات به صورت بزرگ محسوس بود، و همچنان جنگ های متوالی که بین مسلمین و غیر مسلمانان جریان داشت تنظیم حقوق جنگ و محاربین، حقوق مدنی و سیاسی مردم در ممالک فتح شده را در روشنی اساسات دین اسلام تقاضا می نمود.

خلاصه به اثر حاجات ضروری که تبعا در زندگی مسلمین به صورت تدریجی ظاهر می شد فقه اسلامی هم در بخش امور زندگی داخلی و هم در بخش امور زندگی خارجی دولت اسلامی پیشرفت می نمود⁵⁰.

⁵⁰- الزرقاء، مصطفى احمد الزرقاء، المدخل الفقهي العام، الناشر: دارالعلم-دمشق، الطبعة الاولى 1418هـ ق، ج1 ص161.

مطلب دوم

مصادر فقه اسلامی

احکام مسائل در فقه اسلامی گرفته شده از نصوص صریح در قرآن و سنت نبوی، یا از اجماع علماء، یا استنباط شده از طرف مجتهدین از دلائل و قواعد شریعت می باشد. فقه اسلامی دارای دو نوع مصادر می باشد، نوع اول آن مصداری است که همه علماء و مجتهدین آن ها را مصدر دانسته و در استدلال های خود از آنها استفاده نموده و به کار می برند که در میان علماء این ها به نام مصادر (متفق علیه) یاد می شوند که عبارتند از:

قرآن (کتاب الله)، سنت رسول الله علیه السلام، اجماع امت و قیاس. نوع دیگری از مصادر فقه اسلامی مصادر تبعی اند که بعضی آنها را مصادر مختلف فیه نیز میگویند که علماء و مجتهدین در مورد استدلال به آنها اختلاف دارند و آنها عبارت اند از:

استحسان، استصلاح، عرف و غیره.

این نوع دلایل از جمله مصداری هستند که عده از علماء به آنها استدلال می کنند و برخی دیگر به استدلال کردن از آنها قایل نیستند⁵¹.

در ذیل تعریف و ارایه معلومات مختصری از هر یکی مصادر (اصلی و تبعی) فقه اسلامی ارایه می گردد.

جزء اول

مصادر اصلی (قرآن، سنت، اجماع و قیاس)

قرآن کریم:

تعریف قرآن: در لغت مصدر است بمعنی اسم فاعل که افاده معنی جمع و ضم را می کند و هم مصدر بمعنی اسم مفعول است که بمعنی مقروء (خوانده شده) است. در اصطلاح کتابیست که از طرف خداوند جل جلاله بواسطه جبریل علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در مدت 22 و سال و چند ماه حسب ضرورت و تقاضای حکمت الهی نازل گردیده در مصاحف نوشته شده، در دلها حفظ گردیده، بر زبانها قرات شده و بطریقه تواتر بدون شک و شبهه به ما رسیده است⁵².

⁵¹- شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص180. الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج2 ص723.
⁵²- زیدان، المدخل لدارسة الشریعة الاسلامیة، ص184. الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج1 ص421.

قرآن کریم اصل در تشریح اسلامی است، اساس شریعت به آن بنا شده و مسائل اعتقادی به صورت تفصیلی و مسائل عبادات و حقوق به صورت اجمالی واضح و بیان شده است. قرآن کریم در شریعت اسلامی مانند قانون است در قوانین وضعی به نزد امت های دیگر، قرآن کریم بصفه قانون دربرگیرنده احکام در نصوص اجمالی است و بسیار احکام اندک است که با جزئیات و تفصیل بیان شده است. مثلا در قرآن امر به نماز و زکات به صورت مجملا شده و کیفیت و اندازه آن تفصیل داده نشده است، بلکه تفصیل آن به سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم به قول و فعل بیان شده است. قرآن کریم در برگیرنده بعضی احکام با تفصیل جزئیات نیز می باشد مانند احکام میراث، کیفیت لعان بین زوج و زوجه، بعضی حدود جزایی و زن های که نکاح شان حرام است. در قرآن کریم نصی در باره شورا آمده است بدون بیان نوعیت آن و همچنان در باره اقامه عدلو احقاق حقوق بین مردم نصوص به صورت عموم بیان شده است، نصوص که به صورت اجمال در قرآن بیان شده ضرورت به توضیح و بیان به سنت نبوی دارد تا تطبیق آن در کیفیت و کمیت و بیان حدود شمولیت و عدم شمولیت آن صورت گیرد. به همین خاطر الله متعال در قرآن کریم به صورت عموم تفصیل جزئیات احکام را به سنت نبوی صلی الله علیه و سلم محول کرده فرموده است: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }⁵³. ترجمه: هر آنچه را که پیامبر علیه السلام به شما آورده آن را بپذیرید و از هر آنچه شما را منع کرده اجتناب کنید. به همین اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم فهم قرآن کریم به شمار میرود⁵⁴.

سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم:

مصدر دوم تشریح اسلامی بعد از قرآن کریم در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم است، اگر زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم واقعه بی پیش می آمد که در مورد آن موضوع حکمی در قرآن نمی بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم انتظار می کشید تا حکمی از جانب خداوند در مورد صادر شود، اگر ایه بی نازل می شد مطابق آن حکم را صادر می کرد و اگر آیه نازل نمی شد معنایش این بود که خداوند جل جلاله این حکم را به نظر پیامبر صلی الله علیه و سلم گذاشته است و پیامبر صلی الله علیه و سلم مطابق اجتهاد خودش حکم قضیه را صادر می کرد.

⁵³ - سورة الحشر، آیت 7.

⁵⁴ - الزرقا، المدخل الفقهي العام، ج1، ص73.

تعریف سنت: سنت در لغت عربی به راه و روش گفته می شود ، خواه پسندیده باشد یا ناپسند، و به همین معنی است حدیثی که جریر بن عبد الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است: « من سن فی الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها بعده من غیر أن ینتقص من أجورهم شیء ومن سن فی الإسلام سنة سیئة کان علیه وزرها ووزر من عمل بها بعده من غیر أن ینتقص من أوزارهم شیء»⁵⁵. ترجمه: کسی که طریقه و راه نیک و خوبی در اسلام وضع نماید، پس برای اوست ثوابش، همچنین ثواب کسانی که بعد از وی به راه و روش او عمل می کنند بدون اینکه از پاداش شان چیزی کم شود، و کسی که راه و روش بد و نادرستی را در اسلام وضع نماید، بر اوست گناهش، و گناه کسانی که بر روش غلط و نادرست او عمل نمایند بدون اینکه از گناه شان چیزی کم و کاسته شود.

سنت در اصطلاح شریعت عبارت از افعال، اقوال و تقریرات پیامبر صلی الله علیه و سلم را سنت است، و به اساس این تعریف سنت مترادف لفظ حدیث می باشد. یعنی آنچه را که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفته یا انجام داده یا در زمان پیامبر صلی الله علیه توسط صحابی در محضر آن حضرت صلی الله علیه و سلم انجام شده و یا انجام کاری به آن حضرت خبر داده شده و ایشان آن را رد نکرده اند، سنت گفته می شود.

اگر حدیث و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم صحیح الثبوت باشد در صورت امکان علماء بین شان توفیق و سازگاری بوجود آورده به هر دو عمل می نمایند و اگر بین شان توفیق و سازگاری ممکن نباشد، با اسباب مرجح یکی را بر دیگر ترجیح می دهند و اگر بین دو حدیث صحیح الثبوت از اقوال رسول الله صلی الله علیه و سلم تعارض وجود داشته باشد یکی از آنها را ناسخ دیگر می دانند و در این صورت از موضوع ناسخ و منسوخ در بین آنها بحث صورت می گیرد.

سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در درجه تشریح بعد از کتاب الله متعال در مرتبه دوم قرار دارد و در آن بیان مجمل، توضیح موضوع مشکل و مقید ساختن موضوعات و احکام مطلق صورت می گیرد. سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم از یک جهت مصدر تشریحی مستقل محسوب می شود، زیرا در آن احکام وجود دارد که در قرآن بیان نشده است مانند میراث مادر کلان، از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که برای مادر کلان متوفی به سدس مال حکم نموده است، و از جهت دیگر سنت آنحضرت صلی الله

⁵⁵ - ابن حنبل، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 31 ص 510، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية: 1420 هـ ق، حدیث شماره 19174. (البانی آنرا صحیح گفته است). الالبانی، محمد ناصر الدین الالبانی، المتوفی: 1420 هـ ق، صحیح الترغیب والترهیب، الناشر: مكتبة المعارف- الرياض، الطبعة الخامسة، ج 1، ص 14.

علیه و سلم تابع قرآن است، با وجود اینکه سنت بیان کننده و توضیح دهنده قرآن می باشد، اما در بیان احکام که در قرآن وارد نشده است نیز از مبادی و قواعد عمومی آن پیروی می کند، در حقیقت مرجع سنت نصوص و قواعد عمومی قرآن می باشد⁵⁶.

بعد از انقضاء عصر رسالت و انقطاع مصاحبت با رسول الله صلی الله علیه و سلم و روایت سنت به صورت نقل، علماء در استفاده سنت آنحضرت صلی الله علیه و سلم در تشریح احکام فقهی شرایط شدید و سخت را معین نموده اند و به سنت تمسک می جویند که صحیح الثبوت باشد و به همین جهت علماء حدیث فرق و تمیز مراتب ثبوت احادیث نبوی را بعهدہ گرفته و زحمات زیادی را متقبل شده اند رحمهم الله جمیعاً.

اجماع امت:

اجماع عبارت از اتفاق فقهاء مجتهدین در یک عصری برحکمی می باشد، فرق نمی کند اتفاق کننده ها از فقهاء اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از وفات اش باشد یا از طبقات که بعد از آنها آمده باشد. اجماع حجت قوی در اثبات احکام فقهی به شمار رفته و در رتبه مصادر بعد از سنت پیامبر علیه السلام قرار دارد. اجماع این مرتبه از مصدریت در تشریح را از مجموعه آیات و احادیث که دلالت به اعتبار و حجت اجماع از اهل علم و رای میکند به دست آورده است، از جمله ادله های به اجماع اعتبار مصدریت را بخشیده فرموده الله متعال می باشد: { وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا }⁵⁷. ترجمه: و کسی که با پیغمبر دشمنی کند بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مومنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که دوستش داشته رهنمود می گردانیم، و به دوزخ داخلش می گردانیم و با آن می سوزانیم و دوزخ چه بد جایگاهی است. و همچنان قول رسول الله علیه السلام: «إن أمتي لا تجتمع على ضلالة»⁵⁸. ترجمه: امت من بر گمراهی اجتماع نمی کنند. همچنان آیت و احادیث دیگر که به الزامیت اجماع و عدم تفرقه و انشقاق امر کرده دلایل دیگر برای حجیت اجماع در اثبات احکام به شمار می رود.

⁵⁶ - شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص 203.

⁵⁷ - سورة النساء آیت 115.

⁵⁸ - ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله القزوينی، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1303، نشر دارالفکر - بیروت، کتاب الفتن، باب السواد الأعظم، شماره حدیث 3950. (البانی، همین قسمت جمله حدیث را صحیح دانسته است، ضلال الجنة فی تخریج السنة، الناشر: المكتب الإسلامی - بیروت، الطبعة الثالثة 1413 هـ ق، ج 1، ص 34).

هنگام که اجماع به یک حکم صورت می گیرد ضروری است مستند به دلیل باشد اگر چه دلیل آن نقل نشود، اگر چنین نباشد عقلاً تجمع عده از علماء امت که قابل اعتماد می باشند با پیروی از خواهشات و بدون دلیل به حکمی متصور نیست.

از احکام که به اجماع ثابت شده است بگونه مثال ثبوت میراث پدر کلان با پسر را نام برد، اگر شخصی وفات کند و از آن پدرکلان و پسر باقی بماند، پدرکلان در صورت عدم موجودیت پدر در میراث جای پدر را می گیرد، پس همراه پسر شخص متوفی مانند پدر سدس مال را به میراث می گیرد که این حکم با اجماع صحابه ثابت شده است. و مثال دیگر صحت عقد استصناع می باشد که حکم جواز آن با اجماع ثابت شده است.

اجماع به دو نوع است: قولی و سکوتی. قولی عبارت از اجماع است که تبادل نظر و اتفاق علماء به آن صریحاً صورت گرفته باشد. و سکوتی بگونه ای است یکی از علماء به حکم فتوا دهد در حال که دیگر علماء نیز به آن علم داشته باشند و از هیچ کسی مخالفت یا تایید آن حکم صورت نگرفته باشد⁵⁹.

اجماع در عصر اول (عصر صحابه) آسان بود زیرا عمر رضی الله عنه در دوران خلافت خود اصحاب را از خارج از مدینه منع کرده بود تا مشوره گرفتن از آنها در امور جدید و سیاست برایش آسان شود، اما با متفرق شدن اصحاب به شهر ها در اواخر خلافت عثمان رضی الله عنه بعد از آن تحقق اجماع از مجتهدین ممکن نبود، به همین خاطر تاریخ همه مسایل که با اجماع ثابت شده است به عصر خلفاء راشدین یا عصر اول برمی گردد.

قیاس:

قیاس به معنی اندازه کردن و به معنی تسویه و برابری آمده است، اما منظور از قیاس در اصطلاح علماء اصول فقه الحاق یک واقعه به واقعه دیگر در حکمی است که در مورد آن نص وارد شده است. الحاق یک واقعه به واقعه دیگر در حکم از جهت برابری هر دو واقعه در علت حکم منصوص علیه صورت می گیرد، یعنی علت یک حکم هرگاه در یک واقعه منصوص علیه درک گردد وقایع دیگری که دارای علل مساوی به آن باشند در حکم نیز باوی برابر می باشند، هر جا که علت موجود باشد همان حکم نیز موجود می گردد.

قیاس بعد از کتاب و سنت و اجماع در مرتبه چهارم از حیث حجیت در اثبات احکام فقهی به شمار میرود لیکن اثر و نتیجه آن از اجماع کرده بیشتر می باشد. نصوص کتاب

⁵⁹ - شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص 207.

الله و سنت محدود است و حوادث و وقایع نامحدود است و بیان احکام حوادث و معاملات جدید ممکن نیست مگر از اجتهاد به رای که اساس آن قیاس می باشد، پس قیاس مصدر فقهی است که بیشترین کاربرد را در اثبات احکام فقهی فرعی دارد.

مثال های قیاس: احکام فقهی شرعی که توسط قیاس ثابت شده است بسیار بوده که قابل شمارش نمی باشد در ذیل چند مثال از احکام فقهی بیان می شود که با قیاس ثابت شده است:

1- در قرآن کریم نص آمده که از خرید و فروش در وقت آذان نماز روز جمعه نهی کرده است { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ }⁶⁰. ترجمه: ای مومنان! هنگامی که در روز جمعه به نماز جمعه آذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت الله متعال بشتابید و داد و ستد را رها کنید، این کار برای شما بهتر و سودمند تر است اگر بدانید. فقهاء به این حکم نهی عقود دیگر مانند اجاره را نیز قیاس نموده اند، زیرا علت نهی اینست که معامله بیع، خریدار و فروشنده را از آماده شدن به نماز جمعه باز میدارد و این علت در بیوع دیگر نیز موجود می باشد⁶¹.

2- در حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم در رابطه توکیل در عقد نکاح پیامبر علیه السلام در باره دختر جوان باکره بالغه چنین فرموده است: (إِنَّهَا صَمَاتُهَا)⁶²، یعنی اگر ولی دختر باکره بالغ به عقد نکاح از آن طلب اجازه میکند و آن سکوت را اختیار میکند، سکوت آن به معنی اجازه در توکیل اعتبار کرده میشود، به همین اساس فقهاء مساله دیگر را به آن قیاس نموده اند و آن اینکه اگر ولی دختر آنرا به شخص بیگانه بدون اجازه اش به نکاح دهد، بعدا این خبر به دختر برسد و آن سکوت کند فقهاء این سکوت را بعد از عقد اجازه از طرف آن اعتبار داده اند، چنانچه سکوت اش در وقت اجازه خواستن اجازه محسوب می شود.

از این قبیل مثال های زیادی وجود دارد که احکام فروعی به اساس قیاس استنباط شده اند و در اینجا به همین مقدار اکتفا شده است. با وجود اهمیت قیاس در استنباط احکام فقهی فروعی، جماعت از فقهاء بعضی مذاهب وجود دارد که طریقه و روش قیاس را

⁶⁰ - سورة الجمعة، آیت 9.

⁶¹ شلبي، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص 210.

⁶² - البخاری، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه، ج 9، ص 26، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتی تدفن، حدیث شماره، 6971.

قبول ندارد و تنها به ظاهر نصوص اعتماد کرده می کنند که به نام ظاهریه مسمی شده اند.

جزء دوم

مصادر تبعی (استحسان، استصلاح یا مصالح مرسله و عرف و غیره)

در ابتدا این مبحث تذکر داده شده که فقه اسلامی دارای دو نوع مصادر (اصلی و تبعی) می باشد که در فوق در باره مصادر اصلی معلومات کافی ارایه گردید، در ذیل در رابطه به مصادر تبعی بحث خود را ادامه می دهیم، فقهی اسلامی دارای مصادر تبعی می باشد که در ذیل به مهمترین آنها مختصراً پرداخته شده است.

استحسان:

استحسان در لغت بهتر شمردن چیزی را گویند، در اصطلاح علماء اصول فقه عبارت از دلیلی است که در فکر مجتهد خطور نموده که قیاس خفی را بر قیاس جلی ترجیح و برتری دهد و یا حکم جزئی را از حکم کلی استثنا و برتر شمارد. بگونه مثال اگر واقعه ای رخ دهد و نص خاص بر مبین حکم آن وجود نداشته باشد بعد از غور و دقت در باره واقعه ای مذکور دو نظر، یکی روشن و واضح و دیگری خفی و پوشیده وجود داشته باشد و در نظر مجتهد دلیلی خطور کند که نظر خفی را بر نظر جلی و روشن ترجیح دهد و همچنان اگر حکم کلی باشد و در نظر مجتهد دلیلی خطور کند که حکم جزئی را از حکم کلی استثناء کرده و به آن حکم کند این عملکرد مجتهد را شرعاً استحسان نامیده می شود⁶³.

انواع استحسان:

از تعریف شرعی استحسان معلوم می شود که استحسان به دو نوع است، یکی آن ترجیح دادن قیاس خفی بر قیاس جلی بنا بر دلیل. دوم استثناء حکم جزئی از حکم کلی بنا بر دلیل.

مثال نوع اول استحسان: به نزد فقهاء احناف اگر شخصی زمین زراعتی را وقف کند استحساناً حق مسیل، عبور و مرور و حق شرب تبعا و بدون تذکر در وقف داخل می باشد، اما به اساس قیاس این حقوق در وقف مانند بیع داخل نمی باشد مگر در صورت که ذکر شده باشد. صورت استحسان این مساله چنین می باشد که مقصد و هدف از وقف فایده

⁶³ - البزدوی، علاء الدین عبدالعزیزین أحمد البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، المتوفی: 730 هـ ق، تحقیق: عبدالله محمود محمد عمر، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى 1418 هـ ق، ج 4، ص 3 و 4.

وانتفاع گرفتن از موقوف است و انتفاع گرفتن از زمین زراعتی ممکن نیست مگر با در نظر داشت حق مسیل، راه عبور و مرور و حق شرب، پس این حقوق در وقف بدون تذکر دادن داخل می باشد، زیرا که مانند اجاره، مقصود از آن (زمین زراعتی) بدون این حقوق متحقق نمی گردد.

قیاس ظاهر الحاق و پیوست بودن وقف را به بیع حکم میکند، چراکه در هر دو (وقف و بیع) بیرون شدن ملک از دست مالک صورت می گیرد، و به اساس قیاس خفی الحاق و پیوست بودن وقف با اجاره می باشد، زیرا که در هر دو (وقف و اجاره) انتفاع و نفع بردن هدف و مقصود است. پس وقت که حق مسیل و شرب و عبور و مرور در اجاره زمین بدون ذکر کردن آن داخل می باشد، همچنان در زمین وقفی نیز بدون ذکر کردن آن داخل می باشد.

مثال نوع دوم استحسان: شریعت از بیع چیزی معدوم و تعاقد بر چیزی معدوم نهی کرده است، اما استحسانا تعاقد در سلم، اجاره، مزارعت، مساقات و استصناع را اجازه داده است در حالیکه همه این از جمله عقود می باشد و معقود علیه در این عقود در وقت تعاقد معدوم می باشد، و وجه استحسان در این مساله حاجت و تعارف مردم است⁶⁴.

استصلاح یا مصالح مرسله:

مصلحت مرسله یا مطلقه در اصطلاح علماء اصول فقه، مصلحتی است که شارع در باره آن حکم را ذکر نکرده، و دلیل شرعی به اعتبار یا لغو آن دلالت نکند و مصلحت را از آن جهت مرسله یا مطلقه نامیده شده است که به اعتبار یا لغو (جواز و عدم جواز) مقید نگردیده باشد مانند اعمار بندی خانه ها، منع طیب نادان از تداوی مردم، منع کردن مفتی نادان از دادن فتوا، جزا دادن متهم بجرم، قصاص یک جماعه به خاطر قتل یک نفر، یا گذاشتن زمین های زراعتی فتح شده به دست صاحبان شان و تعیین نمودن خراج به آن. هدف بزرگ شریعت اسلامی تحقق مصالح عامه انسانیت است، چنانچه مشروعیت حدود و قصاص و نظام عقوبات برای تحقق مصالح مردم می باشد.

کسانی که مصلحت مرسله را منحصراً مصدر فقه اسلامی می دانند در استفاده آن از احتیاط کار گرفته اند تا تشریح توسط آن به اساس هوی و خواهشات نباشد، به همین خاطر در مصلحت مرسله تشریح به آن صورت می گیرد سه شرط را لازمی دانسته اند:

⁶⁴ - خلاف، عبدالوهاب خلاف، علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی، دارالفکر العربی، الطبعة السابعة 1996، ص 78. شلی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص 213.

اول - اینکه مصلحت حقیقی باشد نه مصلحت وهمی. دوم - مصلحت عمومی باشد نه مصلحت شخصی. سوم - اینکه تشریح که توسط مصلحت صورت می گیرد در تعارض با حکم یا مبادی نباشد که توسط نص یا اجماع ثابت شده است.⁶⁵

علماء که مصلحت را منحصراً یکی از مصادر فقه اسلامی می دانند مصلحت را اعتبار می دهند که در آن شروط سه گانه فوق موجود باشد.

عرف:

عرف عبارت از روشی است که مردم بر آن عادت کرده اند و شامل قول، فعل، یا ترک فعل فعل بوده می تواند و بنام عهدهت نیز یاد می شود. مثال عرف فعلی: خرید و فروش که به شکل تعاطی بدون پرسیدن نرخ یا قیمت و تبادل الفاظ معمول است. مثال عرف قولی: مثل اینکه گوشت ماهی بنام گوشت معروف نیست به این معنی که اگر کسی گوشت ماهی بخرد یا بخورد می گوید ماهی خریدم و خوردم، نمی گوید که گوشت ماهی خریدم و خوردم.

عرف از جهت به دو نوع تقسیم می شود: عرف صحیح که با اساسات شریعت در تضاد نباشد مانند: تقسیم مهریه عروس به معجل و مؤجل.

عرف فاسد آنست که با اساسات شریعت در تضاد باشد و یا سبب حرام شدن حلال یا حلال شدن حرام گردد مانند: انعقاد عرف بر قمار، پوشیدن نوع خاص لباس و غیره.

و از جهت دیگر نیز عرف به دو نوع تقسیم می شود: عرف عام عبارت از عرف است که اغلب مردم شهرها در وقت از اوقات به آن تعارف دارند، مثل: عرف مردم به عقد استصناع، داخل شدن به حمام بغیر از تعیین مدت بودن در آن.

دوم عرف خاص: عبارت از عرف است اهل کشور یا اقلیم یا طائفه معین و مشخص از مردم به آن تعارف دارند مانند اطلاق دابه در عرف مردم عراق به اسپ.⁶⁶

قابل تذکر است که عادت و عرف از نظر شریعت مورد اعتبار بوده و مصدر فقه اسلامی قرار می گیرد که:

الف - در میان همه افراد جامعه خاص و عام مانوس و مالوف باشد.

ب - با اساسات دین مقدس اسلام و شریعت اسلامی در تضاد واقع نشود.⁶⁷

⁶⁵ - خلاف، علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی، ص 82.

⁶⁶ - خلاف، علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی ص 85. شلی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص 219.

⁶⁷ - الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی ج 2، ص 830.

استصحاب الحال:

در لغت عبارت از مصاحبت و همراهی می باشد. در اصطلاح اهل اصول: " حکم کان علی ما کان" را استصحاب الحال می نامند به این معنی که حکم کردن و دادن حکم به حالت فعلی را به آن حکم و حالت که سابق داشت تا زمانی که دلیلی برای تغییر حالت اول ثابت و قائم نشود، هر حکم که در سابق بود اکنون هم ارزش دارد⁶⁸.

حجت به این که استصحاب الحال از دلایل شرع به شمار می رود این است که اصل در اشیا اباحت است و دلیل آن هم این آیت قرآن کریم می باشد، { هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا }⁶⁹. ترجمه: خداوند آن ذاتی است که تمام آنچه را که در زمین قرار دارد به نفع شما آفریده است.

استصحاب یک دلیل یا حجت ضروری است وقتی مفتی یا مجتهد به آن مراجعه می کند و استدلال می نماید که دلیلی برای حل موضوع وجود نداشته باشد⁷⁰.

مثال استصحاب الحال: هرگاه به زندگی یک شخص مطمئن شویم تا وقتی که دلیلی قطعی برای مرگ او ثابت نشود او زنده شمرده شده و تمام تصرفات او پابرجاست و او حکم زنده را دارد، مال او به عنوان میراث توزیع نمی شود، زوجه اش را کسی به ازدواج گرفته نمی تواند و از دیگران میراث هم میبرد. از مثال های دیگر استصحاب الحال دوام ملکیت بعد از ثبوت آن بدون دلیل قاطع برزوال آن. دوام زوجیت بعد از ثبوت بدون ثبوت دلیل قاطع بر زوال آن⁷¹.

شرع من قبلنا: (شرایع پیشینان)

مراد از شرایع پیشینان همان احکام است که انبیاء گذشته و امت هایشان از طرف الله متعال به آن مکلف شده بودند.

در مورد حجیت و جواز استدلال به آن حالات مختلف وجود دارد.

الف: آنده از احکام و شرائعی که در امتهای پیشین موجود بوده و شریعت اسلام آن را ذکر کرده و بر عمل کردن آن تاکید نموده است به اتفاق علما از جمله شریعت اسلام به شمار می رود و عمل و استدلال به آن حتمی است. مانند این دستور الهی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

⁶⁸- البزدوی، کشف الأسرار، ج3، 545.

⁶⁹- البقرة، آیه 29.

⁷⁰- ابوالوفاء، علی بن عقیل محمد بن عقیل البغدادی الظفری، المتوفی: 513 هـ ق، الواضح فی أصول الفقه، المحقق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر و التوزيع، بیروت-لبنان، الطبعة الأولى 1420 هـ ق، ج2، ص321.

⁷¹- البزدوی، کشف الأسرار، ج3، 297.

أَمَّنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ⁷². ترجمه: ای مسلمانان روزه به شما فرض گردانیده شده قسمی که بر کسانی که قبل از شما بودند فرض شده بود تا آنکه پرهیز گار شوید.

ب: آن عده از شرائع امتهای گذشته که بر آنها حتمی بود و شریعت اسلام آن را رد کرده و منسوخ قرار گرفته است به اتفاق علما عمل و استدلال بن آن درست نیست، مانند: کفاره گنهکار در برابر ارتکاب جرم و آن اینکه مجرم باید خود را بکشد. { فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ⁷³. ترجمه: پس نفس های تان را بکشید.

ج: آن عده از احکام و شرائع پیشینیان که از آنها حکایت و روایت شده اند ولی تایید و یا رد از آنها صورت نگرفته است در مورد استدلال و عمل به این نوع از مسائل نزد علمای اسلام اختلاف وجود دارد، عده یی از علما بر این نظر اند که احکام و مقررات شرایع گذشته با آمدن شریعت اسلام منسوخ شده است و قابل عمل نیست. عده یی دیگر از علما می گویند که این نوع از مسایل تا زمانی که دلیلی برای نسخ آن به صراحت در شریعت اسلام پیدا نشود منحیث قانون شرعی همچو احکام اسلام قابل تعمیم است.⁷⁴

مذهب صحابی:

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از برکت صحبت و همنشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم هر یکی از ایشان نجوم و ستاره گان هدایت اند، تفسیر و تشریح دین را از پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب او روایت کرده اند. در این مورد که آیا مذهب (نظر و فتوای) صحابی در مواردی که نص شرعی وجود ندارد حجت و دلیل شده می تواند و یا خیر؟ حالات و صورت های مختلف وجود دارد.

اول: نظر و مذهب صحابی در مواردی که عقل و رای بدرک آن قادر نیست، نزد علما اسلامی سند شرعی به شمار می آید، زیرا صحابی این سخن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده است.

دوم: در مسایل مدرک به عقل دو صورت وجود دارد:

الف: نظر و مذهب صحابی در مواردی که حکم آن از طرف دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم مورد تائید قرار گیرد کسی دیگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم با او مخالفت نکرده باشند، حجت و دلیل شرعی شمرده می شود، زیرا اتفاق آنها در مورد به منزله اجماع آنها به شمار می رود که اجماع صحابه دلیل و حجت شرعی است.

⁷²- سورة البقرة، آية 183.

⁷³- سورة البقرة، آية 54.

⁷⁴- البزدوی، كشف الأسرار، ج3، ص315-317.

ب: در مسایل مدرک به عقل و مواردیکه دیگر اصحاب کرام با نظریه آن مخالف باشند یک عده از علماء به محض این که نظریه صحابی است از برکت صحبت او با پیامبر صلی الله علیه وسلم نظریه اش را مورد احترام قرار داده عمل و استدلال به آن را ضروری و آن را از قیاس مقدم می پندارند. ابوحنیفه رحمت الله علیه عمل به قیاس را در مسئله یی که در آن قول و یا نظر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشته باشد مجاز نمی داند، با در نظر داشت این که خود را ملزم به پذیرش نظریه صحابی مشخص در مسئله یی که میان صحابه کرام اختلاف باشد نمی داند، ولی در همچو مسئله نظریه یی را نمی پذیرد که هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را صادر نکرده باشد به این معنی که حق حتما در یکی از همین نظریات است که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر شده است. امام شافعی رحمت الله علیه هم در پذیرش نظریات صحابه کرام به شخص معین خودش را ملزم نمی شمارد، احياناً عدول و اظهار نظر خلاف آنچه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را مجاز می داند، زیرا نظریات اصحاب پیامبر علیه السلام در مسایل مدرک به عقل اجتهاد است و از انسانهای غیر معصوم صادر شده است و در عدم عصمت ما هم همراه ایشان شریک هستیم⁷⁵.

مصادر فقه اسلامی دارای مباحث و مطالب مفصل، مشرح و طولانی بوده که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث به همین قدر از مصادر اصلی و مصادر تبعی فقه اسلامی اکتفا شده است، هر حکم فقهی که از طرف فقهاء مذاهب مختلف تدوین شده است برگرفته شده از این مصادر می باشد.

75- الزهلی، اصول الفقه اسلامی، ج2، ص850.

برای معلومات بیشتر در رابطه به مصادر فقه اسلامی دیده شود: علم اصول الفقه و خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی، دارالفکر العربی، 1996 از عبدالوهاب خلاف، صفحات 26-91. اصول الفقه الاسلامی، دارالفکر، طبع اول 1986، از وهبة الزحیلی، جلد اول صفحات 417-716 و جلد دوم صفحات 733-927. المدخل الفقهی العام، طبع اول 1998، دارالقلم-دمشق، از مصطفی احمد الزرقا، جلد اول، صفحات 73-147.

فصل دوم

اوضاع عمومی افغانستان قبل از ظهور اسلام و قرن اول هجری

مبحث اول: چهره و حدود امروزی افغانستان و اوضاع عمومی آن قبل از اسلام

مبحث دوم: اوضاع عمومی افغانستان بعد از ظهور اسلام در قرن اول هجری

مبحث اول

چهره و حدود امروزی افغانستان و اوضاع عمومی آن قبل از اسلام

مطلب اول

چهره و حدود امروزی افغانستان

قبل از اینکه به موضوع اوضاع عمومی افغانستان قبل از ظهور اسلام و قرن اول هجری پرداخته شود بهتر است که چهره و شکلی فیزیکی و امروزی افغانستان مورد مطالعه قرار گیرد.

افغانستان یک کشور کوهستانی است، سلسه کوه های هندوکش ستون فقرات اوست که از شمال مشرق (پامیر خورد) به طرف جنوب غرب (تا دره وسطی هریرود) در فاصله شش صد کیلو متر امتداد دارد، کوه های سلیمان از شمال به طرف جنوب کشیده شده، در شرق کشور مناطق وزیرستان تشکیل شده و شعب جنوبی آن در بلوچستان حوزه های سند و بلوچستان را از همدیگر جدا مینماید، طول این سلسله بزرگ نیز تقریباً ششصد کیلومتر است. همچنان یکعده کوه های دیگر نیز وجود دارند که از شرق به طرف غرب میروند، مثل کوه بابا که در بعضی جاها بیشتر از پنجهزار متر ارتفاع دارد.

این کوه های است که دره ها و وادی های داخلی افغانستان را تشکیل میدهند، در حالیکه اراضی هموار به شکل حلقوی در اطراف و حواشی کشور گسترش یافته است، هیئت عمومی کشور از سمت شمال مشرق به استقامت جنوب و غرب یک نشیب عمومی میسازد که مثلاً در کوه های برف گیر پامیر بیست هزار فـت و در دشت های سیستان یک ونیم هزار فـت ارتفاع دارد، سطوح مایله این کوه ها در شمال تا جیحون و در شرق تا رود سند گسترش می یابد، آبهای افغانستان در شمال رو به آمو و در شرق رو به سند و در جنوب غربی رو به هامون می رود، خاک افغانستان قسماً دارای نمک و جغله بوده و در عین حال استعداد زراعتی و جنگلی هر دو را دارد.

حدود فعلی کشور بعد از جنگ های متعدد با اجانب بالاخره بعد از سال 1884

میلادی تا سال 1905 شکل ذیل را اختیار کرد:

سرحدات افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی⁷⁶ از گوشه شمال مغرب(محل ذوالفقار)

تا گوشه شمال مشرق (پامیر) در مسافه تقریباً دوهزار کیلومتر کشیده شده است که از آن

⁷⁶- با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، حدود فعلی افغانستان از گوشه شمال مغرب(محل ذوالفقار) تا گوشه شمال مشرق (پامیر) در مسافه تقریباً دوهزار کیلومتر کشیده شده است که از آن جمله در طول یکهزار و سه صد کیلومتر فاصل طبیعی=

جمله در طول یک‌هزار و سه صد کیلومتر فاصل طبیعی هردو طرف دریای آمو است. در آخرین گوشه شمال مشرق کشور افغانستان با مملکت چین در طول تقریباً یکصد کیلومتر هم سرحد است، که ارتفاع این منطقه از نزده تا بیست و چهار هزار فوت و عرض خاک افغانستان در بعضی جاها از ده تا پانزده کیلومتر است.

خط سرحدی افغانستان از شمال به طرف جنوب تا به تورخم و از آنجا تا به سرحد بلوچستان رسیده و به استقامت جنوب غربی ادامه می‌یابد، از جنوب شوراک و نوشکی را با ریگستان هلمند عبور و از بین ریگستان سیستان به طرف غرب تا سرحد ایران کشیده می‌شود، و این خط سرحدی همان (خط دیورند) است که از پامیر تا کوه ملک سیاه ولایات شرقی و جنوبی افغانستان را از پیکر آن جدا کرده و مردم افغانستان را از سرحد طبیعی آن (دریای سند) و بحر عرب به عقب رانده است.

از کوه ملک سیاه، خط سرحدی افغانستان و ایران به طرف شمال تا ذوالفقار امتداد می‌یابد، خط سرحد از شمال مغرب، از موضع ذوالفقار رو به طرف شرق سلسله کوه های هندوکش امتداد یافته، و سی و پنج میل از شمال علاقه جمشیدی، از رود کشک در منطقه چهل دختران عبور و از شمال مشرق در منطقه مروچاق از رود مرغاب می‌گذرد و آنگاه از کوه ها و ریکزارهای ترکمن تیر شده به جیحون میرسد. از نقطه اتصال با جیحون تا گوشه غدیر ویکتوریا در پامیر رود جیحون فاصل افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی است، در ادامه خط سرحد از کوه های صعب العبور گذشته به کوه های برف دار دائمی کشور چین (سر کول) میرسد، از ذوالفقار تا سرکول طول سرحدی افغانستان هفتصد و پنجاه میل است، از سرکول خط سرحدی به طرف غرب دور خورده موازی کوه های هندوکش به طرف واخان در جبهه شمال مشرق تا پامیر میرود و خاک افغانستان را به سرحد کشور چین می‌رساند، از این به بعد خط سرحد به همراه کوه های مرتفع چترال به طرف نورستان کشیده شده در نزدیک کوتل دورا، چترال را از رودبار دلیخه جدا میکند، و در جنوب چترال با دریای چترال تماس گرفته سپس داخل وادی کنر می‌شود، از اینجا در یک خط مار پیچ به طرف جنوب مسیر خود را ادامه داده بعد از قطع علاقه مهمند به و رود کابل مستقیماً به استقامت جنوب تا تورخم میرسد. از تورخم سرحد به طرف سپین غر رفته وادی کورم را دور میزند و کوتل پیوار را عبور و به سرحد شمال توچی میرسد، دوباره از گوشه غربی وزیرستان گذشته رود کومل را قطع و به

= هردو طرف دریای آمو می‌باشد که با کشور های که از جماهیر شوروی جدا شده اند مثل تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم سرحد می‌باشد.

سرحد بلوچستان تمام می شود، از اینجا خط سرحد به استقامت جنوب غربی کشیده شده از جنوب شوراوک و نوشکی عبور و ریگستان هلمند را میگذرد. از اینجا تقریباً در یک خط مستقیم از بین ریگستان سیستان به طرف غرب تا سرحد ایران میرسد، از کوه ملک سیاه که نقطه تلاقی سرحد افغانستان و ایران است، خط سرحدی مملکتین تقریباً مستقیم تا منطقه ذوالفقار امتداد می یابد.

دراخل این حدود، افغانستان کنون بین 60 درجه، 35 دقیقه و 75 درجه، 50 دقیقه طول البلد شرقی و نصف النهار گرنویچ و 29 درجه، 30 دقیقه و 38 درجه، 30 دقیقه عرض البلد شمالی در ساحه 800000 کیلومتر مربع قرار گرفته است، و مساحت سرحدات آن 5308 کیلومتر است، موقعیت جغرافیایی افغانستان در سر چهارراه آسیای میانه از نظر سیاست و اقتصاد این منطقه بی نهایت مهم بوده است، زیرا افغانستان محل اتصال سه حوزه، ایران، هند و آسیای مرکزی می باشد⁷⁷.

نقشه فعلی افغانستان



⁷⁷- غبار، میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ناشر: مرکز نشر انقلاب چاپ چهارم 1368، ج 1، ص 8.

مطلب دوم

اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام

در این مطلب به صورت مختصر به اوضاع عمومی افغانستان قبل از ظهور اسلام پرداخته شده است که شامل عهد دولت یفتلی ها و ترک ها می شود.

قبل از ظهور اسلام در جغرافیای افغانستان دولت یفتلی ها و بعد از آن دولت ترک ها حکمرانی می کردند، هیاطله یا یفتلی ها که به نام های متعددی در تاریخ خوانده شده اند، اصلا جزء قبایل سیتی هند و اروپا⁷⁸ بوده از جبهه شمال مشرق در حوزه سیحون سرازیر شده و تا اواخر قرن سوم اراضی شمال جیحون را اشغال کردند، این ها در اوایل قرن پنجم میلادی از جیحون عبور کرده و وارد شمال افغانستان گردیدند، و برای بار اول در سال 425 میلادی در تخارستان به تشکیل دولت پرداختند. اوضاع اجتماعی افغانستان در عهد دولت یفتلی ها عموماً دنباله رو اوضاع کوشانیهای کوچک بود که با اندکی تغییرات و احیانا تحولات معکوس ادامه داشت. اوضاع اقتصادی و فرهنگی کشور در زمان دولت یفتلی به طرف خراب شدن بود و در چنین شرایطی مناسبات فیودالی در مملکت ریشه میگرفت، با وجود این افغانستان حلقه مهم ارتباط هنری بین آسیای وسطی و هندوستان بود. اهمیت دولت یفتلی در افغانستان بیشتر جنبه سیاسی داشت، زیرا این دولت نظامی وحدت سیاسی کشور را یکبار دیگر بعد از کوشانی های بزرگ تامین نمود و حدود سیاسی آن از آسیای مرکزی تا هندوستان شمالی کشیده می شد⁷⁹.

ترکان که در اوایل قرن پنجم زیر تعرض امپراطوری توبا قرار گرفته بودند بعد ها بر قبایل جوان جوان در منگولیا غالب شده و خود به جبهه غرب متوجه گردیدند و از حوزه تارم تا حوزه سیحون گسترش یافتند. امپراطوری بزرگ ترک "تومن" که از منگولیا تا ارال فرمانروایی میکرد در همین وقت از دنیا درگذشت و قلمرو وسیع آن به دو حصه شرقی و غربی تقسیم گردید، دولت شرقی با پادشاهی "موگان خاقان" پسر تومن خان در منگولیا تاسیس شد و دولت غربی با پادشاهی "ایستامی خان بیغو" برادر امپراطوری تومن در کاشغرستان و حوزه سیحون و ارال تشکیل گردید.

چون بین دولت یفتلی و ساسانی های فارس دشمنی های چندین ساله وجود داشت و فارس ساسانی در اثر شکست های پی در پی مدت چندین سال توانایی جنگ با دولت

⁷⁸ - کهزاد، احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان، ناشر: انجمن تاریخ مطبوعه عمومی کابل، 1325 هـ ش، ج 2، ص 441 به

⁷⁹ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 55.

یفتلی را نداشت، دولت ساسانی فارس با دولت ترکان غربی بزودی متحد شده و معاهده بین خسرو انوشیروان و خاقان ترک بر علیه یفتلی ها قایم گردید⁸⁰، که در نتیجه حکومت کوچک محلی یفتلی افغانستان را در شمال و غرب کشور شکستند. در سال 566 میلادی سواحل راست جیحون را ترک، و راضی چپ جیحون (باختریان) را با ایالات شمال غربی افغانستان پادشاه ساسانی (خسرو انوشیروان) اشغال نمود. و لی بعد ها بر سر راه ابریشم که ترکان حق ترانزیت آزاد مال تجارت خود را از کشور ایران میخواستند و ساسانی ها رد میکردند اتحاد شان بر هم خورد. "تاردوخان" بیغوی ترکان غربی در اواخر قرن ششم میلادی با قوت دولت ساسانی را از ایالات شمالی افغانستان از بدخشان تا میمنه، به طرف غرب عقب زده و خودش جای ساسانی را اشغال نمود.

بعد از آنکه این دسته از ترکان غربی وارد افغانستان شمالی شدند، در شمال هندوکش حکومت ملوک الطوائفی تشکیل کردند، که تقریباً به 30 امارت کوچک تقسیم و مرکز همه شهر قندوز تابع زمامدار بزرگ بود. این حکومت در شمال افغانستان و حکومت کاپیسا در جنوب هندوکش تنها حکومت بزرگ کشور بودند که در اول مقابل دولت ساسانی و بعدها در برابر عرب از استقلال افغانستان دفاع میکردند. حکومت شمالی که بیشتر در تاریخ افغانستان عنوان "تگین شاهی" دارد مثل حکومت کابلستان پیرو دیانت بودائی بود. در افغانستان آنروز مذاهب بودائی، برهمنی، شیوائی و آفتاب پرستی در شمال، شرق و قسماً جنوب کشور و دیانت قدیم زرتشتی در ایالات غربی کشور موجود بود. از نظر سیاست شمال کشور دارای حکومت تگین شاهی، شرق کشور دارای حکومت کاپیسانی بوده و غرب افغانستان تحت نفوذ دولت ساسانی قرار داشت. بر علاوه یکتعداد امرای محلی و کوچک دیگر نیز در گوشه و کنار کشور وجود داشتند.

البته قابل یادآور است که دولت تانگهای چین در همین قرن هفتم توانست که کاشغرستان را الحاق و نفوذ سیاسی خود را تا سیحون و حتی شمال افغانستان داخل کند، ولی این از دوام حکومت تگین شاهی تا ظهور اسلام چیزی کم نکرد⁸¹.

⁸⁰ - کهزاد، تاریخ افغانستان، ج2، ص486.

⁸¹ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج1، ص58.

مبحث دوم

اوضاع عمومی افغانستان بعد از ظهور اسلام در قرن اول هجری

در این مبحث به اوضاع عمومی افغانستان از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده است که دارای دو مطلب می باشد.

مطلب اول

حالت سیاسی افغانستان در قرن اول

با حمله اول اعراب در زمان خلفای راشدین بر افغانستان در قرن اول هجری مردم افغانستان در برابر این حمله به گروه های مختلف تقسیم گردیدند، گروه که در برابر این حمله به مقابله و مبارزه می پرداختند، گروه دیگر که به باج دهی و قبول جزیه راضی شده بودند و گروه دیگر که منحیث اسیر و غلام شناخته می شدند، گروه که منحیث اسیر و غلام در تحت باداران خود قرار گرفته بودند و بعدا آزاد میشدند به نام موالی یاد می گردیدند، بعد از انقراض دولت سی ساله خلفای راشدین، در سال 41 هـ دولت اموی در دمشق اعلام شد، امیر معاویه نخستین پادشاه اموی تصمیم جهان گشائی داشت، در افغانستان در سال 50 هـ پنجاه هزار عسکر عرب بشکل خانه کوچ به قیادت ربیع بن زیاد وارد شده و تا به بلخ پیشرفت و کابل هم در همین قرن توسط عبدالرحمن بن سمرة فتح شد⁸²، اسکان این پنجاه هزار خانواده عرب در شهر های شمالی افغانستان علت نزدیک شدن مردم با عرب و شناخت همدیگر و ارتباط خویشاوندی گردید و این ارتباط و موالی و فرزندان آنها در نشر دین اسلام به تدریج سودمند تمام شده و موالی ها و فرزندان آنها بعدها منحیث علماء و دانشمندان این سرزمین (افغانستان) در بخش تفسیر، حدیث، فقه و دیگر علوم اسلامی قد علم نموده پرچمدار راه علم و معرفت قرار گرفته و برای امت مسلمة خدمات قابل قدر را ارایه نمودند، که در فصل های بعدی به شناخت فقهاء افغانستان و خدمات آنها در بخش فقه اسلامی پرداخته شده است.

بعد از دوره خلافت راشده که حکمروایی مسلمین به دست اموی ها قرار داشت، افغانستان منبع شورش ها و فتنه ها بود، و این دو علت داشت، یکی اینکه مردم و فرماندهان بومی افغانستان به آسانی تن به اطاعت حکمرانان بیگانه ندادند، و بارها مصدر شورش ها و آشوبها گردیدند، و میخواستند آزادی خویش را از دست ندهند، دوم فساد

⁸² - البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود البلاذری، المتوفی: 279 هـ ق، فتوح البلدان، الناشر: مکتبة الهلال - بیروت، الطبعة الاولى 1988 م، ص 384.

روح قبیلوی در عناصر بیگانه ها سخت استوار بود و هنگامیکه بر افغانستان دست یافتند، در بین قبایل عرب بر مسئله سیادت و تفوق و حکمرانی اختلاف شدیدی بوجود آمد که دوام سلطه عربی را در این سرزمین بشدت تهدید میکرد.

دربار اموی که متوجه اوضاع پر آشوب افغانستان بود، یکی از رجال بسیار سر سخت، لشکر کش و خونریزی را بر جای مفضل بن مهلب که از خاندان پارسا و نیکواندیشی بود به افغانستان مقرر کرد. این مرد آهنین قتیبه نام داشت که در سال اول امارت ولید بن عبدالملک سنه 86 هـ از طرف حجاج بن یوسف به افغانستان آمد.

مدت فرماندهی قتیبه در افغانستان از سال 86 تا 96 هـ پوره ده سال دوام کرد و در این مدت این فرمانده نامی عرب در شمال آمو به فتوحات و لشکر کشی های فراوان پرداخت⁸³.

قتیبه با وجود که یک فرمانده دلیر در عصر امویان بود و در سرکوب مخالفین این خاندان در افغانستان نقش مهمی را ایفا نمود اما در سال 96 هـ در عصر سلیمان بن عبدالملک امیر اموی، استقلال تام خود را اعلان نمود و از اطاعت در بار اموی بر آمد، سرداران لشکر عرب بر او حمله نمودند و وکیع بن حسان تمیمی او را در فرغانه به عمر 55 سالگی با یازده تن از اقارب او از بین برد⁸⁴. و قرن اول هجری به همین منوال با حملات فرماندهان اموی و اختلافات میان درونی آنها در افغانستان به پایان رسید.

⁸³ - حبیبی، عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ناشر دنیای کتاب-تهران، چاپ سوم 1367 هـ ش، ص 173.

⁸⁴ - دمشقی، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، المتوفی: 774 هـ ق، البدایة و النهایة، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى 1408 هـ ق، ج 26 ص 468.

مطلب دوم

حالت اجتماعی افغانستان در قرن اول

در نیمه اول قرن هفتم میلادی که آفتاب از افق بطحا طلوع می کرد مملکت افغانستان در تحت نفوذ حکمداران محلی و ادیان شرقی و غربی قرار داشت، طرف غربی مملکت که عبارت از سیستان (سجستان)، هرات و توابع آن باشد در تحت نفوذ سیاسی، ادبی و دینی دوره ساسانیان بود که دیانت زردشتی و زبان پهلوی داشتند. ولی در کوهسار مرکزی و زابلستان و وادی دریای کابل بنام گندهارا و وادی ارغنداب تا سلسله کوه های هندوکش و در شمال آن و کرانه های سند دود مانهای حکمرانان داخلی که از بقایای کوشانیها و یفتلیان و دیگر مردم این سرزمین بودند و دیانت های بودائی و برهمنی حکمرانی می کردند، که ثقافت و دین و آئین ایشان به صورت مکمل صبغه محلی را گرفته بود.

در عصر هیون تسنگ که اوایل ظهور اسلام باشد آیین بودا مذاهب و طرق متعدد داشته و تا هژده مذهب در آن موجود بود، عموماً در افغانستان پیروان دو مذهب بودایی بنام مذهب کبیر و مذهب صغیر موجود بودند.

در جامعه آنوقت مانند آریائیان هندی دیگر، چهار طبقه مردم بنام برهمن (روحانیون)، کشتریه (حکمرانان نظامی)، ویسیا (بازرگانان و کسبه کاران) و سودرا (نا ملموس) زندگی میکردند، و طبقات بالا با طبقات پائین ازدواج و آمیزش نداشتند و شاهی و حکمرانی و لشکر کشی با طبقه کشتریه بود، و از این طبقه عساکر مملکت انتخاب می شدند.

اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان در قرن هفتم میلادی و عصر ظهور اسلام، به سبب تشت و پراکنده گی و عدم مرکزیت و نفوذ ادیان که فرسوده شده بودند خوب نبود، بنابر آن افغانستان آن وقت نمی توانست با چنین وضع، مقامی را در سیاست و اجتماع بدست آورد، و نیز بعلت نفوذ ادیان و مذاهب مختلف که بر او هام و اساطیر بنا یافته بودند، شالوده زندگانی عامه متزلزل می شد، و شاید علت شکست و هزیمت این مردم در مقابل فاتحان عرب همین وضع فرسوده اجتماعی و روحی بود، که جای خود را به دیانت جدید و انگیزنده اسلام تسلیم نمود⁸⁵.

قرن اول هجری که دوره فرمانروایی خلفای راشدین در آن قرار داشت، هنگامیه بین نیرو های مسلمان عرب با مردم افغانستان تقابل صورت گرفت، مردم افغانستان از نظر

⁸⁵ - حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 10.

اقتصادی دارای زراعت، آبیاری، و پیشه‌وری پیشرفته‌تر نسبت به عرب‌ها بودند. شهرها آبادتر بوده و راه تجارتهی هند با چین و آسیای مرکزی و ایران از افغانستان میگذشت، دولت کابلشاهان این راه را در دست داشتند، در شهرها دوران پول، داد و ستد تجارتهی را تسهیل میکرد و مسکوکات مختلفی از حکومت‌های محلی افغانستان در بازارها رایج بود.

از نظر فرهنگ، افغانستان آنروز از علوم ریاضی، نجوم، طب و الهیات بهره‌مند بود و با علوم یونانی و ساسانی و فلسفه هندی آشنا بود، و رسم الخط‌های خروشتی، یونانی و برهمی را به‌کار میبرد، و معابد ادیان مختلف زرتشتی، بودائی، شیوائی و میتراپرستی در سرتاسر مملکت با روحانیون آن مرکز دانش‌های عصر خود محسوب میشدند، ادبیات مذهبی موجود و تعدد مذاهب و عقیده قابل احترام بود.

چنانچه قبلاً بیان شد افغانستان در عصر ظهور اسلام و بعد از آن در قرن اول هجری از لحاظ اجتماعی و سیاسی متشتت و پریشان بود، مملکت فاقد دولت مرکزی بود و سرتاسر کشور به حکومت‌های محلی تقسیم شده بود، و این حکومت‌ها برای حفظ منافع و حکمرانی خود، مردم را در واحد‌های کوچک و مجزا نگهداری می‌کردند، بر علاوه آن ادیان و مذاهب متعددی چون زرتشتی، بودائی، شیوائی و طریقه‌های دیگر موجود بود که مردم کشور را از همدیگر جدا میکرد، این روش اداری و مذهبی و علاقه‌های وسیع حکمداران در اسراف و تجمل‌گرایی که تمرکز می‌کردند مردم را تضعیف میکرد و در رژیم فیودالی و ملوک‌الطوایفی اختلاف طبقاتی تشدید میشد، پس در چنین حالت و محیط سیاسی و اجتماعی، افغانستان برای بار اول با اردوی فاتح عرب مقابل شد.

شعار "برادری و برابری" عرب در افغانستان از طرف طبقات مختلف مردم با عکس‌العمل‌های مختلف استقبال گردید، به این معنی که فنودالها تا جائیکه تسلط کامل دولت عرب را در افغانستان، عامل زوال حکمرانی منطوقی و منافع شخصی خود میدانستند، خواهان دفاع از هویت حکومت محلی خود بودند، ولی در جائیکه دولت عرب حکومت محلی را در دست‌شان می‌گذاشت، تسلیم میشدند و باج می‌دادند، همچنان روحانیون مذاهب مختلف کشور نفوذ دین اسلام را در افغانستان مرادف انهدام و از بین رفتن خود می‌دانستند. اما اکثریت ملت (دهقانان) تا جائیکه آوازه عرب و دین جدید را با شعار "برادری و برابری" و فتوحات باور نکردنی آنها در ایران شنیده بودند، بین شک و یقین و بین مخالفت و قبول قرار داشتند. از یک طرف پابندی به ادیان و معتقدات قدیمی

که قرن ها در بین آنها مروج بود انصراف از آن و گرویدن به معتقدات جدید و نا آشنا کاری سهل و آسان نبود، و از طرف دیگر زندگانی اجتماعی این مردم که از قرنها بر پایه طبقاتی مختلف المنافع استوار بوده، جامعه را بدو گروه راعی و رعیت تقسیم میکرد، گروه راعی اعم از فیودال، اعیان و غیره متکی به نسب، مال و صاحب اختیار رعیت بود، گروه دوم نیز از لا خود را تابع و خادم گروه اول میدید، در حال که آنها میشنیدند که عرب و اسلام مروج مساوات عمومی است، افسر و افراد در یک دسترخوان نان میخورند و در یک صف نماز میخوانند، غلامان به افسری میرسند، پس مردم افغانستان را این تضاد بین معنویات قدیم و دلچسپی به آئین باستانی، و احتیاجات مادی و امید به نظم نوین که آورده عرب بود، در کشمکش نگاه میداشت و بالآخره منجر به یک حالت متزلزل و انتظار آنان در برابر حمله عرب و دفاع از کشور گردید⁸⁶.

⁸⁶ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 67.

فصل سوم

ادوار تاریخی فقه اسلامی و خدمات فقهی علماء افغانستان در

قرن دوم هجری

مبحث اول: ادوار تاریخی فقه اسلامی

مبحث دوم: اوضاع عمومی افغانستان و خدمات فقهاء آن در قرن دوم هجری

در فصل گذشته (فصل دوم) موضوعات حدود فعلی کشور افغانستان، اوضاع عمومی افغانستان قبل از اسلام، اوضاع عمومی افغانستان بعد از ظهور اسلام در قرن اول هجری به بررسی گرفته شد.

مبحث اول

ادوار تاریخی فقه اسلامی

فقه اسلامی در تاریخ خود دوره های مختلف را سپری نموده است و عوامل مختلف بر آن تاثیر گذار بوده، و به اساس مختلف بودن دوره های آن مصادر آن نیز متنوع می باشد، مؤرخین این دوره ها را به اساس نشات و تطور، قوت و ضعف که به مرور زمان بر فقه اسلامی سپری شده است به دوره های مختلف تقسیم نموده اند، بعضی از علماء آن را به چهار دوره، بعضی به شش دوره و بعضی دیگر آن را به هشت دوره تاریخی تقسیم نموده اند.

در ذیل به بیان مختصر ادوار تاریخی فقه اسلامی پرداخته شده است:

مطلب اول: بیان دوره های تاریخی چهار گانه فقه اسلامی

محمد مصطفی شلبی⁸⁷ نویسنده کتاب المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی دوره های تاریخی فقه اسلامی به چهار دوره ذیل تقسیم نموده است:

دوره اول: دوره تاسیس، که عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم است، در این عهد اصول عمومی فقه و قواعد کلی آن گذاشته شد، و در زندگی مردم آن زمان تطبیق شد، و مؤلف⁸⁸ کتاب الفکر السامی آن را به دوره طفلیت نامگذاری کرده است⁸⁹، یعنی نشات و نمو فقه اسلامی، و آن را به جنین تشبیه کرده است.

⁸⁷ - العلامة، الدكتور الفقیة محمد مصطفی شلبی در سال 1910م در قریه میت عفیف مرکز باجور ولایت المنوفیة تولد شده است، وی یکی از استادان شرعیات بود که از پوهنتون الازهر فارغ گردیده و در پوهنتون مصر در پوهنهی حقوق به تدریس پرداخت، وی کتاب های زیادی را تالیف نموده است از جمله: المدخل فی الفقه الاسلامی، الاستحسان، احکام الموارث بین الفقه و القانون، وغیره، مصطفی شلبی در سال 1997م وفات نموده است. <https://www.aljazeera.net>

⁸⁸ - محمد بن الحسن بن العربی بن محمد بن ابی یغزی بن عبدالسلام ابن الحجوی الثعالبی الجعفری الفاسی یکی از علماء مذهب مالکی بود که در روز چهارم رمضان سال 1291هـ ق در منطقه فاس تولد شده است، دروس پوهنتون خود را در پوهنتون قرویین تکمیل کرده است، وی دارای تالیفات زیاد بوده است از جمله: تفسیر سورة الاخلاص، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، النظام فی لاسلام، وغیره، وی در سال 1376هـ ق در رباط وفات نموده است. <https://ar.m.wikipedia.org>

⁸⁹ - الفاسی، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی، ج 1 ص 64.

دوره دوم: دوره بنا و کمال فقه اسلامی می باشد، و شامل عصر های اجتهاد می شود، و بعد از وفات رسول الله علیه السلام آغاز و در نصف قرن چهارم هجری ختم می شود.

دوره سوم: دوره تنظیم فقه اسلامی است، و از ختم دوره گذشته آغاز شده که در برگزیده عصر های تقلید می شود.

دوره چهارم: دوره نهضت و پیشرفت و ترقی زمان حاضر، که از نصف قرن دوازدهم هجری قمری آغاز می شود⁹⁰.

مطلب دوم: بیان دوره های تاریخی شش گانه فقه اسلامی

عبدالکریم زیدان⁹¹ نویسنده کتاب المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية دوره های تاریخی فقه اسلامی را به شش دوره ذیل تقسیم نموده است:

دوره اول: عصر رسول الله علیه السلام.

دوره دوم: عصر خلفاء الراشدين.

دوره سوم: عصر ما بعد الراشدين تا به اوائل قرن دوم هجری یا قبل از سقوط دولت اموی.

دوره چهارم: از اوائل قرن دوم هجری تا نصف قرن چهارم هجری.

دوره پنجم: از ختم دوره قبلی تا به سقوط بغداد به دست تاتر سال 656 هـ.ق.

دوره ششم: از سقوط بغداد تا به وقت حال حاضر⁹².

مطلب سوم: بیان دوره های تاریخی هشت گانه فقه اسلامی

مصطفی احمد الزرقا⁹³ نویسنده کتاب المدخل الفقهي العام دوره های تاریخی فقه اسلامی را به هشت دوره ذیل تقسیم نموده است:

⁹⁰- شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص39.
⁹¹- عبدالکریم زیدان العانی، فقیه عراقی و یکی از علماء اصول فقه و شریعت اسلامی اهل سنت در عراق بود که در سال 1921م در عراق تولد شده است و وزیر اوقاف سابق عراق در سال 1968م می باشد، از وی تالیفات زیادی به جا مانده است از جمله: احکام الذمیین والمستامنین فی دار الاسلام، اصول الدعوة، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، وغیره، وی در سال 2014 به سن 92 سالگی وفات نموده و در مقبره الکرخ در بغداد دفن شده است. <https://ar.m.wikipedia.org>
⁹²- زیدان، عبدالکریم زیدان، المتوفی: 2014م، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، الناشر: دار عمر بن الخطاب، (ب) - (ت) ص107.

⁹³- مصطفی احمد الزرقا عالم سوری از علماء فقه در عصر جدید می باشد، وی در سال 1904م در شهر حلب سوریه به دنیا آمده است، وی دارای تالیفات زیاد در بخش فقه و قانون می باشد که از جمله تالیفاتش: الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، و شرح القانون المدني السوری، می باشد، مصطفی احمد الزرقا در سال 1999م در مملکت عربستان سعودی وفات نموده است. <https://ar.m.wikipedia.org>

دوره اول: عصر رسالت یعنی مدت زمان زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم.
دوره دوم: عصر خلفاء راشدین و بعد از آن تا به نصف قرن اول هجری، که امور حکومت به دست خاندان اموی افتاد، و اکثر امراء از این خاندان سیاست داخلی خود را به اساس اوامر شریعت اسلامی به پیش نبرده بلکه به اساس هوای نفس به پیش بردند، و این دو مرحله ابتدایی فقه اسلامی بود.

دوره سوم: از نصف قرن اول هجری تا به اوائل قرن دوم، در این دوره علم فقه از دیگر علوم اسلامی مستقل و جدا شد و مدارس فقهی بوجود آمد، یعنی مدارس اجتهادی که به نام مذاهب مسمی شد.

دوره چهارم: از اوائل قرن دوم هجری تا به نصف قرن چهارم هجری، که فقه در اوج اجتهاد و تدوین و مسائل فرعی مذهبی رسید، و در این دوره علم اصول فقه آغاز و به کمال رسید و این دوره، دوره کمال فقه اسلامی می باشد.

دوره پنجم: از نصف قرن چهارم تا به سقوط بغداد به دست تاتار در نصف قرن هفتم هجری، و در این دوره حرکت تخریب و ترجیح مسائل در مذاهب آغاز شد.

دوره ششم: از نصف قرن هفتم هجری تا به ظهور مجلة الاحکام العدلیة ای که تالیف آن توسط مجموعه ای از فقهاء به اتمام رسید، و از طرف حکومت اسلامی آن زمان به خاطر تطبیق در تاریخ 26 ماه شعبان سال 1293 هـ صادر شد و این دوره انحطاط فقهی بود.

دوره هفتم: از ظهور مجلة الاحکام العدلیة تا به فاصله نه چندان دور جنگ جهانی دوم، یعنی تا فاصله نه چندان دور نصف قرن چهاردهم هجری، حوالی نصف قرن بیستم میلادی که تطبیق مجلة الاحکام العدلیة فقط در چند کشور منحصر بود.

دوره هشتم: دوره زمان حال، که از استقلال بسیاری از کشور های اسلامی از استعمار بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده و تا به حال ادامه دارد و در بخش بیداری اسلامی در جوانب متعدد خاصنا فقه اسلامی کار های ارزنده ای انجام شده است⁹⁴.

⁹⁴ - الزرقاء، المدخل الفقهي العام، ج 1 ص 163.

مبحث دوم

اوضاع عمومی و خدمات فقهاء افغانستان در قرن دوم هجری

مطلب اول

اوضاع عمومی افغانستان در قرن دوم هجری

در مبحث آخر فصل قبل بحث خود را تا به خلافت رسیدن حضرت عمر بن عبدالعزیز⁹⁵ که از جمله حکمرانان بنی امیه بود به پیش بردیم، در این مبحث اوضاع افغانستان در ادامه خلافت عمر بن عبدالعزیز در سال 100 هـ به بررسی گرفته می شود، در سال 99 هـ عمر بن عبدالعزیز جراح بن عبدالله را نزد خود خواسته و به سوی افغانستان فرستاد و در سال 100 هـ جراح بن عبدالله را از افغانستان برداشت و عبدالرحمان بن نعیم را به جای آن مقرر نمود، ولایت داری جراح در افغانستان یک سال و پنج ماه بود، در سال 99 هـ به آنجا رفت و چند روز از رمضان سال صدم باقی مانده بود که از آنجا بیرون شد و عمر برایش چنین نوشت که عبدالرحمان بن نعیم غامدی را بر کار جنگ افغانستان تعیین کن و کار جزیه را به عبدالرحمان بن عبدالله بسپار، و برای مردم افغانستان چنین نوشت، از روی اطلاعی که به من دادند عبدالرحمان بن نعیم را به کار جنگ تان و عبدالرحمان به عبدالله را بر امور خراجتان گماشتم، بدون اینکه آنها را بشناسم یا آنها را امتحان کرده باشم اگر موافق میل شما باشند شکر خدا را بجا آورید و اگر جز این است از خدا کمک جویید ولا حول ولا قوة الا بالله⁹⁶. و در همین سال ایالت هرات به علی بن عامر ضبی سپرده شد⁹⁷.

بعد از وفات خلیفه عمر بن عبدالعزیز در سنه 101 هـ یزید بن عبدالملک⁹⁸ بجایش نشست، وی برای عراق و افغانستان یک نفر والی را که مسلمه بن عبدالملک بود معین گردانید، و مسلمه از طرف خود سعید بن عبدالعزیز را بر افغانستان حاکم کرد، سعید

⁹⁵ - عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن الحکم بن ابی العاص ابن امیه، امیر المومنین، ابو حفص القرشی الاموی است در سال 60 هجری در مدینه منوره تولد شده است و مادرش ام عاصم بنت عاصم بن عمر بن الخطاب می باشد، عمر بن عبدالعزیز در سال 101 هجری بعد از 29 ماه خلافت وفات نموده است. الذهبی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، المتوفی: 748 هـ ق، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، الناشر: دارالغرب الاسلامی-بیروت، الطبعة الاولى 1424 هـ ق، ج3 ص115.

⁹⁶ - طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ناشر: انتشارات اساطیر-تهران، چاپ اول 1352 هـ ش، ج9 ص3963.

⁹⁷ - حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص178.

⁹⁸ - ابو خالد یزید بن عبدالملک بن مروان بن الحکم الاموی دمشقی یکی از خلیفه های اموی بود که در سال 72 هجری تولد شده بود و بعد از عمر بن عبدالعزیز به منصب خلافت رسید، و در ماه شعبان سال 105 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج3 ص180.

کارداران حاکمان سابق افغانستان را معزول کرده و در کهندژ مرو حبس نمود، و بر هرات معقل بن عروه قشیری را حاکم گردانید، و خود وی در اراضی ماورای جیحون به حرب و ضرب پرداخت، در همین سال (103هـ) عمر بن فهیره عامل افغانستان شد و سعید بن عبدالعزیز را برکنار و در نتیجه سعید بن عمرو حرشی از طرف عمر بن فهیره در سال 103هـ به امارت افغانستان آمد⁹⁹ و چون صفحات شمال آمو پر آشوب بود در سال 104هـ از آمو گذشت و با دهقانان آن جا جنگید و جمعی از آنها را از بین برد¹⁰⁰. و در همین سال سعید بن عمرو حرشی از طرف عمر بن فهیره از افغانستان عزل و مسلم بن سعید کلابی به جای آن مقرر گردید¹⁰¹، وی در امارت هشام بن عبدالملک در سال 105هـ از آمو گذشت و با افشین به جنگ پرداخت و به شش هزار برده با او صلح نمود، و بعد از آن بمر و برگشت، و او نصر بن سیار را بر تخارستان حاکم ساخت، ولی در بین قبایل مضر و یمنی عربی در بروقان بلخ فساد واقع شد و بعد از مذاکرات نمایندگان طرفین خاموش شد، و در سال 105هـ فضل ابن هناد به حکمرانی هرات گماشته شد و او از طرف خود ابراهیم بن عبدالرحمن حنفی را به کفالت فرستاد. در سال 106هـ مسلم بن سعید در حالیکه در فرغانه مشغول جنگ بود از امارت افغانستان بر طرف و بجایش اسد ابن عبدالله گماشته شد¹⁰²، وی در سال 107هـ به غزای کوهستان نمرود پادشاه غرستان رفت که مجاور کوهستان طالقان بود، مردم نمرود با وی صلح کردند و به دست آن مسلمان شدند، و در همین سال اسد به جنگ غور رفت که کوهستان هرات است، مردم آنجا اموال خود را در غاری جای دادند که از هیچ طرف راهی نداشت، اسد گفت صندوق های بسازند و مردمان خود را در آن جای دادند و خود را به غار رسانیدند و اموالی را که توانستند بیرون نمودند¹⁰³.

اوضاع افغانستان به همین منوال با تبدیل شدن خلفاء اموی و حاکمان آنها در افغانستان ادامه داشت، که دعوت به سوی خاندان عباسی ها آغاز شد، در سال 109هـ که اسد بن عبدالله¹⁰⁴ حاکم افغانستان بود تحریک خلافت آل عباس در ممالک عربی بر ضد بنی امیه در خفا آغاز شده بود و چون افغانستان مرکز مهمی بود و افغانستانی ها نیز

⁹⁹ - طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج 9 ص 4030

¹⁰⁰ - مرجع سابق، ج 9 ص 4033.

¹⁰¹ - مرجع سابق، ج 9 ص 4044.

¹⁰² - حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 180.

¹⁰³ - طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج 9 ص 4078.

¹⁰⁴ - اسد بن عبدالله بن یزید، الامیر ابو عبدالله القسری والی خراسان در زمان حکومت اموی بود و در سال 120 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 3 ص 208.

میخواستند سلطه عرب را در افغانستان با ایجاد خانه جنگی و نفاق در بین سلسله مقتدر عرب را ضعیف سازند بنابراین آن این سرزمین مرکز اختلاف با خاندان امیران مقتدر بنی امیه عرب گردید و نخستین بار یک نفر داعی بنی عباس که ابو محمد زیاد و وابسته قبیله همدان بود از طرف محمد بن علی به عبدالله بن عباس به افغانستان فرستاده شد، و نامه نیز بوسیله حرب بن عثمان که از اهل بلخ بود، به نام مردم افغانستان رسید، این گروه داعیان ظلم و ستمگریهای بنی امیه را به مردم بیان می نمودند و چون شدت تبلیغ و مخالفت ایشان به عامل باژ مرو، حسین بن شیخ رسید، این خبر را به اسد رسانید، و اسد ده نفر از این داعیان اهل کوفه را در کشان شاه مرو کشت و از بین برد¹⁰⁵.

در سال 120 هـ بعد از مرگ اسد، مردم معروف و با تجربه امور افغانستان نصر بن سیار لیثی از طرف هشام بن عبدالملک¹⁰⁶ بر افغانستان امیر مقرر شد، وی در بلخ مسلم بن عبدالرحمن و حارث بن عبدالله را در هرات حاکم گردانید، در این وقت نفوذ داعیان آل عباس بر خلاف سلطه امویان در افغانستان هموار شده بود، و با وجودکه عمال اموی با این مردم به شده برخورد می کردند، ولی مصلحت افغانستانی ها این بود که از این اختلاف آل عباس با فرمانروایان مستبد اموی به نفع خود کار گیرند، و در این هرج و مرج سلسله مقتدر عرب تشخیص سیاسی و آزادی خود را کمایی کنند.

داعیان و رجال معروف آل عباس نیز افغانستان را یگانه مرکز مهم فعلیت های سیاسی در مقابل امویان می دانستند، بنابراین امام یحیی¹⁰⁷ بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، بعد از آنکه پدرش زید از دست امویان کشته شد خود وی به افغانستان پناه آورد و نزد حریش بن عمرو در بلخ پنهان گردید، وقت که ولید بن یزید¹⁰⁸ بن عبدالملک بر مسند امارت امویان نشست، در سال 125 هـ به نصر بن سیار حکمران افغانستان خبر دادند که یحیی بن زید در منزل حریش در بلخ پنهان گریده است، نصر به عقیل بن معقل عجلی حاکم بلخ امر کرد تا یحیی را گرفتار کند و امام یحیی با یارانش به دست عقیل آمد و نصر بن سیار آن را در کهندژ مرو محبوس نمود اما با امر رهایی آن

¹⁰⁵ - طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج 9 ص 4087. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 182.

¹⁰⁶ - هشام بن عبدالملک بن مروان بن الحکم بن ابی العاص ابن امیه، ابو الولید القرشی الاموی الدمشقی، در سال هفتاد چند تولد شده و بعد از برادرش یزید بن عبدالملک به خلافت رسید، و در ماه ربیع الاول سال 125 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 3 ص 544.

¹⁰⁷ - یحیی بن زید بن علی بن الحسین الهاشمی العلوی، بعد از قتل پدرش به طرف خراسان آمد و مردم را به طرف خود دعوت کرد، و در سال 125 هجری به قتل رسید. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 3 ص 558.

¹⁰⁸ - ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بن الحکم، ابوالعباس الاموی الدمشقی، در سال 90 هجری تولد شده است، از جمله خلیفه های اموی بود است و در ماه جمادی الآخر سال 126 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 3 ص 548.

که از طرف دربار ولید رسیده بود دوباره آزاد شد، اما سر لشکر سلم بن احوز هلالی از طرف نصر بن سیار به تعقیب امام یحیی گماشته شده بود او را با همراهانش در جوزجان یافت و با ایشان جنگید و در این جنگ امام یحیی در قریه ارغوی (اکنون قراغو) جوزجان بدست سوره بن محمد کندی کشته شد¹⁰⁹.

مردم افغانستان همزمان که تحت حاکمیت دولت اموی قرار داشتند مبارزه های را برای حفظ شئون ملی و استقلال خود انجام داده بودند، سیاست ملی این مردم چنین بود که مخالفان دستگاه بنی امیه را که از خود مجتاوزین و عشیره هاشمی و غیره بودند تقویه کنند، قبلا تذکر داده شد که حرکت های برای رسانیدن خلافت به آل عباس در افغانستان آغاز شده بود، مبارز نام آور افغانستان ابومسلم خراسانی به خاطر برآورده شدن این هدف در سال 124 هـ به کوفه رفت، با امام ابراهیم¹¹⁰ عباسی در مکه دیداری کرد و مردم را به پشتیبانی آل عباس دعوت کردند، در سال 129 هـ از مرو تا تخارستان مردم افغانستان را به دور خود گرد آورد، خلافت آل عباس را اعلان کرد و خود را شهنشاه نامید، به سال 132 هـ با لشکر خود به کوفه رفت، در مسجد جامع کوفه با ابو العباس عبدالله سفاح¹¹¹ بن محمد بن علی بن عبدالله به عباس بیعت کردند و دوره خلافت عباسیان آغاز شد¹¹². عباسیان از همان روز اول ابومسلم را رقیب خود میدانستند، وقت که ابومسلم دوباره به افغانستان برگشت ماوراءالنهر را نیز گرفت و در سال 136 هـ به گونه شاهانه به مکه رفت اما خلیفه منصور عباسی برادر سفاح از قوت و شان ابومسلم ترسید و ابو مسلم نمی خواست که حکمرانی افغانستان را به کسی دیگر دهد، خلیفه منصور عباسی در سال 137 هـ آنرا به سن 37 سالگی از بین برد، و افغانستان را مجددا زیر سلطه سیاسی عرب کشید و من حیث حصه از دولت عباسی نگهداشت و این منوال تقریبا هفتاد سال دیگر دوام نمود¹¹³.

¹⁰⁹ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 10 ص 4342. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 186.

¹¹⁰ - ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، معروف به امام ابراهیم است، در ماه صفر سال 132 هجری به قتل رسیده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج 3 ص 609.

¹¹¹ - عبدالله السفاح بن محمد بن بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم، ابوالعباس الهاشمی العباسی امیر المومنین اولین خلیفه بنی عباس بود، در سال 108 هجری تولد شده بود، و در سال 136 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج 3 ص 681.

¹¹² - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 10 ص 4600. ابن الاثیر، ابوالحسن علی ابن ابی الکریم محمد بن عبدالکریم، عزالدین ابن الاثیر، المتوفی: 630 هـ ق، الکامل فی التاریخ، الناشر: دارالکتب العربی-بیروت، الطبعة الاولى 1417 هـ ق، ج 5 ص 6. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 77. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 266.

¹¹³ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 11 ص 4707. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج 5 ص 62. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 88. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 291.

بعد از قتل ابومسلم به دست منصور خلیفه عباسی، رفتار دولت عباسی با مردم افغانستان نسبت به رفتار دوره اموی ها تغییر کرد و با مردم افغانستان از راه نرمی و مدارا پیش میرفت، اما مردم این کشور که یکی از قهرمان های ملی خود را از دست داده بودند و میخواستند که هویت و آزادی ملی خود را به دست آورند دست به قیام ها و مبارزات علیه دولت عباسی زدند که از طرف دولت عباسی سرکوب شدند.

از جمله قیام های مردم افغانستان، قیام استاد سیس از اهل بادغیس هرات بود، و از مردم هرات، بادغیس، سیستان و دیگر ولایات سه صد هزار مردم جنگی به دور ایشان گرد آمدند و در سنه 150 هـ بر تمام افغانستان مسلط شدند. این قیام از طرف دولت عباسی توسط خازم بن خزیمه سرکوب شده و این شورش در سال 151 هـ خاتمه یافت.¹¹⁴

در سال 169 هـ مقتدرترین خلیفه عباسی هارون الرشید¹¹⁵ به منصب خلافت رسید، و به خاطر که از شورش های مردم افغانستان جلوگیری کرده باشد، یحیی¹¹⁶ برمکی پسر خالد برمکی را در بغداد وزیر مقرر کرد و امارت افغانستان را به جعفر بن محمد داد.¹¹⁷ بعد از مرگ هارون الرشید در سال 193 هـ،¹¹⁸ مامون عباسی پسرش که در حیات پدر والی خراسان بود دلبسته خراسان بود، بعد از مرگ پدر به مشوره رجال خراسان در صدد تشکیل خلافت اسلامی خراسانی برآمد، در حالیکه امین برادر او در بغداد جانشین پدر و خلیفه اسلام بود¹¹⁹، خلیفه طی نامه ای امر احضار مامون را صادر کرد که از طرف وی پذیرفته نشد، در سال 195 شصت هزار سپاهی بغداد بسرمداری علی بن عیسی به استقامت افغانستان سوق داده شد، و از این طرف وظیفه دفاع به طاهر پوشنگی محول گردید، طاهر سپاه عرب را شکست داده و علی را در میدان نبرد کشت و به استقامت بغداد پیش رفت، و امین خلیفه از دست سپاهیان طاهر کشته شد و شهر بغداد در سال 198 هـ مفتوح گردید.¹²⁰

¹¹⁴ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 11 ص 4949. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 79. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 291.

¹¹⁵ - الرشید هارون، امیر المومنین ابوجعفر بن محمد المهدی ابن المنصور ابی جعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس العباسی البغدادی، در سال 148 هجری در ری تولد شده است، و در ماه جمادی الآخر سال 193 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج 4 ص 1223.

¹¹⁶ - یحیی البرمکی، الوزير یحیی بن خالد بن برمک، ابو علی، در سن هفتاد سالگی در سال 190 هجری وفات نموده است. الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج 4 ص 999.

¹¹⁷ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 12 ص 5231. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 80.

¹¹⁸ - حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 356. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 12 ص 5365.

¹¹⁹ - طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 12 ص 5398.

¹²⁰ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 81. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 13 ص 5564.

تعلقات سیاسی و نظامی عرب در افغانستان دین اسلام و زبان عربی را به افغانستان آورد که به سختی و تدریج در سایه جنگ و صلح، آمیزش اقتصادی و اجتماعی در ایالات شمال و غربی و قسماً جنوبی کشور پذیرفته شد، افغانستان چنانکه دین اسلام و زبان عربی را قبول کرد، ریاضیات، نجوم، انشاء خود را با فلسفه و طب هندوستان بعرب اهداء کرد و در مجموع تمدن اسلامی شرکت موثری نمود، طوریکه در علوم دینی، تفسیر، حدیث و فقه، در علوم و فلسفه، در شعر و ادب، در تصوف و عرفان، مردان مشهوری به تمدن اسلامی تقدیم کرد، که در مبحث بعدی به معرفی و خدمات فقها افغانستان پرداخته می شود.

در ساحه سیاست، افغانستان توانست توسط خاندانهای برمکی و سهل در اداره عرب نفوذ کند، زراعت کشور پیشرفته و دارای سیستم آبیاری منکشف بود از دریاهاى هلمند و هریرود کانال ها و جوی های جدید کشیده شده بود، در ولایت بلخ انواع حبوبات، گندم و برنج می کاشتند، در بادغیساها و غور مالدارى و زراعت وجود داشت، تالقان مرغاب شهر عمده تولید منسوجات پشمی و شهر بلخ مرکز عمده تجارتي بود، اسلحه ساخت غور در ممالک همسایه شهرت بسیار داشت در تخارستان سرب و اقسام فلزات و در سایر ولایات شمالی آهن و نرّه و طلا و در غور آهن و مس استخراج میشد¹²¹.

¹²¹ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 85.

مطلب دوم

خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن دوم هجری

در این مبحث پیرامون خدمات فقهی علماء افغانستان پرداخته شده است، که شامل معرفی، شخصیت ها، نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان می باشد، علماء که در این مبحث به بررسی گرفته شده اند قرار ذیل می باشند:

1- ابو مطیع حکم بن عبدالله بن مسلمة بلخی

2- مکحول بن سهراب بن شاذل

3- ابراهیم بن طهمان

4- ابو عبدالله نافع

1- ابو مطيع حکم بن عبدالله

نامش حکم فرزند عبدالله فرزند سلمة فرزند عبدالرحمان ابو مطيع بلخی می باشد، کتاب فقه اکبر را از امام ابوحنيفه رحمت الله عليه روايت کرده و از جمله دوستان و شاگردان نزديک امام ابوحنيفه است، مدت شانزده سال قاضی بلخ بود، عبدالله بن مبارک اين فقهيه بزرگوار را به خاطر دينداري و علم اش بسيار احترام می کرد. ابو مطيع قايل به فرضيت سه تسبيحات در رکوع و سجده بود¹²².

خطيب بغدادی در باره اش گفته است: ابو مطيع فقهيه دانا بود و منصب قضاوت را در بلخ عهده دار شد، و به مراتب مختلف به بغداد سفر کرده بود، و در روايت از قاسم بن زريق که از شاگردان ابو مطيع بود آورده است که گفت: من و ابو مطيع به بغداد داخل شدیم، و ابويوسف ما را پذيرايی کرده و گفت ای ابو مطيع چطور به بغداد آمدی؟ و ابو مطيع از مرکب خود پياده شده همراه ابويوسف به مسجد رفته و به مناظره پرداختند¹²³.

اين عالم و فقهيه بعد از انجام فعاليت ها و خدمات ارزنده در بخش فقه، در سال 199 هـ ق به عمر 84 سالگی وفات نمود¹²⁴، و مقبره اش در بلخ به دروازه نوبهار مشهور و معروف می باشد، وقت وفات از اين عالم سه پسر و هشت دختر باقی مانده بود¹²⁵.

در فتاوی قاضی خان¹²⁶ جلد چهارم صفحه 365 روايت از ابو مطيع چنين نقل شده است: امرأة تأکل الفتيت و اشباه ذلك لاجل السمن قال ابومطيع البلخی لا بأس به مالم تاکل فوق الشبع و يکره الاکل فوق الشبع¹²⁷. ترجمه: اگر خانم فتيت (یک نوع غذای است که خانمها برای چاق شدن میخورند) يا مانند آن را به خاطر چاق شدن بخورد ابو مطيع بلخی گفته است که مشکل در آن نيست تا وقت که پيش از سيری نخورد، و بيشتر از سيری را مکروه دانسته است.

¹²² - القرشي، الجواهر المضیة، ج 2 ص 265. بلخی، عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی، فضائل بلخ، ترجمه: عبدالله محمد بن محمد بن حسين، ناشر: انتشارات فرهنگ ايران، (ب-ط)، 1350 هـ ش، ص 146. البغدادي، اسماعيل باشا البغدادي، هدية العارفين اسماء المؤلفين واثار المصنفين، الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت، 1951 م، ج 8 ص 218. الخوارزمي، ابي المؤيد محمد بن محمود الخوارزمي، جامع المسانيد، تحقيق: نجم الدين محمد الدرکاني، الناشر: مكتبة حنيفة - کوئته، (ب - ت)، ج 2، ص 613.

¹²³ - البغدادي، هدية العارفين، ج 8 ص 219.

¹²⁴ - البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: 463 هـ)، تاريخ بغداد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417 هـ ق، ج 8 ص 219. خطيب بغدادی وفات او را در 199 هـ ق به عمر 84 سالگی نوشته است. در الجواهر المضیة سن اش را 84 و سال وفات اش را 197 هـ ق ذکر کرده است، ج 2 ص 266.

¹²⁵ - بلخی، فضائل بلخ، ص 146 و 152.

¹²⁶ - حسن بن منصور بن ابي القاسم محمود بن عبدالعزيز، فخرالدين، معروف به قاضی خان اوزجندی فرغانی، از كبار فقهاء احناف است و در سال 592 هجری وفات نموده است. الزركلي، الأعلام، ج 2 ص 224.

¹²⁷ - قاضی خان، حسن بن منصور الاوزجندی، المتوفى: 592 هـ ق، الفتاوی القاضی خان، الناشر: مكتبة حنافية - پشاور، (ب - ت)، ج 4 ص 365.

عبدالله بن عمر در کتاب خود "فضائل بلخ" در باره ابومطیع روایات دارد که ذیلاً بیان می شود:

ابومطیع گفت که چهار هزار مسئله از مشکلات در هر فن جمع کردم و به خدمت ابوحنیفه رحمه الله رفتم، و از او در باره آنچه جمع کرده بودم سوال کردم، به من گفت: ای ابامطیع! نزدیک تو این مسایل بسیار است، گفتم چهار هزار مسئله از این نوع تعلیق کردم، گفت سوال کن، و من در باره این مسایل از او سوال کردم، گفت ای ابامطیع از حسن این مسایل و وقت و صورت مسئله آن تعجب کردم. عصام بن یوسف می گوید: که هیچ کس را فقیه تر از ابومطیع ندیدم مگر ابویوسف را بعد از وفات ابوحنیفه رحمه الله¹²⁸.

روزی به نزد حضرت عمر بن هارون مردی ابومطیع را ملامت کرد، عمر بن هارون فرمود که تو شیخی از شیوخ اسلام را بد می گویی، بالله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم، که من امروز از این دیار تا عراق مردی بهتر و نیکوتر از ابومطیع نمی شناسم¹²⁹.

روایت است که از بغداد از طرف خلیفه کتاب رسید، و مضمون آن کتاب این بود که { وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا }¹³⁰. ترجمه: ما در کودکی به او بینش (دینی و فهم احکام الهی موجود در تورات) دادیم. مراد یحیی بن برمک است. ابومطیع بر بالای منبر رفت و کتاب رسیده را خوانده و گفت هر که گوید که جز از یحیی بن زکریا علیه السلام از این ایت کسی دیگر مراد است، آنکس کافر است، و از منبر پائین آمده و به خانه رفت، و در بعضی روایات آمده که مضمون کتاب این بود، که خطباء و اهالی بلاد باید که بر منابر چنین گویند که: و آتیناه الحكم صبييا، مراد مامون است، چون این سخن به ابومطیع رسید، با مشاهیر علماء به نزد امیر بلخ رفتند، امیر بلخ گفت شما را از باکی نیست، این حکم را شما بهتر از من می دانید، آنگاه ابومطیع بر منبر رفت و پسر سالم با شمشیر برهنه در پشت آن ایستاد و او خطبه را آغاز کرد، و به این سخن رسید که کتاب از دارالخلافه به این مضمون صادر شده است که { و آتیناه الحكم صبييا } مراد مامون است. و ما میگوییم که مراد یحیی بن زکریا است و هر کسی جز این گوید و داند وی کافر است¹³¹.

¹²⁸ - بلخی، فضائل بلخ، ص 147.

¹²⁹ - مرجع سابق، ص 148.

¹³⁰ - سورة مريم، آیت 12.

¹³¹ - بلخی، فضائل بلخ، ص 150.

2- مکحول بن سهراب

مکحول فرزند ابی مسلم سهراب فرزند شاذل فرزند سند فرزند سروان فرزند بزک فرزند یغوث فرزند کسری، ابو عبدالله کابلی از اسیر های کابل مولای خانم از هذیل، فقهیه و عالم اهل دمشق بود، در باره اصل آن روایت این است که او از هرات بوده است، پدر کلانش شاذل از اهل هرات بود که با دختری ملک از ملوک کابل ازدواج میکند و توسط خانم خود به قتل میرسد در حالیکه خانم اش حامله بود و به طرف اهل و خانواده خود به کابل بر میگردد و سهراب متولد می شود، پدر مکحول سهراب هنگامیکه بزرگ می شود و ازدواج می کند فرزند اش مکحول بدنیا می آید، هنگامیکه پرورش یافته و به جوانی رسید، در زمان حمله عبدالرحمن بن سمره به کابل به دست سعید بن عاص اسیر شد و سعید بن عاص او را به خانم از بنی هذیل بخشش کرد و آن خانم او را آزاد نمود¹³².

مکحول می گوید: من غلام سعید بن عاص بودم و من را به خانم از هذیل هدیه داد، و آن خانم من را آزاد کرد¹³³.

زهری می فرماید: علماء چهار نفر اند، در مدینه سعید بن مسیب، در کوفه عامر شعبی، در بصره حسن بن ابی الحسن و در شام مکحول¹³⁴.

سلیمان بن موسی میگفت: اگر علم از حجاز از زهری به ما می رسید قبول میکردیم، و از عراق از حسن می رسید قبول می کردیم، و از جزیره از میمون بن مهران می رسید قبول می کردیم، و از شام از مکحول می رسید قبول می کردیم¹³⁵.

مکحول مردم اعجمی بود که (قل) گفته نمی توانست (کل) می گفت، یعنی به جای حرف قاف، حرف کاف تلفظ میکرد، از مکحول روایت است که هر گاه مورد سوال قرار می گرفت قبل از سخن گفتن، لا حول ولا قوة إلا بالله العظیم گفته و نظر خود را بیان می کرد و می گفت این نظر من است و نظر من احتمال خطاء و صواب را دارد. در روایت دیگر مکحول می فرماید: مردم که گناه شان کم است دارای قلب نرم هستند، و در دیگر روایت می فرماید: از این کرده که من را به منسب قضاء موظف بسازند دوست می

¹³² - ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج 25 ص 225.

¹³³ - البخاری، تاریخ الکبیر، 8 ص 21. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج 25 ص 225.

¹³⁴ - الذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد ابن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، المتوفی: 748 هـ ق، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، الناشر: دارالمعرفه بیروت، الطبعة الاولى، 1382 هـ ق، ج 4 ص 177. الاصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران الاصبهانی، المتوفی: 430 هـ ق، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، الناشر: السعادة-مصر، (ب- ط) 1394 هـ ق، ج 5 ص 178. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج 25 ص 226.

¹³⁵ - ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج 25 ص 226.

دارم که گردنم را بزنند، و از مقرر شدن به بیت مال کرده برایم قضاوت دوست داشتنی تر است¹³⁶. در این روایت مکحول منسب قضاوت و مسؤل بیت المال بودن را بد می بیند، اما اگر به ناجاری به یکی از این مناسب تعیین شود قضاوت را بهتر می داند.

مغیره بن زیاد از مکحول روایت میکند: کسیکه علم اش بر او منفعت نرساند، جهل و نادانی اش برایش ضرر می رساند، قرآن را تا وقت که تو را از کار های بد منع می کند تلاوت کن، اگر تلاوت قرآن ترا از کار های بد منع نکند تو قرآن را تلاوت نکرده ای. برکة الازدی می گوید: به مکحول آب وضو دادم و او وضو کرد و برایش دستمال دادم لیکن با آن روی خود را پاک نکرد و روی خود را با دامن خود پاک کرد و گفت که وضو برکت است، و نمیخواهم که لباسم از این برکت محروم شود¹³⁷.

در رابطه به تاریخ وفات مکحول روایت های مختلف وجود دارد، ابن منظور در کتاب خود "مختصر تاریخ دمشق" در رابطه به وفات مکحول پنج تاریخ (112-113-114-116 و 118) را ذکر کرده است. امام بخاری در کتاب خود "التاریخ الکبیر" سال وفات آن را 112 بیان کرده است. شمس الدین ذهبی سال وفات آنرا 113 گفته است¹³⁸.

¹³⁶ - الاصبهانی، حلیة الاولیاء، ج5 ص179-180. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج25 ص227-228.

¹³⁷ - الاصبهانی، حلیة الاولیاء، ج5 ص177-178.

¹³⁸ - ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج25 ص232. البخاری، تاریخ الکبیر، ج8 ص21. الذهبی، میزان الاعتدال، ج4 ص178.

3- ابراهیم بن طهمان هروی

ابوسعید ابراهیم فرزند طهمان فرزند شعیب از قریه باشان در هرات متولد و در نیشاپور بزرگ شده است، از جمله محدثین و فقهاء افغانستان می باشد، به خاطر بدست آوردن علم به مکه سفر کرد و با جماعت از تابعین ملاقت کرده و از آنها علم را فرا گرفته است، مثل عبدالله ابن دینار، ابی زبیر محمد ابن مسلم قرشی و غیره، و صفوان بن سلیم و ابو حنیفة نعمان بن ثابت و غیره از این عالم روایت کرده اند¹³⁹.

ابراهیم بن طهمان در سال 163 هـ ق در مکه مکرمه وفات نمود¹⁴⁰.

فضل بن عبدالله مسعودی میفرماید: ابراهیم بن طهمان دارای حسن خلق، و شخص سخاوت مند بود، مردم را طعام می داد و همراه شان رفتار صله رحم می کرد، و از دوست های خود راضی نمی شد تا وقت که از غذایش نمی خوردند¹⁴¹.

سفیان بن عیینه می گوید که ابراهیم بن طهمان مرجئه بود و ابوصلت میگوید که مرجئه بودن شان مانند پیروان فرقه مرجئه خبیث نبود که می گفتند ایمان سخن بدون عمل کردن است، و ترک عمل به ایمان ضرر نمی رساند، بلکه مرجئه بودن ابراهیم به این معنی بود که به مرتکبین گناه کبیره امید عفو بخشش را از الله متعال داشتند، و با این عقیده خود با خوارج که مرتکبین گناه کبیره را کافر می دانستند مخالف بود¹⁴².

مالک بن سلیمان میگوید: ابراهیم بن طهمان دارای بهترین جیره در بیت المال بود هر وقت گرفته و به مردم میداد، روز از روزها در مجلس خلیفه از او در باره مساله سوال کرده شد، گفت نمی دانم، برایش گفتند که ماهوار این اندازه و آن اندازه می گیری و مساله را نمی دانی؟ در جواب گفت جیره را که ماهوار می گیرم در مقابل مسائل است که می دانم، و اگر در مقابل مسائل که نمی دانم از بیت المال جیره می گرفتم بیت المال از بین می رفت، امیر المومنین از جواب ابراهیم بن طهمان تعجب کرد، و امر کرد که برایش بهترین جایزه را بدهند و جیره اش را نیز بیشتر ساخت¹⁴³.

عبدالرؤف بینوا در کتاب خود "دافغانستان نومیالی" به نقل از هدیه العارفین ابراهیم بن طهمان هروی را مولف کتاب های: سنن الفقه، کتاب المناقب، کتاب العیدین و التفسیر القرآن، می داند¹⁴⁴.

¹³⁹ - البغدادي، تاريخ بغداد، ج 6 ص 103.

¹⁴⁰ - البغدادي، هدیه العارفین، ج 1 ص 1. البغدادي، تاريخ بغداد، ج 6 ص 108.

¹⁴¹ - البغدادي، تاريخ بغداد، ج 6 ص 104.

¹⁴² - مرجع سابق، ج 6 ص 108.

¹⁴³ - البغدادي، تاريخ بغداد، ج 6 ص 108.

¹⁴⁴ - بینوا، عبدالرؤف بینوا، دافغانستان نومیالی، (ب - ط)، 1352 هـ ش، ج 1 ص 42. البغدادي، هدیه العارفین، ج 1 =

اما به خاطر به دسترس نبودن کتاب های این عالم نتواستم به بیان منهج فقهی آن بزرگوار بپردازم.

4- ابو عبدالله نافع

ابو عبدالله نافع کابلی از ائمه تابعین در مدینه و از فقهیان و محدثان معروفیست که بعد از سال 36 هـ ق در عصر عبدالرحمن بن سمره فاتح کابل از این شهر به بردگی گرفته شده و از موالی عبدالله بن عمر بود¹⁴⁵.

در رابطه به جای اصلی نافع، الکلاباذی در کتاب خود " الهدایة و الارشاد" از خالد بن زیاد ترمذی روایت می کند، که من از نافع مولای ابن عمر سوال کردم که از کدام مناطق هستید، در جواب گفت از کوه های طالقان¹⁴⁶.

این عالم و دانشمند بزرگ افغانستان زمین هم فقهیه و هم محدث بوده است که اسامی اساتید و شاگردانش در کتاب های معتبر وارد شده است و در بخش حدیث روایات نیز دارد، اما در بخش فقه با انجام سعی و تلاش ها نتوانستم که روایات در بخش فقه از این عالم بزرگوار بدست آورم.

ایوب روایت می کند که عمر بن عبدالعزیز نافع را مسؤل اموال زکات یمن مقرر کرده بود، ابو عبدالله نافع در سال 117 هـ ق وفات کرده است¹⁴⁷.

=ص1.

¹⁴⁵ - حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص792.

¹⁴⁶ - الکلاباذی، أحمد بن محمد بن الحسین بن الحسن، أبو نصر البخاري الكلاباذي (المتوفى : 398هـ)، الهدایة والإرشاد في معرفة أهل الثقة والساد، المحقق : عبد الله الليثي، الناشر : دار المعرفة - بيروت، الطبعة : الأولى 1407هـ، ج2، ص746.

¹⁴⁷ - البخاری، تاریخ الكبير، ج8 ص84. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج5 ص368. سیر أعلام النبلاء، ج5 ص98-

.101

فصل چهارم

اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم

هجری

مبحث اول: اوضاع عمومی افغانستان در سوم هجری

مبحث دوم: خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم هجری

در فصل گذشته (فصل سوم) موضوعات همچون اوضاع عمومی افغانستان در قرن دوم هجری و معرفی فقهاء افغانستان و خدمات آنها در قرن دوم به بررسی گرفته شد. در این فصل بحث خود را پیرامون اوضاع عمومی افغانستان در قرن سوم هجری و خدمات علماء و فقهاء افغانستان در این قرن ادامه می دهیم.

مبحث اول

اوضاع عمومی افغانستان در قرن سوم هجری

بعد از مرگ هارون الرشید در سال 193 هـ، مامون عباسی پسرش که در حیات پدر والی خراسان بود دلبسته خراسان بود، بعد از مرگ پدر به مشوره رجال خراسان در صدد تشکیل خلافت اسلامی خراسانی برآمد، در حالیکه امین برادر او در بغداد جانشین پدر و خلیفه اسلام بود، خلیفه طی نامه ای امر احضار مامون را صادر کرد که از طرف وی پذیرفته نشد، در سال 195 شصت هزار سپاهی بغداد بسرمداری علی بن عیسی به استقامت افغانستان سوق داده شد، و از این طرف وظیفه دفاع به طاهر پوشنگی محول گردید، طاهر سپاه عرب را شکست داده و علی را در میدان نبرد کشت و به استقامت بغداد پیش رفت، و امین خلیفه از دست سپاهیان طاهر کشته شد و شهر بغداد در سال 198 هـ مفتوح گردید.

طاهر در سال 205 هـ ق والی افغانستان اسلامی مقرر و بلا درنگ و ارد خراسان گردید، او در سال 207 بواسطه دور کردن نام خلیفه عباسی از خطبه استقلال افغانستان را اعلام کرد، همچنین ایالات مسلمان شده شمالی و غربی افغانستان را مرکزیت بخشید، بعد از طاهر پسرش طلحه در سال 207 زمامدار شد و روابط حسنه را با خلافت بغداد حفظ نمود¹⁴⁸.

در سال 213 برادرش علی ابن طاهر پادشاه شد و در ضمن یک شورش مردم کشته شد. در سال 214 عبدالله پسر بزرگ طاهر از بغداد در نیشاپور آمد و به تخت حکومت نشست، این شخص ادیب، زمامدار قابل و منصبدار مجرب بود، او در بار خلیفه عباسی در سایه عقل و کفایت مورد اعتماد قرار گرفت، و وقت که عبدالله در افغانستان آمد به آبادی، زراعت و آبیاری متوجه شد و در این راه خدمات شایانی نمود.

¹⁴⁸ - الجوزجانی، ابو عمرو منهاج الدین عثمان، بن سراج الدین محمد، بن منهاج الدین عثمان الجوزجانی معروف به قاضی منهاج سراج، طبقات ناصری، ناشر: انجمن تاریخ افغانستان پوهنی مطبعه - کابل، چاپ دوم، 1342 هـ ش، ج 1 ص 191.

بعد از مرگ عبدالله در سال 230 هـ ق پسر او طاهر دوم به تخت پادشاهی نشست و تا سال 247 دوام کرد، اما او از اداره داخلی عاجز آمد و در نتیجه قیام سیستانی ها و بستی ها، ولایت آخری به قیادت صالح سیستانی مجزا شد. محمد بن طاهر دوم که تا سال 259 سلطنت کرد مرد بی کفایت، تنبل و عیاش بود، لهذا جای خود را به یک دولت تازه نفس و قوی تخلیه نمود، و آن دولت صفاری افغانستان بود¹⁴⁹.

در دوره طاهری، زبان دری افغانستان، که مثل دوره قبل از اسلام در کشور تکلم میشد، و زبان دینی عرب آنرا تحت الشعاع قرار داده و به تدریج لغات عربی را در داخل نموده بود، مجدداً با چهره نوین و رسم الخط جدید در ساحه ادب تجلی نمود. با وجود آمدن دولت طاهری از فشار و استثمار شدید دولت عباسی بر مردم افغانستان کاسته شد، ولی فشار طبقه فیودال بر دهقانان همچنان باقی ماند. در این دوره وسایل آبیاری و زراعت رشد کرد، چون ماورالنهر هم تحت اداره طاهری ها بود، عواید دولت بلند و سالانه بر 48 میلیون درهم بالغ می گردید¹⁵⁰.

بعد از پایان دوره طاهریان توسط یعقوب بن لیث بن معدل که در سال 259 بعد از مبارزات متعدد شهر نیشاپور را فتح و دولت طاهری را با اسیر گرفتن محمد آخرین حکمران این سلسله منقرض کرد و خود پادشاه افغانستان شد، یعقوب جدا برضد تسلط عرب در افغانستان بود و مخصوصاً از دولت عباسی تنفر داشت، او همیشه انعدام ابوسلمه، ابومسلم خراسانی موسس دولت عباسی، و انهدام خانواده های برمکی بلخی و سهل سرخسی بدست خلفای عباسی یاد میکرد و غدر عباسی را مثال میداد، به هر حال یعقوب بغرض از بین بردن خلافت عباسی در سال 262 عسکر کشید ولی از سپاه بغداد شکست سختی خورد، یعقوب با تاجر عظیم از شکست، برگشت و مشغول آماده کردن سپاه انتقامی گردید ولی به مرض مبتلا شد و در سال 265 وفات نمود¹⁵¹.

بعد از یعقوب برادرش عمرولیث در سال 265 به سلطنت نشست و با بغداد مدارا نمود و معتمد¹⁵² خلیفه عباسی منشور را به او بخشید، در عوض عمرولیث قبول کرد که سالانه بیست میلیون درهم به خزانه خلیفه حق المقاطعه بپردازد¹⁵³.

¹⁴⁹ - الجوزجانی، طبقات ناصری، ج 1 ص 192. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 87.

¹⁵⁰ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 88.

¹⁵¹ - الجوزجانی، طبقات ناصری، ج 1 ص 197.

¹⁵² - احمد بن المتوکل علی الله جعفر بن المعتمد، ابوالعباس المعتمد علی الله، از جمله خلیفه های عباسی بود که در سال 229 هجری در سامرا تولد شد و در سال 256 بعد از قتل المهتدی بالله به خلافت رسید و در سال 279 هجری در بغداد وفات نموده در سامرا دفن شده است. الزرکلی، الأعلام، ج 1 ص 106.

¹⁵³ - الجوزجانی، طبقات ناصری، ج 1 ص 199. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 92.

عمرولیت از سال 266 تا سال 271 مخالفین تجزیه طلب و فیودال خودش را مثل: احمد خجستانی بادغیسی، رافع بن هرثمه و ابوظلحه در داخل کشور را مغلوب نمود و فرستادن بیست میلیون درهم را به خزانه خلیفه بغداد معطل کرد و موقف ولیعهد بغدا این بود که امر کرد در منابر عمرولیت را لعن کنند، و قشونی را روان نمود که عمرولیت رامغلوب و کشور فارس را ضبط نمودند، عمرو در سال 274 به حمله متقابل پرداخت و لی نتیجه مطلوب نگرفت، در سال 276 بغداد مجدداً به ایران عسکر سوق نمود، پادشاه صفاری سپاه عرب را در نزدیک اصطخر درهم شکست و از آن پس از شر بغداد خلاص شد.

در سال 281 عمرولیت منشور کشور ماورالنهر را از خلیفه جدید عباسی معتضد¹⁵⁴ خواست و خلیفه فرستاد و عمرولیت برای اشغال آسیای مرکزی به سوقیات پرداخت، هنوز قشون صفاری به جیحون نرسیده بود که امیر اسمعیل¹⁵⁵ سامانی از آمو عبور کرد و در سال 285 سپاه صفاری را مغلوب نمود، عمرولیت در جنگی که با امیر سامانی در بلخ نمود، اسپش در باتلاقی فرو رفت و دستش از کار افتد، سپاهش شکست خورد و خودش اسیر گردید، امیر سامانی او را در سال 287 به بغداد فرستاد و او در زندان کشته شد و دولت صفاری افغانستان رو بزوال نهاد.

طاهر بن محمد صفاری جانشین عمرولیت در افغانستان گردید و منشور از بغداد گرفت و عیاشی و اسراف پیشه کرد، دهقانان و چوپانان از روش و تحمیلات دولت فیودال ها برآشفته و در هر گنج و کنار برخاستند و قرمطی ها نیز با آنها همنوایی کردند، طاهر صفاری را با برادرش یعقوب از پایتخت راندند و هردو در سال 295 به ایران نزد والی خود پناه بردند، اما والی هردو نفر را اسیر کرد و به بغداد فرستاد. در سال 297 در زرنج مردم سلطنت را به لیث بن علی بن لیث دادند، او بالای والی باغی در ایران حمله نموده و او را شکست داد اما علی وزیر عباسی مداخله کرد، لیث در میدان جنگ اسیر و به بغداد فرستاده شد، در زرنج محمد بن علی بن لیث پادشاه شد، ایران از افغانستان مجزا شد و خلافت عباسی منشور افغانستان را بدولت سامانی ماورالنهر فرستاد، سپاه سامانی در 298 وارد سیستان شد و محمد بعد از جنگ فرار و به دست امیر سامانی اسیر شد،

¹⁵⁴ - احمد بن طلحه بن جعفر، ابوالعباس المعتضد بالله بن الموفق بالله ابن المتوکل، خلیفه عباسی است که تولد، نشات و وفات اش در بغداد بوده است، در سال 242 تولد و در سال 289 هجری وفات نموده است. الزرکلی، الأعلام، ج 1 ص 140.

¹⁵⁵ - اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان، ابو ابراهیم دومین امیر دولت سامانی است که در سال 234 هجری در فرغانه تولد شده است، در سال 279 بعد از وفات برادرش نصر بن احمد والی ماورالنهر وخراسان تعیین شد و در سال 295 هجری وفات نموده است. الزرکلی، الأعلام، ج 1 ص 308.

معدل برادر محمد پادشاه صفاری نیز شهر زرنج را به امیر احمد سامانی تسلیم کرد و به این صورت دولت سامانی جانشین دولت صفاری در افغانستان گردید¹⁵⁶.

در این قرن که خاندان طاهری به قدرت رسیده بود، مردمان تحصیل کرده بودند، دولت طاهری در نشر معارف اسلامی در افغانستان و در راه بهبودی آبیاری و زراعت کشور بذل مساعی نمود، حتی قانون برای طرز استفاده از آبیاری توسط فقهاء تدوین کرد، طاهریان همان طور که استقلال ملی میخواستند، از خلافت اسلامی، زبان عربی و دین اسلامی هم حمایت میکردند. و در دوره دولت صفاری سیر تکاملی افغانستان دوام داشت، و مرکزیت سیاسی کشور راه استحکام اقتصادی فیودالیزم را باز میکرد، از نظر اقتصادی، صنعت و تجارت کشور در حال انکشاف بود و آبیاری و زراعت پیش میرفت، مخصوصا در حوزه هریرود و حوزه هلمند باغداری، راه سازی، آسیای بادی و آبی، حفر جوی و کانال، بستن سد چوبی در مقابل طوفان ریگ، بند آب، کشتی رانی در دریای هلمند، با پیشه وری و معماری در شهر ها رونق داشت، در شاهراه ها رباط ها و در دشتهای مناره های رهنا ساخته میشد، زمینه انکشاف علوم و هنر در همین قرن آماده شد، تاریخ و ادب، نجوم و حساب ترقی کرد، علم حساب اصلا از هندوستان به افغانستان و آسیای وسطی رسیده بود که بعدها در اروپا مشهور گردید.

دولت صفاری در داخل کشور به مالیات سابق اکتفا کرد و چیزی بر مالیات دهقان و زارع اضافه نکرد، مجموع مالیات داخلی سالانه 53 میلیون درهم بود، دولت سه خزانه داشت: یکی متکفل دخل و خرچ عمومی کشور، یکی هم مخصوص معاملات شخصی شاه و مصارف دربار، و دیگری محل دارائی های که وقتا فوقتا از متمولین و فیودالهای مملکت ضبط و مصادره میگردد. از نظر اداره دولت صفاری تشکیلات منظمی داشت که تحت نظر روسای بزرگ کار میکرد، تشکیلات اداری مثل تشکیلات ممالک اسلامی و عربی بود، در دولت صفاری افغانستان اداره برده داری وجود نداشت، مالیات عشر از اراضی و دارندگان، مالیات سرانه از اتباع غیر مسلمان و مالیات خمس از معادن و مال التجاره و پیشه وری گرفته میشد، برای بار اول عمرولیث صفاری نام خودش را در خطبه داخل نمود، در حالیکه قبلا خطبه تنها بنام خلیفه اسلام خوانده میشد، این بود که خلافت بغداد بر خلاف دولت صفاری شد و این مجال آن را داد که دولت سامانی زودتر

¹⁵⁶ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 94.

ظهور نماید، و در ماورالنهر در عوض نام یعقوب صفاری پادشاه خراسان، نام امیر اسمعیل سامانی در منابع خوانده شود¹⁵⁷.

¹⁵⁷ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 96.

مبحث دوم

خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن سوم هجری

در این مبحث پیرامون خدمات فقهی علماء افغانستان پرداخته شده است، که شامل معرفی، شخصیت ها، نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان می باشد، علماء که در این مبحث به بررسی گرفته شده اند قرار ذیل می باشند:

1- ابو عصمت عصام بن یوسف

2- ابوسعید خلف بن ایوب

3- ابوسلیمان موسی بن سلیمان

4- ابو عثمان شداد بن حکیم

5- ابراهیم بن یوسف

6- نصیر بن یحیی

7- ابو عبدالله محمد بن سلمه

مطلب اول

ابوعصمت عصام بن یوسف

ابوعصمت عصام فرزند یوسف فرزند میمون فرزند قدامه محدث و عالم فقهیه از مجتهدین و علماء بلخ بود، روایت حدیث را از عبدالله بن مبارک و سعید بن سفیان ثوری کرده است، در فقه کتاب به نام "مختصر" نوشته کرده است، و در سال 215 هـ ق وفات نموده است و مرقد آن در دروازه نوبهار بلخ بوده، لیکن فعلا قبر آن معلوم نمی باشد¹⁵⁸.

محمود بن سلیمان الکفوی در کتاب خود "کتاب الاعلام الاخیر" گفته است که عصام بن یوسف از جمله شاگردان امام زفر رحمت الله علیه می باشد، و فقه را از ابویوسف و محمد رحمهما الله گرفته است¹⁵⁹.

محمد بن مالک می گوید که از عصام شنیدم که گفت: هیچ مجلس مهیب تر و با خطر تر و بزرگوار تر از مجلس ابوحنیفه رحمه الله ندیدم. و عالم ترین و افضل ترین اصحاب او چهار نفر بودند، عافیه بن یزید، زفر، ابویوسف و اسد بن عمرو رحمت الله علیهم جمیعا.

عصام می گوید که از این چهار نفر بزرگ وار شنیدم که می گفتند: به کسی جایز نیست که چیزی را روایت کند که از ما نشنیده و به قول ما فتوا تا اینکه بداند ما این سخن را از کجا گفته ایم¹⁶⁰.

محمود بن سلیمان الکفوی در کتاب خود "کتاب الاعلام الاخیر" گفته است: قاضی ظهیرالدین محمد بن احمد البخاری در فتوای خود در اوایل کتاب عتق گفته است: اگر شخصی بگوید که غلام های اهل بلخ آزاد هستند، و در نیت اش غلام خود اش نباشد، یا بگوید که همه غلام ها در زمین آزاد هستند، یا بگوید که همه غلام های اهل دنیا آزاد هستند، یا به جای آزادی قضیه طلاق باشد، علماء متقدمون و متاخرون اختلاف نموده اند، از علماء متقدمون ابویوسف در کتاب نوادر خود گفته که آزاد نمی شود، و محمد در نوادر بن سماعه گفته است که آزاد می شود، اما از علماء متاخرون عصام بن یوسف گفته است که آزاد نمی شود، و شداد گفته است که آزاد می شود، صدر الشهدید میگوید سخن مختار برای فتوا دادن قول عصام میباشد¹⁶¹.

¹⁵⁸ - الکفوی، محمود بن سلیمان (المتوفی: 990هـ)، کتاب الاعلام الاخیر فی مذهب ابی حنیفة النعمان، (ب - ت)، ص99. البغدادی، هدیه العارفین، ج1 ص663. بینوا، نومیالی، ج2 ص46.

¹⁵⁹ - الکفوی، کتاب الاعلام، ص80-99.

¹⁶⁰ - الکفوی، کتاب الاعلام، ص99. بلخی، فضائل بلخ، ص198.

¹⁶¹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج2 ص276. الکفوی، کتاب الاعلام، ص78.

در کتاب " کتاب الاعلام الاخير" در صفحه 99 روایت دیگر از این عالم (عصام بن یوسف) چنین وجود دارد، که عصام از محمد از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمه الله بیان کرده است: کسیکه شخصی را به خطاء به قتل می رساند و عاقله ندارد پس دیت قتل در مال مجرم می باشد¹⁶².

و در روایت دیگر می فرماید: اگر شخصی قسم خورد که از مال فرزند خود نمی خورد، و بین شان کوزه از سرکه بود، عصام در این باره می گوید، اگر فرزند بزرگ بود سرکه را تقسیم میکند و از حصه خود می خورد، و اگر فرزند صغیر بود، حصه خود را می فروشد بعدا آنرا تقسیم میکند، یا حصه فرزند را میخرد بعدا از آن می خورد¹⁶³.

و در روایت دیگر در باره مهر نکاح فرموده است: اگر خانم به هزار درهم به نکاح گرفته شود، بعدا نکاح به دوهزار درهم تجدید شود، در باره این مساله فقهاء اختلاف نموده اند، به نزد ابی حنیفه و محمد دو هزار درهم دوم لازم نمی شود و مهر خانم هزار درهم است، و به نزد ابی یوسف دوهزار دوم لازم می شود¹⁶⁴.

ابو عصمت عصام بن یوسف برادر ابراهیم بن یوسف در هنگام رکوع کردن و در وقت بلند شدن از رکوع دست های خود را بلند می کرد، لیکن خود ابراهیم بن یوسف در هنگام رکوع کردن و در وقت بلند شدن از رکوع دست های خود را بلند نمی کرد¹⁶⁵.

¹⁶² - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 4 ص 394.

¹⁶³ - مرجع سابق، ج 2 ص 309.

¹⁶⁴ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 175. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 99.

¹⁶⁵ - القرشی، الجواهر المضیة، ج 1 ص 52.

مطلب دوم

ابوسعید خلف بن ایوب

ابوسعید خلف فرزند ایوب عامری از فقهای بزرگ حنفی و مفتی بلخ بود، کتاب مشهور فقه "الاختیارات" از جمله تصنیفات این عالم است، و در طریقت مرید ابراهیم ادهم، و در فقه از جمله شاگردان امام ابویوسف و امام زفر رحمهما الله و از اصحاب محمد بود، و حدیث را از اسد بن عمر روایت کرده است¹⁶⁶.

خلف بن ایوب به روایت در سال 205، 215 و 220 هـ ق وفات نموده است¹⁶⁷.

در رابطه به مسئله شخص که از مردم صدقه را می گیرد از خلف بن ایوب چنین روایت است که میگوید: لا اقبل شهادة من يتصدق عليه. یعنی شهادت کسی که به او صدقه داده می شود را قبول نمی کنم¹⁶⁸.

در فتاوی قاضی خان جلد چهارم صفحه 364 در رابطه به خوردن مال مغضوب روایت از خلف بن ایوب را نقل کرده است که مساله چنین است: عن ابی بکر الاسکاف انه قال اذا اكل عين الغصب عن ابی حنیفة انه یاكل حلالا لانه استهلكه بالمضع فیصیر ملكه قبل الابتلاء قال و ینبغی ان لا یأخذ بهذا کیلا یتجاسه الغاصب و الظلمة الی اكل اموال الناس، و هذا مخالف ظاهر مذهب ابی حنیفة فان عنده المستهلك یرکون علی ملک المالك حتی لو صالح من المغضوب علی اضعاف قیمته بعد الاستهلاك جاز عنده قال نصیر المکره الی الحلال اقرب و به قال خلف بن ایوب و عن ابی یوسف المکره و الی الحرام اقرب¹⁶⁹، ترجمه: ابی بکر الاسکاف از ابوحنیفه رحمت الله علیه روایت است که گفت: وقت که غاصب عین مال غصب شده را می خورد، برای غاصب حلال است، زیرا آنرا با جویدن استهلاک کرده است، پس آن مال ملک غاصب قبل از خوردن است، مولف می گوید که بهتر است این قول ابوحنیفه رحمت الله علیه گرفته نشود، تا این کار سبب فساد و ظلم در حق اموال مردم نشود، و این روایت مخالف ظاهر مذهب ابوحنیفه رحمت الله علیه است، زیرا به نزد او مال مستهلاک در ملک مالک می باشد، حتی اگر مالک در مقابل مال غصب شده بعد از استهلاک، با غاصب به چند برابر قیمت صلح می کند جائز

¹⁶⁶ - المزني، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكي أبي محمد القضاعي الكلبي المزني (المتوفى: 742هـ)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م، ج 8 ص 273. القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 231. بينوا، نوميالي، ج 1 ص 417.

¹⁶⁷ - القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 232. الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 8 ص 211. الوافي بالوفيات، ج 13 ص 222.

¹⁶⁸ - القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 231.

¹⁶⁹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 4 ص 364.

است، فقهیه نصیر می گوید این مسئله مکروه به حلال قریب است و همین نظر خلف بن ایوب نیز است، و از ابی یوسف رحمت الله علیه روایت است که این مسئله مکروه و به حرام قریب است.

محمود بن سلیمان الکفوی در کتاب خود "کتاب الاعلام الاخيار" به نقل از فتاوی الطهیریه چنین آورده است: اگر شخصی روز را در حال که روزه نفلی گرفته است آغاز کند، شخص از برادرانش به او داخل شود و از او بخواهد که روزه خود را افطار، در این صورت اگر شخصی روزه دار روزه خود را افطار می کند مشکل ندارد. همچنین اگر شخصی به شخص دیگر قسم دهد که اگر روزه خود را افطار نکند زنش طلاق باشد، اگر شخص روزه دار روزه نفلی گرفته باشد به خاطر حق برادر خود افطار کند، و اگر روزه قضایی رمضان را گرفته باشد افطار نکند، اما در این مساله نظر خلف بن ایوب شدیدتر است و گفته است که افطار کردن به شخص روزه دار مباح نمی باشد¹⁷⁰.

قاضی خان مسئله ای را ذکر کرده است: اگر کسی به خانم خود بگوید که تو طلاق هستی ان شاء الله، و او معنی قول ان شاء الله را نداند طلاق واقع نمی شود، زیرا طلاق همراه استثناء باطل است، و دانایی و نادانی شخص در این مسئله برابر است، از شداد بن حکیم در همین مسئله روایت است که فرموده: من و خلف بن ایوب در این مسئله با هم اختلاف کردیم، و من گفتم که استثناء صحیح است و طلاق باطل می باشد، اما خلف بن ایوب گفت که استثناء باطل است و طلاق واقع می شود، خلف بن ایوب رحمه الله می گوید که ابویوسف رحمه الله را در خواب دیدم و برایش گفته که من و شداد در یک مسئله با هم اختلاف نموده ایم، خلف میگوید که ابویوسف بر این گفت سوال کن، و من برایش مسئله را گفتم، ابویوسف بعد از شنیدن سوال گفت که استثناء صحیح می شود، من برایش گفتم چگونه؟ ابویوسف گفت اگر مرد برای خانم بگوید تو طلاق هستی پس لفظ طلاق به زبانش جاری شده یا لفظ غیر طلاق را بگوید آیا طلاق واقع می شود، خلف می گوید که گفتم نخیر طلاق واقع نمی شود، ابویوسف گفته که این مسئله ای را که تو با شداد اختلاف داری نیز همین گونه است¹⁷¹.

فتاوی قاضی خان در کتاب الطهارت فصل "الماء الراكد" روایت از خلف بن ایوب آورده است: حوض بزرگ است که شخص از آن جوی می کند و در آن آب جاری شده و شخص وضو میکند، همین آب در جای دیگر جمع و ایستاد می شود، شخص دیگر نیز

¹⁷⁰ - الکفوی، کتاب الاعلام، ص 95.

¹⁷¹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 212.

جوی دیگر می کند و در آن آب را جاری میکند و وضو میگیرد، وضوء همه جائز است، تاویل این مسئله این است که بین دو مکان مسافه کم باشد، و در مسئله دو حفر یا چقری اگر بین شان مسافه مکانی کم باشد آب شخص دوم پاک است، این چنین خلف بن ایوب و نصیر بن یحیی رحما الله گفته اند¹⁷².

در کتاب بدائع الصنائع جلد اول کتاب الطهارت فصل " بیان انواع اطهارت" چنین آورده است:

فقیه ابو جعفر هندوانی در باره وضو کردن با برف سوال کرده شد، در پاسخ گفت این مسح کردن است و شستن نمی باشد، اگر چاره جوی کرد که برف حرکت کند وضو جائز است. و از خلف بن ایوب روایت است که گفت برای وضو کننده بهتر و مناسب است در زمستان اعضاء بدن خود را تر کند مانند مالیدن روغن، بعد از آن آب را بر عضو خود بریزاند، چراکه آب در زمستان از بدن دور می شود¹⁷³.

¹⁷² - مرجع سابق، ج 1 ص 4.
¹⁷³ - الکاسانی، أبو بکر علاء الدین بن مسعود بن أحمد الحنفی الکاسانی، (المتوفی: 587هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م، ج 1 ص 3.

مطلب سوم

ابوسلیمان موسی بن سلیمان

ابوسلیمان موسی فرزند سلیمان از بزرگان فقهاء حنفی و از دوست های ابویوسف و محمد رحمة الله بود، از آن دو بزرگوار و از ابن مبارک حدیث روایت کرده است. مامون خلیفه عباسی ابوسلیمان جوزجانی و معلی الرازی را احضار کرد تا منصب قضاء را به آنها بسپارد، پس از ابوسلیمان جوزجانی به خاطر بزرگ سالی و شهرت اش آغاز کرد و برایش منصب قضاء را پیشنهاد کرد، اما این عالم از قبول آن امتناع ورزیده و علت را اهلیت نداشتن به این منصب بیان نموده و از خلیفه معذرت خواست و خلیفه مامون از آن گذشت، از تصانیف این عالم میتوان به کتاب "السير الصغیر" و "کتاب الصلاة" و "کتاب الرهن" اشاره کرد¹⁷⁴. ابوسلیمان موسی بن سلیمان جوزجانی بعد از سال 200 هـ ق وفات نموده است¹⁷⁵.

مشهورترین و ظاهرترین نسخه کتاب مبسوط که از امام محمد رحمه الله نقل شده است همان مبسوط می باشد که ابوسلیمان جوزجانی نقل کرده است¹⁷⁶، ذیلا نمونه از روایت های این عالم و فقهیه افغانستان که در کتاب مبسوط از امام محمد رحمه الله روایت کرده است بیان می شود:

ابوسلیمان جوزجانی میفرماید: که از امام محمد در باره نماز نفل قبل و بعد از نماز پیشین سوال کردم، امام در جواب گفت چهار رکعت قبل از نماز پیشین و دو رکعت بعد از آن نفل می باشد.

میگوید دوباره در مورد نماز نفل قبل از نماز دیگر پرسیدم آیا قبل از نماز دیگر نفل است، امام در جواب گفت: اگر نفل بخوانی بهتر است، سوال کردم قبل از نماز دیگر چند رکعت نفل، گفت چهار رکعت، گفتم چند رکعت بعد از نماز شام؟ گفت بعد از نماز شام دو رکعت نماز نفل می باشد.

¹⁷⁴ - الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 8 ص 333. البغدادي، تاريخ بغداد، ج 13 ص 38. القرشي، الجواهر المضية، ج 2 ص 186. السودني، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن فطوبغا السوداني، الجمالي الحنفي (المتوفى: 879هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992م، ص 299.
¹⁷⁵ - الدمشقي، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني الدمشقي (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة

المثني - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، (ب - ت)، ج 13 ص 39. اللكنوي، محمد بن عبدالحی اللكنوی الهندی، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، الناشر: المكتبة الحفانية - پشاور، (ب - ت)، ص 354. الكفوي، كتائب الاعلام، ص 91.

¹⁷⁶ - الكفوي، كتائب الاعلام، ص 77.

در روایت دیگر در مسئله تیمم روایت میکند که از امام محمد در باره مسافر که آب را نمی یابد سوال کردم که چه وقت و چگونه تیمم کند؟ امام در جواب گفت تا آخر وقت نماز که در آن حضور دارد منتظر باشد، اگر آب پیدا کرد وضو کرده نماز بخواند، و اگر آب نیافت به خاک پاک تیمم کند¹⁷⁷.

در فتاوی قاضی خان کتاب الاجارات فصل "فیما يجب الاجر علی المستاجر و فیما لا يجب" مسئله را روایت کرده است: شخص به خیاط لباس خود را داده تا آنرا دوخت کند، خیاط تکه را قیچی نمود، اما قبل از دوختن لباس وفات می کند، در این صورت به نزد عیسی ابن ابن خیاط مستحق اجوره نمی شود، زیرا مقصد دوختن است نه قیچی کردن و اجوره در مقابل دوختن می باشد، ابوسلیمان جوزجانی در این مسئله می گوید که خیاط مستحق اجوره قیچی کردن می باشد، و مولف کتاب فتاوی قاضی خان نیز قول ابوسلیمان جوزجانی را صحیح دانسته است¹⁷⁸.

روایت دیگری در فتاوی قاضی خان کتاب الصلوة فصل " فیما يجب السهو و ما لا يجب " از ابوسلیمان آورده است: اگر نماز گزار منفرد یا تنها گزار گمان کند که امام است و مانند امام قرائت را جهر بخواند، بالای چنین نماز گزار سجده سهو لازم می گردد¹⁷⁹.

روایت دیگری در فتاوی قاضی خان کتاب الصوم فصل " اداء التراویح قاعدا " ابوسلیمان از امام محمد رحمه الله روایت میکند که از امام محمد در باره شخص که در ماه مبارک رمضان نشسته امامت میکند سوال کردم آیا مردم به آن اقتدا کند، امام محمد جواب داد به قول ابوحنیفه رحمه الله بلی در چنین صورت میشود به آن شخص اقتدا کرد¹⁸⁰.

¹⁷⁷ - الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی (المتوفی: 189هـ)، الأصل المعروف بالمبسوط، المحقق:

أبو الوفا الأفغانی، الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامیة - کراچی، (ب - ت)، ج 1 ص 130 و 156.

¹⁷⁸ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 3 ص 13

¹⁷⁹ - مرجع سابق، ج 1 ص 59.

¹⁸⁰ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 117.

مطلب چهارم

شداد بن حکیم

ابو عثمان شداد فرزند حکیم قاضی بلخی، از امام زفر بن هزیل روایت می کرد و علم خود را از محمد بن حسن شیبانی گرفته است، به روایت کتاب کتائب الاعلام الخیار شداد بن حکیم در سال 220 هـ ق وفات نموده است، در کتاب جواهر المضیة سال وفات آن را 210 هـ ق ذکر کرده است¹⁸¹.

شداد بن حکیم هرگاه کنیزی را خریداری می کردد آنرا آزاد ساخته و با آن ازدواج می کرد و می گفت شاید این کنیز آزاد بوده است¹⁸².

شداد بن حکیم از جمله کسانی بود که شهادت کسی را که بدون چادر یا دستمال نماز میخواند قبول نمی کرد، و می گفت اگر این شخص نماز گذار قصد خانه ملک از ملوک دنیا میکرد بهترین لباس خود را می پوشید، وقت که در وقت نماز بهترین لباس خود را نمی پوشد به نماز بی توجهی کرده فاسق می گردد و شهادتش قبول نمی شود¹⁸³.

شداد بن حکیم از امام زفر رحمه الله روایت میکند: امام ابو حنیفه و ابن ابی لیلی و جماعت از علماء دیگر در ولیمه قوم جمع شدند، برای شان عطر یا خوشبویی را در ظرف نقره پی آوردند، این جماعت علماء از استفاده آن عطر به خاطر ظرف اش خوداری کردند، ابوحنیفه رحمه الله با انگشت خود از ظرف عطر را گرفته و به دست خود مالید و خود را با آن معطر ساخت، و برای شان گفت آیا نمی دانید که برای انس ابن مالک رضی الله عنه شیرینی از خرما و روغن در کاسه نقره پی آورده شد، انس رضی الله عنه آن شیرینی را بالای نان انداخت و خورد¹⁸⁴.

محمود بن سلیمان الکفوی در کتاب خود "کتاب الاعلام الاخیار" گفته است: قاضی ظهیرالدین محمد بن احمد البخاری در فتوای خود در اوایل کتاب عتق گفته است: اگر

¹⁸¹ - القرشی، الجواهر المضیة، ج 1 ص 256. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 100.

¹⁸² - الدارمی، محمد بن حیان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی، البیستی (المتوفی): 354 هـ)، الثقات، الناشر: دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن الهند، الطبعة: الأولى، 1393 هـ - 1973 م، ج 8 ص 310. العسقلانی، لسان المیزان، ج 3 ص 140. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 76 و 100.

¹⁸³ - الکفوی، کتائب الاعلام، ص 100.

¹⁸⁴ - القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفی: 463 هـ)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالک والشافعی وأبي حنیفة رضی الله عنهم، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، (ب - ت)، ص 158.

شخصی بگوید که غلام های اهل بلخ آزاد هستند، و در نیت اش غلام خود اش نباشد، یا بگوید که همه غلام ها در زمین آزاد هستند، یا بگوید که همه غلام های اهل دنیا آزاد هستند، یا به جای آزادی قضیه طلاق باشد، علماء متقدمون و متاخران اختلاف نموده اند، از علماء متقدمون ابویوسف در کتاب نوادر خود گفته که آزاد نمی شود، و محمد در نوادر بن سماعه گفته است که آزاد می شود، اما از علماء متاخران عصام بن یوسف گفته است که آزاد نمی شود، و شداد بن حکیم گفته است که آزاد می شود، صدر الشهدید میگوید سخن مختار برای فتوا دادن قول عصام میباشد¹⁸⁵.

قاضی خان مسئله ای را ذکر کرده است: اگر کسی به خانم خود بگوید که تو طلاق هستی ان شاء الله، و او معنی قول ان شاء الله را نداند طلاق واقع نمی شود، زیرا طلاق همراه استثناء باطل است، و دانایی و نادانی شخص در این مسئله برابر است، از شداد بن حکیم در همین مسئله روایت است که فرموده: من و خلف بن ایوب در این مسئله با هم اختلاف کردیم، و من گفتم که استثناء صحیح است و طلاق باطل می باشد، اما خلف بن ایوب گفت که استثناء باطل است و طلاق واقع می شود، خلف بن ایوب رحمه الله می گوید که ابویوسف رحمه الله را در خواب دیدم و برایش گفته که من و شداد در یک مسئله با هم اختلاف نموده ایم، خلف میگوید که ابویوسف بر این گفت سوال کن، و من برایش مسئله را گفتم، ابویوسف بعد از شنیدن سوال گفت که استثناء صحیح می شود، من برایش گفتم چگونه؟ ابویوسف گفت اگر مرد برای خانم بگوید تو طلاق هستی پس لفظ طلاق به زبانش جاری شده یا لفظ غیر طلاق را بگوید آیا طلاق واقع می شود، خلف می گوید که گفتم نخیر طلاق واقع نمی شود، ابویوسف گفته که این مسئله ای را که تو با شداد اختلاف داری نیز همین گونه است¹⁸⁶.

¹⁸⁵ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 276. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 78.

¹⁸⁶ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 212.

مطلب پنجم

ابراهیم بن یوسف

ابراهیم فرزند یوسف فرزند میمون برادر عصام از جمله امام های بزرگ و مشهور حنفی و شیخ و عالم اهل بلخ در زمانش می باشد، ابراهیم در بخش فقه ملازمت ابویوسف را کرده و از جمله شاگرد های او می باشد، و از سفیان بن عیینة، اسمعیل بن عیلة و حماد بن زید روایت کرده است¹⁸⁷، ابراهیم بن یوسف مفتی بلخ در جمادی الاولی سال 239 هـ ق وفات نموده است¹⁸⁸.

محمد بن محمد بن صدیق¹⁸⁹ میگوید: از ابراهیم بن یوسف شنیدم که می گفت: قرآن کلام الله متعال است و کسی که بگوید قرآن مخلوق است کافر شده و زن اش طلاق می شود نه پشت اش نماز خواندن جائز است و نه هنگام که وفات کند بالایش نماز جنازه خوانده می شود. ابو عصمت عصام بن یوسف برادر ابراهیم بن یوسف در هنگام رکوع کردن و در وقت بلند شدن از رکوع دست های خود را بلند می کرد، لیکن خود ابراهیم بن یوسف در هنگام رکوع کردن و در وقت بلند شدن از رکوع دست های خود را بلند نمی کرد¹⁹⁰.

در کتائب الاعلام الاخیار به نقل از فتاوی قاضی ظهیر الدین بخاری¹⁹¹ در فصل تراویح از کتاب نماز چنین روایت آورده است: انتظار در بین دو ترویحه به مقدار یک ترویحه به نزد ابی حنیفه رحمه الله مستحب است، و به همین اهل حرمین عمل میکنند، به این تفاوت که اهل مکه بین هر دو ترویحتین طواف می کنند، و اهل مدینه در بدل طواف چهار رکعت نماز می خوانند، و اهل هر کشور و شهر اختیار دارند، در تسبیح یا تهلیل گفتن و یا سکوت ماندن، در رابطه به نماز خواندن مشایخ اختلاف نظر دارند، بعضی آنرا

¹⁸⁷ - الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 11 ص 63. القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 51.

¹⁸⁸ - الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج 11 ص 63. القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 52.

¹⁸⁹ - محمد بن محمد بن صدیق، ابوحامد البلخی، به بغداد رفته و در آنجا از قتیبة بن سعید و احمد بن القاسم ابن ابی بزة

حدیث گفته است، و ابوبکر بن خالد از او روایت کرده است، البغدادي، تاریخ بغداد، ج 3، ص 423.

¹⁹⁰ - القرشي، الجواهر المضية، ج 1 ص 52.

¹⁹¹ - محمد بن احمد بن عمر، ظهیر الدین، البخاری، القاضی، در سال 619 هـ ق وفات نموده است، و کتاب دارد به نام

"فوائد" که شرح است بالای کتاب الجامع الصغیر از حسام. السودوني، تاج التراجم، ج 1، ص 232.

مکروه می دانند و بعضی آنرا مکروه نمی دانند، به نظر ابراهیم بن یوسف میگوید که این کار حسن و جمیل است¹⁹².

مطلب ششم

نصیر بن یحیی

نصیر فرزند یحیی بلخی فقه را از ابی سلیمان جوزجانی از محمد بن حسن اخذ نموده است، و ابو عتاب بلخی از او روایت کرده است، نصیر بن یحیی در سال 268 هـ ق وفات نموده است¹⁹³.

فتاوی قاضی خان در کتاب الطهارت فصل "الماء الراكد" روایت از نصیر بن یحیی آورده است: حوض بزرگ است که شخص از آن جوی می کند و در آن آب جاری شده و شخص وضو میکند، همین آب در جای دیگر جمع و ایستاد می شود، شخص دیگر نیز جوی دیگر می کند و در آن آب را جاری میکند و وضو میگیرد، وضوء همه جائز است، تاویل این مسئله این است که بین دو مکان مسافه کم باشد، و در مسئله دو حفر یا چقری اگر بین شان مسافه مکانی کم باشد آب شخص دوم پاک است، این چنین خلف بن ایوب و نصیر بن یحیی رحما الله گفته اند¹⁹⁴.

روایت دیگر در فتاوی قاضی خان کتاب طلاق از نصیر بن یحیی چنین روایت است: شخص به خانم خود بگوید که اگر در مدت یک ساعت ایستاد نشدی و به خانه مادرم نرفتی تو طلاق هستی، خانم قبل از خارج شدن شوهر خود در مدت همان ساعت ایستاد شده لباس های خود را پوشیده از خانه بیرون شد، بعدا دوباره برگشت و در خانه نشست تا اینکه شوهرش بیرون شد، و خانم هم خارج شده و به خانه مادر شوهر خود بعد از اینکه شوهرش به نزد او آمده بود رسید در این صورت شوهر حائث نمی شود، این مسئله مانند این است که شوهر به خانم خود بگوید اگر در مدت یک ساعت به تخت خواب نیامدی تو طلاق هستی، آن دو در گفتگو بودند که سخن بین شان طولانی شد فوری بودن این کار قطع نمی شود و اگر خانم به تخت خواب می رود شوهر حائث نمی شود، و اگر

¹⁹² - الکفوی، کتابت الاعلام، ص100.

¹⁹³ - القرشی، الجواهر المضیة، ج2 ص200. الکفوی، کتابت الاعلام، ص105.

¹⁹⁴ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج1 ص4.

خانم از ترس قضا شدن نماز میترسد و نماز می خواند بن نزد نصیر بن یحیی شوهر در این صورت حانث می شود¹⁹⁵.

روایت دیگر در فتاوی قاضی خان کتاب الایمان "فصل عطف الشرط علی الیمین" از

نصیر بن یحیی چنین روایت است:

شخص به همسایه خود گفت که خانم من دیشب نزد تو بود، همسایه گفت اگر خانم تو دیشب نزد من بوده باشد خانم من طلاق باشد و ساعتی سکوت کند و بعدا بگوید و اگر غیر خانم تو، خانم دیگر دیشب نزد من بوده باشد، خانم من طلاق نمی باشد، بعدا برای همسایه معلوم شود که نزد حالف خانم دیگر بوده است، نصیر بن یحیی میگوید که در این صورت خانم شخص حالف طلاق می شود، و محمد بن سلمه به این نظر است که طلاق نمی شود، دلیل اختلاف نصیر بن یحیی و محمد بن سلمه در این مسئله اختلاف ابی یوسف و محمد رحمها الله در الحاق شرط به یمین معقود بعد از سکوت می باشد، ابی یوسف گفته که الحاق شرط به یمین معقود بعد از سکوت صحیح می شود و این قول را نصیر بن یحیی نیز گرفته است و این سخن به سخن ابی حنیفه رحمه الله نزدیک است، زیرا به نزد ابی حنیفه الحاق شرط فاسد به بیع تام صحیح می شود، و امام محمد رحمه الله گفته است که الحاق شرط به یمین بعد از سکوت صحیح نمی شود و این قول را محمد بن سلمه درست گرفته است و فتوی نیز به همین قول است¹⁹⁶.

روایت دیگر در کتابت الاعلام الخیار چنین آمده است:

نصیر بن یحیی به بن شجاع در باره مودع نوشت که می گوید ودیعه را دفن نمودیم و جای اش فراموش ام شده است، بن شجاع در جواب گفت: اگر در خانه خود دفن کرده باشد ضامن نمی شود و اگر بیرون از خانه خود دفن کرده باشد ضامن می شود¹⁹⁷.

¹⁹⁵ - مرجع سابق، ج 2 ص 236.

¹⁹⁶ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 289.

¹⁹⁷ - الکفوی، کتابت الاعلام، ص 105.

مطلب هفتم

محمد بن سلمه

ابو عبدالله محمد فرزند سلمه فقهیه بلخی می باشد، که فقه را اول از شداد بن حکیم و بعد از ابی سلیمان جوزجانی از محمد و از ابی حنیفه رحمهم الله اخذ نموده است، ابوبکر محمد بن احمد الاسکاف فقه را از این عالم بزرگوار بدست آورده است. این عالم و فقهیه در سال 192 هـ ق تولد و در سال 278 هـ ق وفات نموده است¹⁹⁸.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب طلاق، فصل " فی الطلاق بالکتابه" آورده است: شخصی به خانم خود گفت اگر از درهم من برداری طلاق هستی، پس خانم درهم های شوهر خود را در دستمال برداشت و به خانم دیگری داد، یا آن خانم برایش گفت که از این درهم چیزی بردار، و آن خانم از آن درهم چیزی را برداشت و به آن خانم دیگر داد، در این صورت ابوالقاسم الصفار و محمد بن سلمه میگویند که زن آن شخص که گفته بود از درهم های من برداری طلاق میشود¹⁹⁹.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب طلاق، فصل "فی المعتدة التي تراث" آورده است: اگر خانم به شوهر مریض خود گفت من را طلاق ده، شوهر خانم خود را سه طلاق داد و بعد از طلاق دادن وفات نمود و خانم اش در عدت بود، خانم از این شوهر خود میراث می برد. در مسئله دیگر آمده است: شخص که به مرض سل گرفتار شده است خانم خود را طلاق داد و این مرض طولانی شد و آنرا ترک نکرد این شخص به منزله شخص صحیح و سالم است، اما شخص مقعد و فلج اگر مریضی و تکلیف شان قدیمی نبود به منزله مریض هستند، و اگر تکلیف شان قدیمی بود بن منزله شخص صحتمند و سالم است، محمد بن سلمه در این مورد فرموده است اگر توسط تدای امید صحتمندی شان وجود داشت به منزله مریض است و اگر امید صحتمندی شان نمی رود به منزله شخص صحتمند و سالم است، ابوجعفر هندوانی در این مورد فرموده است اگر تکلیف و مریضی شان روز به روز زیاد می شود آن شخص مریض گفته میشود، و اگر مریضی اش یکبار زیاد می شود

¹⁹⁸ - القرشی، الجواهر المضیة، ج 2 ص 56. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 105.

¹⁹⁹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 227.

و بار دیگر کم می شود انتظار کشیده شود اگر بعد از این مریضی در خلال یک سال وفات کند این شخص به منزله شخص صحیح و سالم است، و اگر این شخص قبل از یک سال وفات کند به مانند شخص مریض می باشد²⁰⁰.

روایت دیگر در فتاوی قاضی خان کتاب الایمان "فصل عطف الشرط علی الیمین" از

محمد بن سلمه چنین روایت است:

شخص به همسایه خود گفت که خانم من دیشب نزد تو بود، همسایه گفت اگر خانم تو دیشب نزد من بوده باشد خانم من طلاق باشد و ساعتی سکوت کند و بعدا بگوید و اگر غیر خانم تو، خانم دیگر دیشب نزد من بوده باشد، خانم من طلاق نمی باشد، بعدا برای همسایه معلوم شود که نزد حالف خانم دیگر بوده است، نصیر بن یحیی میگوید که در این صورت خانم شخص حالف طلاق می شود، و محمد بن سلمه به این نظر است که طلاق نمی شود، دلیل اختلاف نصیر بن یحیی و محمد بن سلمه در این مسئله اختلاف ابی یوسف و محمد رحمها الله در الحاق شرط به یمین معقود بعد از سکوت می باشد، ابی یوسف گفته که الحاق شرط به یمین معقود بعد از سکوت صحیح می شود و این قول را نصیر بن یحیی نیز گرفته است و این سخن به سخن ابی حنیفه رحمه الله نزدیک است، زیرا به نزد ابی حنیفه الحاق شرط فاسد به بیع تام صحیح می شود، و امام محمد رحمه الله گفته است که الحاق شرط به یمین بعد از سکوت صحیح نمی شود و این قول را محمد بن سلمه درست گرفته است و فتوی نیز به همین قول می باشد²⁰¹.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الایمان، فصل "فی تخلیف الظلمة و فیما ینوی الحالف غیر ما ینوی المستخلف" آورده است: شخص را خدمتگزار های پادشاه قسم دادند که فردا تا آمدن فلان شخص کاری را انجام ندهد و از دست آن بگیرد، شخص خالف صبح کرد و بر میت داخل شد و قبل از رفتن سر میت را در جایش جای به جای کرد، محمد بن سلمه فرموده است که امید وار هستم که شخص حالف حانت نباشد و قسم اش به غیر از این کار بوده باشد²⁰².

قاضی خان در جلد اول، کتاب الصلوة، باب "افتتاح الصلوة" آورده است: در رابطه به وقت نیت اجماع علماء احناف به این است که وقت نیت کردن مقارن با شروع کردن نماز افضل است، اگر شخص قبل از شروع نماز نیت کرد از امام محمد رحمه الله روایت است که اگر در وقت وضو نیت کرد که نماز ظهر و عصر را همراه امام میخواند و بعد

²⁰⁰ - مرجع سابق، ج 2 ص 274.

²⁰¹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 289.

²⁰² - مرجع سابق، ج 2 ص 290.

از نیت به کار مشغول نشد که از جنس نماز باشد اگر به جای نماز رسید و نیت نکرد نماز اش با همان نیت سابقه جائز است این چنین از امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله نیز روایت شده است، و از محمد بن سلمه چنین روایت است اگر در وقت شروع کردن نماز باشد و از آن سوال شود که کدام نماز را میخواند، فوراً و بدون تفکر جواب دهد این نیت تام است و نماز اش جائز است، و اگر بعد از سوال کردن در مورد نماز که میخواند احتیاج به تفکر و تأمل داشته باشد نماز اش جائز نیست²⁰³.

قاضی خان در کتاب الحظر و الاباحت، در فصل "فی الختان" چنین آورده است:

از محمد بن سلمة رحمه الله روایت است که قتل مورچه مشکلی ندارد، بخاطریکه اذیت کنند است، اما انداختن آنرا در آب مکروه دانسته است. و ابوبکر الاسکاف رحمه الله گفته است، اگر به تو آزار و اذیت رساند آنرا به قتل برسان، و اگر به تو آزار و اذیت نرساند آنرا به قتل نرسان²⁰⁴.

²⁰³ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 39.

²⁰⁴ - مرجع سابق، ج 4 ص 369.

فصل پنجم

اوضاع عمومی و خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم

هجری

مبحث اول: اوضاع عمومی افغانستان در قرن چهارم هجری

مبحث دوم: خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم هجری

در فصل گذشته (فصل چهارم) موضوعات همچون اوضاع عمومی افغانستان در قرن سوم هجری و معرفی فقهاء افغانستان و خدمات آنها در قرن سوم به بررسی گرفته شد.

در این فصل بحث خود را پیرامون اوضاع عمومی افغانستان در قرن چهارم هجری و خدمات علماء و فقهاء افغانستان در این قرن ادامه می دهیم.

مبحث اول

اوضاع عمومی افغانستان در قرن چهارم هجری

مطلب اول

حالت سیاسی افغانستان در قرن چهارم

خاندان سامانی از مردم بلخ بوده و دین زردشتی داشتند، سامان خدا موسس اعلی خانواده از روشناسان محل و حاکم بلخ بود. اسد والی عربی خراسان در نصف قرن هشتم با سامان دوست شد، سامان دین اسلام را اختیار کرد و نام پسر خود را اسد گذاشت. پسران اسد اشخاص با کفایتی بودند و در قرن نهم عهد مامون عباسی به حکومت محلی ماورالنهر و هرات مقرر شدند. از آن جمله نوح در سمرقند، احمد در فرغانه و الیاس حاکم هرات بود. ابراهیم پسر الیاس بود که بعداً به سپهسالاری دولت طاهری افغانستان رسید. احمد حاکم فرغانه در سال 261 فوت و نصر پسرش در سمرقند جانشین او گردید. اسمعیل برادر نصر حاکم بخارا شد و همین شخص است که بعدها دولت سامانی را در سال 279 بعد از مرگ نصر و گرفتن سمرقند اساس گذاشت²⁰⁵.

گرچه دولت طاهری افغانستان ماورالنهر را به خانواده سامانی گذاشته و روابط مسالمت آمیز را تعقیب مینمود، ولی بواسطه نظارت امور و اخذ مالیات، تفوق خود را حفظ میکرد. در حالیکه دولت صفاری افغانستان چنین نکرد و رافع حاکم خوارزم را که دم از استقلال میزد کشت و خواست خوارزم را الحاق نماید. اما امیر اسمعیل سامانی در تصرف خوارزم پیش دستی کرد و مخالفت بین صفاری و سامانی شدت گرفت. خلافت

²⁰⁵ غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 97.

بغداد که از قدرت صفاری میترسید، این آتش را دامن میزد، و منشور این ممالک را گاهی به این و گاهی به آن میفرستاد.

در نتیجه جنگ بلخ بین عمرو لیث صفاری و اسمعیل سامانی در سال 286 واقع شد، پادشاه صفاری در این جنگ اسیر و به بغداد اعزام شد و منشور افغانستان به پادشاه سامانی داده شد. امیر اسمعیل سامانی که قبلاً "طراز" را فتح و مردم آنرا مسلمان ساخته بود، در سال 288 گرگان، طبرستان و ری را در ایران گرفت، او در سال 295 فوت نمود. امیر احمد بن اسمعیل در سال 298 سیستان و بست را از دولت صفاری گرفت و خودش در سال 301 بدست غلامان دربار کشته شد.²⁰⁶ نصر کوچک پسر او با وزارت محمد جیهانی به سلطنت نشست، حکام نصر در افغانستان تا قندهار و غزنی هم رسید. بعد از مرگ نصر در سال 331 نوح پسرش پادشاه شد، و فقها را به وزارت بر کشید، به این صورت اداره دولت رو به انحطاط نهاد. در سال 343 نوح وفات نمود و عبدالملک پسرش جانشین او شد، مگر سیر انحطاطی دوام داشت، در سال 349 عبدالملک وفات نمود و بلعمی و الپتگین طرفدار پادشاهی نصر بن عبدالملک شدند، در حالیکه دسته مخالف منصور بن نوح برادر عبدالملک را به سلطنت برداشتند. مرکزیت دولت ضعیف تر میشد، و الپتگین از خراسان شمالیه غزنی کشید، محمد بن عبدالرزاق حاکم خراسان شمالی هم به دیلمی ها پیوست، و ابوالحسن سمجور والی خراسان شمالی شد. منصور در سال 365 وفات نمود و نوح دوم پسر سیزده ساله اش جای او را گرفت. مخالفت ابوالحسن سمجور سپهسالار خراسان با ابوالحسن عبدالله عتبی وزیر، بحران اداری را شدت بخشید و اداره در دست نظامیان دربار و غلامان ترکی افتاد. بالاخره ایالات بزرگ بین سه نفر مقتدر تقسیم گردید، نیشاپور به تاش، بلخ به فایق، و هرات به ابوعلی سمجور داده شد. در چنین وقتی دولت ایلک خانیه تورکستان شرقی چشم به ماورالنهر دوخته بود.²⁰⁷

در هر حال بغراخان پادشاه ایلک خانیه به ماورالنهر عسکر کشید، و بخارا پایتخت دولت سامانی را در سال 380 بعد از فرار کردن نوح دوم پادشاه سامانی اشغال نمود. بغراخان در بخارا مریض شد و به کشور خود مراجعت کرد. نوح سامانی نیز برگشت و برتخت متزلزل خویش نشست، بوعلی سمجور و فایق متحدا خواستند دولت سامانی را از

²⁰⁶ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 97. الجوزجانی، طبقات ناصری، ج 1 ص 207.
²⁰⁷ - الجوزجانی، طبقات ناصری، ج 1 ص 212. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 98.

بین بردارند، و لی سبکتگین غزنوی به حمایت دولت سامانی برخاست و در سال 383 سیمجور و فایق را در جنگهای هرات و توس شکست داد، سیمجور هم بدست افتاد، مگر فایق با پیشتبانان دولت قرخانی زنده ماند و حاکم سمرقند شد. امیر نوح دوم در سال 386 وفات نمود و منصور دوم بن نوح دوم که خورد سال بود بر تخت سلطنت نشست. فایق از سمرقند بدربار آمد و صاحب اختیار شده رجال طرفدار شاه را از دربار براند، بالاخره او در سال 388 شاه را کور و خلع نمود و عبدالملک دوم را که طفل بود اسما پادشاه ساخت. گرچه محمود غزنوی فایق را در جنگ مرو شکست داد ولی دیگر جلوگیری از سقوط دولت سامانی ناممکن بود، این است که پایتخت در سال 389 به ایلک خان تسلیم شد و خاندان سامانی محبوس گردید، امیر عبدالملک دوم پادشاه سامانی نیز در حبس ایلک خانیه وفات نمود و به این صورت دولت مشهوری در آغوش تاریخ جا گرفت، و بعدا دولت غزنوی در افغانستان سرکار آمد.

مطلب دوم

حالت اجتماعی افغانستان در قرن چهارم

آنچه بیان شد حالت عمومی افغانستان از نظر سیاسی در این قرن بود، اما از نظر اجتماعی، مدنی و فرهنگی: این قرن دوره اوج تمدن و فرهنگ اسلامی در جهان بود، و آسیای وسطی (افغانستان، ماورالنهر و ایران) با این قافله حرکت میکرد. در این قرن زراعت و آبیاری در آسیای وسطی پیشرفته بود، مالداران منکشف، صنعت ابریشم، نساجی و کاغذ سازی متری بود، طلا و نقره، آهن و قلع، جیوه و مس، سرب و نوشادر، از معادن افغانستان و ماورالنهر استخراج میشد. ساخت اسلحه، آلات زراعتی و غیره رونق داشت. همچنین این قرن مطلع علم و هنر آسیای وسطی است، شهرهای افغانستان و ماورالنهر مرجع علماء، فقها، شعرا و هنروران سایر ممالک بود. فلاسفه و علمای این دوره از پیش قدمان علمی دوره اسلامی خراسان هستند، از قبیل ابوزید بلخی، ابوسعید سجزی، ابوسلیمان منطقی و غیره. در علوم دینی و فقه ابو سلیمان بستی²⁰⁸، ابونصر بلخی، ابوجعفر هندوانی، ابوالقاسم صفار و غیره بودند که در مبحث بعدی بیان از آنها خواهد شد.

²⁰⁸ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1 ص 99.

مبحث دوم

خدمات فقهی علماء افغانستان در قرن چهارم هجری

در این مبحث پیرامون خدمات فقهی علماء افغانستان پرداخته شده است، که شامل معرفی، شخصیت ها، نشأت، زندگی علمی، سعی و تلاش شان در عرصه فقه و تألیفات شان می باشد، علماء که در این مبحث به بررسی گرفته شده اند قرار ذیل می باشند:

- 1- ابونصر محمد بن سلام
- 2- ابوالقاسم احمد بن عصمة
- 3- ابوبکر محمد بن سعید
- 4- ابوجعفر محمد بن عبدالله هندوانی
- 5- ابوبکر محمد بن احمد الاسکاف

مطلب اول

ابونصر محمد بن محمد

ابو نصر محمد فرزند محمد فرزند سلام الفقهیه بلخی می باشد، که در سال 305 هجری قمری وفات نموده است، روایت این عالم در کتاب های فتاوی بعضا به اسم محمد بن سلام و بعضا به کنیه ابونصر بن سلام و بعضا به هردو ذکر می شود که همه آن روایت ها از این عالم بزرگ می باشد و بعضی علما آنرا از اقران ابی حفص الکبیر البخاری می دانند²⁰⁹.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی الطلاق بالكتابة" باب التعلیق چنین آورده است: شخصی به خانم خود بگوید، اگر من کنیزی را خریدم، یا با خانم ازدواج کردم، پس تو طلاق باشی، خانم این شخص بگوید که من به یک طلاق راضی نمی شوم، شوهر برایش بگوید اگر این کار را کردم پس تو دو طلاق باشی، خانم بگوید که من به دو طلاق هم راضی نمی شوم، شوهر بگوید اگر به دو طلاق راضی نمی شوی، پس سه طلاق باشی، و در این مرتبه شوهر کار یا شرط را که قبلا در دو مرتبه گفته بود ذکر نکند، ابو نصر بن سلام می گوید که طلاق سه بار حساب میشود به اساس آنچه که ظاهرا بیان شده بو که موضوع خریدن کنیز یا ازدواج با خانم دیگر بود²¹⁰.

قاضی خان در جلد دوم کتاب الطلاق فصل "فی الطلاق الذی یكون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

خلع سکران و دیگر تصرفاتش جائز است، مگر الردة، اقرار به حدود، و شهادت به نفس اش جائز نیست، و داود الاصفهانی رحمه الله گفته است، که تصرف شخص سکران نافذ نمی شود، و این قول نظر حسن بن زیاد، ابوالحسن کرخی، و ابوالقاسم صفار می باشد و این یکی از قول های امام شافعی رحمه الله نیز است. اما ابو نصر محمد بن سلام در این باره گفته است، اگر شخص سکران نوشیدن معذور باشد، مثلا مضطر به نوشیدن بوده باشد، یا کسی به زور بالایش نوشتانیده باشد، در این صورت هم طلاق واقع نمی شود

²⁰⁹ - بلخی، فضائل بلخ، ص 273. القرشی، الجواهر المضیة، ج 2 ص 268. الکفوی، کتائب الاعلام، ص 112.
²¹⁰ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 238.

و هم تصرفات شخص سکران نافذ نمی شود، و اگر به نوشیدن معذور نباشد هم طلاق واقع می شود و هم تصرفات اش قابل تنفیذ می باشد²¹¹.

قاضی خان در جلد اول کتاب الطهارت، فصل "فی المسجد یکره المضمضة و الوضوء" چنین آورده است:

مسجد بزرگی است، شخصی از پیش روی نماز گذاری گذشت، در این مسجد به چه اندازه گذشتن از پیش روی نماز گذار مکروه می باشد و به چه اندازه مکروه نمی باشد. شخصی از ابن نصر محمد بن سلام حکایت می کند که اندازه آن پنجاه ذراع است، و کم تر از پنجاه ذراع گذشتن از پیش روی نماز گذار را مکروه دانسته است²¹².

قاضی خان در جلد اول، کتاب الصلوة، فصل "فی قرأة القرآن خطا و فی الکلام المتعلقة بالقرأة" چنین آورده است:

اگر در هنگام قرائت کردن در نماز در معنی قرآن تغییر فاحش رخ دهد، مانند اینکه بخواند "وعسی آدم ربه فغوی" به نصب میم کلمه آدم و رفع باء ربه، یا بخواند "البارئ المصور" بنصب واو، یا بخواند "انما یخشی الله من عباده العلماء" به رفع الله و نصب العلماء، یا بخواند "نحن خلقنا" به فتح قاف، و "جعلنا" به فتح لام، و "انزلنا" به فتح لام، و "من یغفر الذنوب الا الله" به نصب الله، و "وما یعلم تأویلہ الا الله" به فتح هاء، و "ان الله برئ من المشرکین و رسوله" به کسر لام کلمه رسول، و دیگر تلاوت قرآن که در اشتباه مانند اینها باشد، اگر این چنین قرائت به قصد باشد کافر میشود، و اگر به خطا باشد نماز اش به قول متقدمین فاسد می شود. اما علماء متاخرین در این مسئله اختلاف کرده اند، محمد بن مقاتل، ابونصر بن سلام، ابوبکر بن سعید بلخی، ابوجعفر هندوانی فقهیه، شیخ امام ابوبکر محمد بن الفضل، شیخ امام اسمعیل الزاهد، و شیخ الایمة الطوانی رحمهم الله گفته اند که نماز فاسد نمی شود²¹³.

²¹¹ - مرجع سابق، ج 2 ص 261.

²¹² - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 34.

²¹³ - مرجع سابق، ج 1 ص 68.

مطلب دوم

ابوالقاسم احمد بن عصمة

ابوالقاسم احمد فرزند عصمة صفار بلخی محدث و فقهیه ملقب به حم می باشد، این عالم بزرگوار از جمله شاگرد های نصیر بن یحیی بلخی می باشد، و استاد ابو حامد طبری احمد بن حسین بن علی المروزی بوده است، ابویعقوب یوسف بن منصور کتاب های مختلف از ابی القاسم روایت می کرد، اما در باره کتاب های این عالم معلومات نسبت به همین دلیل نمی توانم منهج فقهی آن را به بررسی بگیرم، در سطور بعدی روایات از این عالم از کتاب های معتبر فقهی بیان می شود. این عالم بزرگوار در شب دو شنبه ماه شوال سال 326 هجری در سن 87 سالگی وفات نموده است²¹⁴.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی الطلاق الذی یکون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

قومی نزد شخصی آمدند و گمان کردند که خانم آن اینها را وکیل به خلع کردن مقرر کرده است، این شخص به آن قوم به همراه خانم خود به هزار درهم خلع کرد، بعدا خانم توکیل را منکر شد، اگر آن قوم مال را که در مقابل خلع فیصله شده بود ضمانت کردند، طلاق واقع می شود و بالایشان بدل لازم است. و اگر همین قوم بدل خلع را ضمانت نکردند، خلع موقوف به اجازه و قبول خانم می باشد، اگر شوهر ادعا می کرد که خانم اش این افراد قوم را وکیل مقرر کرده است به اساس اقرار زوج طلاق واقع می شود و مال واجب نمی شود، این در صورت است که خلع صورت گیرد، اگر زوج به آنها طلاق را به دوهزار درهم بفروشد، در این مسئله علماء اختلاف نظر کرده اند: ابوالقاسم صفار رحمه الله گفته است که طلاق واقع می شود و پرداخت مال بالایشان لازم است، امام ابوبکر بلخی گفته است که این مسئله (فروختن طلاق) و خلع برابر می باشد²¹⁵.

قاضی خان در جلد دوم کتاب الطلاق، فصل "فی الطلاق الذی یکون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

مردی به شخص دیگر بگوید خانم من را طلاق ده، شخص مامور آن خانم را یا طلاق داد یا با مهر و نفقه اش خلع کرد، فقهیه ابوجعفر گفته است این مسئله جائز است،

²¹⁴ - القرشی، الجواهر المضیة، ج 1 ص 78، و ج 2 ص 234. الکفوی، کتاب الاعلام ص 121 و 149.
²¹⁵ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 259.

برابر است که خانم مدخول باشد یا مدخول نباشد. ابوبکر الاسکاف در یک روایت گفته است که جائز نیست و طلاق واقع نمی شود، و در روایت دیگر از آن است که گفته است اگر خانم مدخول باشد جائز نیست، و اگر خانم مدخول نباشد جائز است، و ابوالقاسم الصفار هم به همین نظر می باشد²¹⁶.

قاضی خان در جلد دوم کتاب الطلاق فصل "فی الطلاق الذی یکون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

خلع سکران و دیگر تصرفاتش جائز است، مگر الردة، اقرار به حدود، و شهادت به نفس اش جائز نیست، و داود الاصفهانی رحمه الله گفته است، که تصرف شخص سکران نافذ نمی شود، و این قول نظر حسن بن زیاد، ابوالحسن کرخی، و ابوالقاسم صفار می باشد و این یکی از قول های امام شافعی رحمه الله نیز است. اما ابو نصر محمد بن سلام در این باره گفته است، اگر شخص سکران نوشیدن معذور باشد، مثلاً مضطر به نوشیدن بوده باشد، یا کسی به زور بالایش نوشانیده باشد، در این صورت هم طلاق واقع نمی شود و هم تصرفات شخص سکران نافذ نمی شود، و اگر به نوشیدن معذور نباشد هم طلاق واقع می شود و هم تصرفات اش قابل تنفیذ می باشد²¹⁷.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی المعتدة التي تترث" چنین آورده است:

شخص به خانم خود بگوید اگر من مریض شدم تو سه طلاق باشی، پس شخص مریض شد و وفات نمود، و خانم اش در عدت بود، خانم اش از آن شخص (زوج اش) میراث می برد، اما ابوالقاسم الصفار گفته است که میراث نمی برد²¹⁸.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب طلاق، فصل " فی الطلاق بالکتابة" آورده است: شخصی به خانم خود گفت اگر از درهم من برداری طلاق هستی، پس خانم درهم های شوهر خود را در دستمال برداشت و به خانم دیگری داد، یا آن خانم برایش گفت که از این درهم چیزی بردار، و آن خانم از آن درهم چیزی را برداشت و به آن خانم دیگر داد، در این صورت ابوالقاسم الصفار و محمد بن سلمه میگویند که زن آن شخص که گفته بود از درهم های من برداری طلاق میشود²¹⁹.

²¹⁶ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 259.

²¹⁷ - مرجع سابق، ج 2 ص 261.

²¹⁸ - مرجع سابق، ج 2 ص 274.

²¹⁹ - مرجع سابق، ج 2 ص 227.

مطلب سوم

ابوبکر محمد بن سعید

محمد فرزند سعید فرزند محمد فرزند عبدالله عالم فقهیه معروف به الاعمش بلخی و کنیت اش ابوبکر است، علم و فقه را از ابوبکر محمد الاسکاف از محمد بن سلمه از ابی سلیمان الجوزجانی از محمد بن حسن آموخته و اخذ نموده است. و پسرش عبیدالله ابن محمد بن سعید ابوالقاسم، و ابوجعفر الهمدوانی از او علم و فقه را گرفته اند، این عالم بزرگوار در سال 328 وفات نموده است²²⁰.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی تحریم الحلال" چنین آورده است:
شخصی بگوید که هر حلال بالای من حرام باشد، یا بگوید که هر حلال الله بالای من حرام باشد، یا بگوید هر حلال مسلمین بالای من حرام باشد، و این شخص یک خانم داشته باشد و چیزی را نیت نکرده باشد، علماء در باره چنین شخصی اختلاف کرده اند، شیخ ابوبکر محمد بن الفضل، و فقهیه ابوجعفر و ابوبکر الاسکاف و ابوبکر بن سعید رحمهم الله گفته اند که خانم این شخص به یک طلاق، طلاق باین می شود. و اگر سه طلاق را نیت کرده باشد سه طلاق می شود، و اگر بگوید که نیت طلاق را نکرده بودم، قضاء سخن اش تصدیق نمی شود، زیرا که عرفاً طلاق شده است²²¹.

قاضی خان در جلد اول، کتاب الصلوة، فصل "فی قرأة القرآن خطا و فی الکلام المتعلقة بالقرأة" چنین آورده است:

اگر در هنگام قرائت کردن در نماز در معنی قرآن تغییر فاحش رخ دهد، مانند اینکه بخواند "وعسی آدم ربه فغوی" به نصب میم کلمه آدم و رفع باء ربه، یا بخواند "البارئ المصور" بنصب واو، یا بخواند "انما یخشی الله من عباده العلماء" به رفع الله و نصب العلماء، یا بخواند "نحن خلقنا" به فتح قاف، و "جعلنا" به فتح لام، و "انزلنا" به فتح لام، و "من یغفر الذنوب الا الله" به نصب الله، و "وما یعلم تأویلہ الا الله" به فتح هاء، و "ان الله برئ من المشرکین و رسوله" به کسر لام کلمه رسول، و دیگر تلاوت قرآن که در اشتباه مانند اینها باشد، اگر این چنین قرائت به قصد باشد کافر میشود، و اگر به خطا باشد نماز اش به قول متقدمین فاسد می شود. اما علماء متاخرین در این مسئله اختلاف کرده اند،

²²⁰ - القرشی، الجواهر المضیة، ج 2 ص 56. الکفوی، کتابت الاعلام، ص 122. بلخی، فضائل بلخ، ص 291.
²²¹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 250.

محمد بن مقاتل²²²، ابونصر بن سلام، ابوبکر بن سعید بلخی، ابوجعفر هندوانی فقهیه، و شیخ الایمة الحلوانی²²³ رحمهم الله گفته اند که نماز فاسد نمی شود²²⁴.

قاضی خان در جلد اول، کتاب الطهارت، فصل "فی الماء الیراکد" چنین آورده است: حوض کوچکی است که آب آن نجس شده، و آب از یک طرف آن داخل می شود و از طرف دیگر آن خارج می شود، ابوجعفر فقهیه میگوید که آب آن حوض به این شکل پاک میگردد، زیرا که آب جاری بر نجاست غالب شده است، پس به منزله آب جاری است. و اما ابوبکر بن سعید گفته است که آب این حوض پاک نمی شود تا آنکه سه مرتبه از آن خارج نشود مانند حوض که در آن آب نجس باشد²²⁵.

²²² - محمد بن مقاتل أبو الحسن المروزي، در سال 226 هـ وفات نموده است. البخاری، تاریخ الکبیر، ج 1، ص 242.

²²³ - عبد العزیز بن أحمد بن نصر بن صالح الحلواني البخاري، أبو محمد، الملقب بشمس الائمة: فقیه حنفي، در سال 448 هـ وفات نموده است. الزرکلی، الاعلام، ج 4، ص 13.

²²⁴ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 68.

²²⁵ - مرجع سابق، ج 1 ص 4.

مطلب چهارم

محمد بن عبدالله هندوانی

محمد فرزند عبدالله فرزند محمد، ابوجعفر هندوانی بلخی حنفی می باشد، به دلیل علمیت و مهارت اش در بخش فقه برایش ابوحنیفه کوچک گفته می شد، و هندوان محل است در بلخ، این عالم از جمله شاگرد های فقهیه ابوبکر محمد بن سعید معروف به اعمش و ابوبکر محمد بن احمد الاسکاف و ابوالقاسم الصفار بوده است، قاضی ابو محمد النعمان میگوید که در مجلس املا ابوعلی الشاشی حاضر بودم که ابو جعفر هندوانی وارد مجلس شد، بر ابو علی الشاشی سلام کرد و او را در باره مسائل اصول امتحان می کرد، ابو علی الشاشی به مسائل اصول آگاه بود و به ابوجعفر جواب ارایه می کرد، هنگام که از جواب دادن به ابوجعفر هندوانی فراغ شد، به امتحان کردن ابوجعفر از بعض مسائل کتاب نوادر پرداخت و ابوجعفر آن مسائل را حفظ نداشت و این سبب حفظ کردن مسائل کتاب نوادر از طرف ابوجعفر هندوانی بود، ابوجعفر هندوانی 62 سال زندگی کرد و در ماه ذی الحجه سال 362 هجری قمری وفات نموده است²²⁶.

در کتاب البناية شرح الهداية كتاب الصلوة فصل "فی القراءة" چنین آورده است:
ابوجعفر هندوانی در رابطه به خفیه خواندن و جهر خواند قرائت فرموده است، خفیه خواندن قرائت آن است که شخص تنها خودش بشنود و جهر خواندن قرائت آن است که دیگران نیز بشنوند²²⁷.

در کتاب التنتف فی الفتاوی در کتاب الزکاة در موضوع کسانی که از آنها جزیه گرفته نمی شود در رابطه به موسرون، اوساط و معسرون اقوال علماء را در باره اینکه چقدر مال دارای داشته باشند به آنها مسرون یا اوساط یا معسرون گفته می شود آورده است، و ابوجعفر هندوانی فرموده است اندازه مال و سرمایه این گروه ها بستگی به عرف و عادت شهرها دارد و اندازه مشخص و عین از مال و دارای را به آنها بیان نکرده است²²⁸.
در کتاب تحفة الفقهاء در جلد سوم در "کتاب الديات" از ابو جعفر هندوانی چنین آورده است:

²²⁶ - السوداني، تاج التراجم، ج 1 ص 264. القرشي، الجواهر المضیة، ج 1 ص 99. الكفوی، كتائب الاعلام، ص 126. بلخی، فضائل بلخ، ص 299.

²²⁷ - العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 1 ص 330.

²²⁸ - السُّعدي، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السُّعدي، حنفی، (المتوفی: 461هـ)، التنتف فی الفتاوی، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي، الناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة - عمان الأردن / بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 - 1984، ج 1 ص 191.

به تراشیدن ریش در صورت که ریش کامل باشد و توسط آن تجمل و زیبایی به دست آید دیت واجب می شود، و اگر ریش دسته دسته باشد به گونه ای که به آن تجمل و زیبایی به دست نه آید در آن دیت نیست²²⁹.

در کتاب بدائع الصنائع جلد اول کتاب الطهارت فصل " بیان انواع اطهارت" چنین آورده است:

فقیه ابو جعفر هندوانی در باره وضو کردن با برف سوال کرده شد، در پاسخ گفت این مسح کردن است و شستن نمی باشد، اگر چاره جوی کرد که برف حرکت کند وضو جائز است. و از خلف بن ایوب روایت است که گفت برای وضو کننده بهتر و مناسب است در زمستان اعضاء بدن خود را تر کند مانند مالیدن روغن، بعد از آن آب را بر عضو خود بریزاند، چراکه آب در زمستان از بدن دور می شود²³⁰.

قاضی خان در جلد دوم کتاب الطلاق، فصل "فی الطلاق الذی یکون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

مردی به شخص دیگر بگوید خانم من را طلاق ده، شخص مامور آن خانم را یا طلاق داد یا با مهر و نفقه اش خلع کرد، فقیه ابو جعفر گفته است این مسئله جائز است، برابر است که خانم مدخول باشد یا مدخول نباشد. ابوبکر الاسکاف در یک روایت گفته است که جائز نیست و طلاق واقع نمی شود، و در روایت دیگر از آن است که گفته است اگر خانم مدخول باشد جائز نیست، و اگر خانم مدخول نباشد جائز است، و ابوالقاسم الصفار هم به همین نظر می باشد²³¹.

قاضی خان در جلد اول، کتاب الصلوة، فصل "فی قرأة القرآن خطا و فی الکلام المتعلقة بالقرأة" چنین آورده است:

اگر در هنگام قرائت کردن در نماز در معنی قرآن تغییر فاحش رخ دهد، مانند اینکه بخواند "وعسی آدم ربه فغوی" به نصب میم کلمه آدم و رفع باء ربه، یا بخواند "البارئ المصور" بنصب واو، یا بخواند "انما یخشی الله من عباده العلماء" به رفع الله و نصب العلماء، یا بخواند "نحن خلقنا" به فتح قاف، و "جعلنا" به فتح لام، و "انزلنا" به فتح لام، و "من یغفر الذنوب الا الله" به نصب الله، و "وما یعلم تأویلہ الا الله" به فتح هاء، و "ان الله برئ من المشرکین و رسوله" به کسر لام کلمه رسول، و دیگر تلاوت قرآن که در اشتباه

²²⁹ - السمرقندی، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين السمرقندي، (المتوفى: 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994م، ج 3 ص 108.

²³⁰ - الكاساني، بدائع الصنائع، ج 1 ص 3.

²³¹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 259.

مانند اینها باشد، اگر این چنین قرائت به قصد باشد کافر میشود، و اگر به خطا باشد نماز اش به قول متقدمین فاسد می شود. اما علماء متأخرین در این مسئله اختلاف کرده اند، محمد بن مقاتل، ابونصر بن سلام، ابوبکر بن سعید بلخی، ابوجعفر هندوانی فقهیه، شیخ امام ابوبکر محمد بن الفضل، شیخ امام اسمعیل الزاهد، و شیخ الایمة الحلوانی رحمهم الله گفته اند که نماز فاسد نمی شود²³².

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی تحریم الحلال" چنین آورده است: شخصی بگوید که هر حلال بالای من حرام باشد، یا بگوید که هر حلال الله بالای من حرام باشد، یا بگوید هر حلال مسلمین بالای من حرام باشد، و این شخص یک خانم داشته باشد و چیزی را نیت نکرده باشد، علماء در باره چنین شخصی اختلاف کرده اند، شیخ ابوبکر محمد بن الفضل، و فقهیه ابوجعفر و ابوبکر الاسکاف و ابوبکر بن سعید رحمهم الله گفته اند که خانم این شخص به یک طلاق، طلاق باین می شود. و اگر سه طلاق را نیت کرده باشد سه طلاق می شود، و اگر بگوید که نیت طلاق را نکرده بودم، قضاء سخن اش تصدیق نمی شود، زیرا که عرفاً طلاق شده است²³³.

قاضی خان در جلد اول، کتاب الطهارت، فصل "فی الماء الراكد" چنین آورده است: حوض کوچکی است که آب آن نجس شده، و آب از یک طرف آن داخل می شود و از طرف دیگر آن خارج می شود، ابوجعفر فقهیه میگوید که آب آن حوض به این شکل پاک میگردد، زیرا که آب جاری بر نجاست غالب شده است، پس به منزله آب جاری است. و اما ابوبکر بن سعید گفته است که آب این حوض پاک نمی شود تا آنکه سه مرتبه از آن خارج نشود مانند حوض که در آن آب نجس باشد²³⁴.

²³² - مرجع سابق، ج 1 ص 68.

²³³ - مرجع سابق، ج 2 ص 250.

²³⁴ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 1 ص 4.

مطلب پنجم

ابوبکر الاسکاف

محمد فرزند احمد ابوبکر الاسکاف البلخی امام جلیل القدر، شاگرد محمد بن سلمه و استاد محمد بن سعید الاعمش و ابوجعفر محمد بن عبدالله الهندوانی می باشد. این عالم بزرگوار شرح دارد بر جامع الکبیر فی الفروع از امام محمد بن حسن الشیبانی. ابوبکر الاسکاف در سال 333 وفات نموده است²³⁵.

قاضی خان در جلد دوم کتاب الطلاق، فصل "فی الطلاق الذی یكون من الوکیل او من المرأة" باب الخلع، چنین آورده است:

مردی به شخص دیگر بگوید خانم من را طلاق ده، شخص مامور آن خانم را یا طلاق داد یا با مهر و نفقه اش خلع کرد، فقیه ابوجعفر گفته است این مسئله جائز است، برابر است که خانم مدخول باشد یا مدخول نباشد. ابوبکر الاسکاف در یک روایت گفته است که جائز نیست و طلاق واقع نمی شود، و در روایت دیگر از آن است که گفته است اگر خانم مدخول باشد جائز نیست، و اگر خانم مدخول نباشد جائز است، و ابوالقاسم الصفار هم به همین نظر می باشد²³⁶.

قاضی خان در جلد دوم، کتاب الطلاق، فصل "فی تحریم الحلال" چنین آورده است:

شخصی بگوید که هر حلال بالای من حرام باشد، یا بگوید که هر حلال الله بالای من حرام باشد، یا بگوید هر حلال مسلمین بالای من حرام باشد، و این شخص یک خانم داشته باشد و چیزی را نیت نکرده باشد، علماء در باره چنین شخصی اختلاف کرده اند، شیخ ابوبکر محمد بن الفضل، و فقیه ابوجعفر و ابوبکر الاسکاف و ابوبکر بن سعید رحمهم الله گفته اند که خانم این شخص به یک طلاق، طلاق باین می شود. و اگر سه طلاق را نیت کرده باشد سه طلاق می شود، و اگر بگوید که نیت طلاق را نکرده بودم، قضاء سخن اش تصدیق نمی شود، زیرا که عرفاً طلاق شده است²³⁷.

در تبیین الحقائق کتاب البیوع "باب خیار العیب" چنین آورده است:

ابوبکر الاسکاف البلخی در باره جنون غلام فرموده است، جنون به منزله بول در فراش و گریزپایی و دزدی است، پس ممکن نیست که مشتری غلام را وقت که در حالت

²³⁵ - حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله القسطنطینی المشهور باسم حاجی خلیفة، (المتوفی: 1067هـ)، کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، الناشر: مكتبة المثنی - بغداد، تاریخ النشر: 1941م، ج 1 ص 569. بلخی، فضائل بلخ، ص 296. اما سال وفات آن در الجواهر المضیة 336هـ ق بیان شده است. القرشی، الجواهر المضیة، ج 2 ص 239.

²³⁶ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 259.

²³⁷ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 250.

برزگ سالی است مسترد کند، در حال که جنون غلام در نز بائع در خورد سالی بوده باشد²³⁸.

قاضی در کتاب الطلاق فصل "فی الخلع بلفظ البیع و الشراء" چنین آورده است: شخصی به خانم خود بگوید که طلاق تو را در مقابل نفقه عدت یا مهر ات فروختم، و خانم بگوید هم فروختم و نگویید خریدم، ابوبکرالاسکاف رحمه الله گفته است طلاق بائن واقع می شود، مانند اینست که خانم بگوید مهر و نفقه عدت خود را به یک طلاق فروخته ام، امام فقهیه ابواللیث گفته است که در چنین صورت هیچ چیزی واقع نمی شود²³⁹.

قاضی خان در جلد چهارم کتاب "الحظر و الاباحة" چنین آورده است: شخصی در پایش جراحت وجود دارد برایش مکروه است که آنرا با استخوان انسان یا خنزیر معالجه کند، بخاطریکه انتفاع به آن حرام می باشد، اگر خمیر را بالای جراحت بگذارد و در عرف و عادت توسط آن شفاء حاصل شود علماء گفته اند مشکل ندارد، شخصی خون بینی شود و بخواهد با خورش چیزی از قرآن را در پیشانی اش بنویسد ابوبکر الاسکاف رحمه الله گفته است جائز است²⁴⁰.

قاضی خان در کتاب الحظر و الاباحت، در فصل "فی الختان" چنین آورده است: از محمد بن سلمة رحمه الله روایت است که قتل مورچه مشکلی ندارد، بخاطریکه اذیت کنند است، اما انداختن آنرا در آب مکروه دانسته است. و ابوبکرالاسکاف رحمه الله گفته است، اگر به تو آزار و اذیت رساند آنرا به قتل برسان، و اگر به تو آزار و اذیت نرساند آنرا به قتل نرسان²⁴¹.

²³⁸ - الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن البارع، فخر الدین الزیلعی الحنفی، (المتوفی: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ج 4 ص 32. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصري (المتوفی: 970 هـ)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - (ب - ت)، ج 6 ص 44.

²³⁹ - قاضی خان، الفتاوی القاضی خان، ج 2 ص 262.

²⁴⁰ - مرجع سابق، ج 4 ص 365.

²⁴¹ - مرجع سابق، ج 4 ص 369.

خاتمه

نتایج تحقیق

اکنون به توفیق الهی که به پایان این تحقیق رسیدیم، نکاتی را به عنوان مهمترین نتایج

که این رساله به آن نایل شده است خدمت تان تقدیم می نمایم:

1- فقه اسلامی از اهمیت خاصی در بین امت مسلمه و جامعه های اسلامی برخوردار می باشد، فقه اسلامی باعث استحکام اخوت، وحدت و برادری بین امت اسلامی می گردد، با استفاده از علم فقه میتوان به استنباط احکام دینی از مصادر اصلی و تبعی آن پرداخت، با مطالعه تاریخ فقه اسلامی میتوان از اهمیت آن آگاهی حاصل نمود.

2- فقه اسلامی دارای دو مصدر می باشد، که نوع اول آن اتفاقی بوده که عبارت از قرآن و سنت و اجماع و قیاس می باشد، نوع دوم آن بین علماء از جمله مصادر اختلافی بوده و دارای انواع زیاد می باشد از جمله میتوان به استحسان، عرف، مصالحه مرسله و غیره نام برد، که علماء در استنباط احکام فقهی از آنها استفاده می نمایند.

3- افغانستان امروزی، در گذشته جزء قلمرو خراسان بوده و از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در منطقه از اهمیت بارز برخوردار بود.

4- اوضاع عمومی افغانستان از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مقارن با ظهور اسلام و لشکرکشی های خلافت اسلامی متشنت بوده، و مردم مظلوم و فقیر جامعه آنروزی با وجود که پیرو دین بودائی، زردشتی و اعتقادات دیگر بودند، بعد از مبارزات بعضی از گروه ها، دین اسلام را که با پیام "اخوت و برادری" به آن مرزو بوم رسیده بود پذیرفتند.

5- با لشکرکشی های عرب اسلامی عده ای از مردم افغانستان منحیث برده به اسارت گرفته شده و به ممالک عربی انتقال داده شدند، که بعدها با فراگیری علوم دینی خاصاً بخش تفسیر، حدیث و فقه از معروفترین و مشهورترین علماء امت اسلامی لقب گرفتند.

6- در قرن های دوم، سوم و چهارم هجری، فرزندان از افغانستان به خاطر خدمت به علوم دینی خاصاً فقه اسلامی کمر همت را بستند، که در نتیجه منحیث استاد یا شاگرد و یا توسط تالیف و ارایه آرا و نظریات خدمات را در راه فقه اسلامی انجام دادند.

7- در منابع مختلفی کتاب های تالیف شده در بخش فقه اسلامی به نام علماء افغانستان به ثبت رسیده است، که متأسفانه به سعی و تلاش های بسیار موفق به دریافت نسخه مطبوع آنها نشدم.

- 8- آرا و نظریات علماء افغانستان در بخش فقه در کتاب های معتبر فقهی و فتوی به وفور وجود دارد که در رساله هذا مشتمل نمونه خوار به بیان آنها پرداخته شده است.
- 9- از زمان رسول الله علیه السلام تا به زمان حاضر فقه اسالمی دوره های مختلف را تجربه نموده است، که علماء افغانستان در دوره های مختلف به اندازه توان به این علم با اهمیت خدمات را انجام داده اند.
- 10- از اینکه افغانستان امروزی جزء قلمرو خراسان قدیم بوده است، در کتاب های تراجم و دیگر کتاب ها، علماء تا به حال به نام علماء خراسان یاد می شوند نه به نام افغانستان.

پیشنهادات

در آخر این تحقیق نکاتی را به عنوان پیشنهاد مطرح می‌کنم:

- 1- پیشنهاد اول به بزرگان دولت فعلی افغانستان است که از علماء و فقهاء افغانستان حراست و نگرهبانی نموده تا شاهد ترور معنوی و فزیکتی و شخصیتی آنها نباشیم.
- 2- به وزارت محترم تحصیلات پیشنهاد می‌نمایم تا زمینه تحصیل را به علماء و فقهاء در خارج از کشور مساعد سازد تا از مسائل و موضوعات عصر حاضر آگاه شده و در روشنی قواعد فقهی احکام آنها را استنباط نمایند.
- 3- به وزارت محترم حج اوقاف که مسؤلیت استخدام علماء را منحصیث امام و خطیب در مساجد دارد پیشنهاد می‌نماید، تا در استخدام امامان و خطباء لیاقت و شایستگی را مد نظر گرفته علماء را منحصیث امام و خطیب استخدام نمایند که از علمیت و فقاہت کافی برخوردار باشند تا از این طریق به دین اسلام، مردم و جامعه خدمت بهتری صورت گیرد.
- 4- پیشنهاد دیگر به وزارت محترم حج اوقاف چنین است که برای معرفی بهتر فقهاء افغانستان به مردم سمپوزیم‌های را به سطح بین‌المللی دایر نماید.
- 5- چنانچه در نصاب فعلی معارف در کتاب تفسیر صنف دهم دیده می‌شود که بعد از تعریف علم تفسیر، در بخش تاریخ علم تفسیر خدمت علماء افغانستان به علم تفسیر درج‌گرفته و از دانشمندان افغانستان که در بخش تفسیر قرآن کریم خدمت نموده اند تذکر رفته است، پیشنهاد بنده به رهبری وزارت معارف چنین است که در کتاب نصاب معارف صنف هفتم مضمون تعلیم و تربیه دینی، قبل از آغاز و بیان احکام فقهی، اولاً به صورت مختصر تعریف از علم فقه و بیان خدمات علماء افغانستان در بخش فقه تذکر داده شود.
- 6- آرا و نظریات فقهی علماء افغانستان در کتاب‌های فقهی و فتوی در باره موضوعات مختلفی وجود دارد، به وزارت عدلیه پیشنهاد می‌گردد تا در صورت لزوم در حصل و فصل قضایا از نظریات این علماء نیز استفاده صورت استفاده گردد.
- 7- به مردم و جامعه افغانستان خاصاً به جوانان عزیز چنین پیشنهاد می‌گردد که وقت گرانبهای خود را بیهوده ضایع نسازند، و به علماء و فقهاء خود احترام قایل شده و به ملت خود در عرصه‌های مختلف مصدر خدمت قرار گیرند.
- 8- پیشنهاد دیگر و آخری به رهبری امارت اسلامی چنین است که هر چه زودتر زمینه تعلیم و تحصیل را به دختران این مرز و بوم مساعد ساخته و دروازه‌های مکاتب و پوهنتون‌ها را به روی آنها باز نماید.

در اخير از الله متعال استدعا دارم كه اين سعى و تلاش بنده را به درگاه خود قبول نموده و اشتباهات كه در آن وجود دارد مورد عفو و بخشش قرار دهد و اين رساله را باعث نفع و منفعت به مردم گرداند.

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله وسلم على نبينا محمد و على آله و اصحابه اجمعين

فهرست آیات

شماره صفحه	شماره آیات	سوره	آیات	شماره
12	43	النحل	فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	1
36	54	البقرة	فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ	2
14	78	النساء	فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا	3
14	91	هود	قَالُوا يَا شَعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا	4
15	286	البقرة	لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	5
61	12	مريم	وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا	6
14	44	الاسراء	وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا	7
27	7	الحشر	وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ	8
1-14	122	التوبة	وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ	9
29	115	النساء	وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ	10
35	29	البقرة	هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا	11
31	9	الجمعة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ	12
36	54	البقرة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ	13

فهرست احاديث

شماره صفحه	كتاب حديث	حديث	شماره
11	سنن الترمذى	إذا مررتُم برياضِ الجنةِ فارْتَعوا	1
31	صحيح البخارى	إذنها صماتها	2
29	سنن ابن ماجه	إن أمتى لا تجتمع على ضلالة	3
24	سنن الكبرى	أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أقر القسامة على ما كانت عليه في الجاهلية	4
24	صحيح البخارى	عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ فَرِيشًا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ،	5
18	صحيح المسلم	قال لنا المشركون إني أرى صاحبكم يعلمكم حتى يعلمكم الخراءة	6
28	مسند الامام احمد بن حنبل	من سن في الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها بعده من غير أن ينتقص من أجورهم شيء	7
ب	سنن الترمذى	من لم يشكر الناس لم يشكر الله	8
2-10	صحيح البخارى	من يريد الله به خيراً يفقهه في الدين	9
11	صحيح المسلم	و من سلك طريقاً يلتمس فيه علماً	10

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	إبراهيم بن علي بن يوسف الشيخ أبو إسحاق الشيرازي الفيروزآبادي	15
2	ابراهيم بن طهمان هروی	64
3	ابراهيم بن يوسف	82
4	ابواسحاق، ابراهيم بن محمد بن علي	56
5	ابوالقاسم احمد بن عصمة	95
6	ابوالقاسم عمر بن ابي علي الحسين بن عبدالله بن احمد الخرقى	22
7	أبو الوليد، محمد بن أبي القاسم أحمد المعروف بابن رشد	21
8	ابوبكر محمد بن احمد الاسكاف	102
9	ابوبكر محمد بن سعيد	97
10	ابوجعفر محمد بن عبدالله هندوانى	99
11	ابوبكر بن مسعود بن أحمد الكاسانى	21
12	أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى التيمي، الكوفي	15
13	ابو خالد يزيد بن عبدالملك بن مروان بن الحكم الاموى	53
14	ابوسعيد خلف بن ايوب	75
15	ابوسليمان موسى بن سليمان	78
16	ابوعبدالله، مالك بن انس ابن مالك	21
17	أبو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشيبانى	21
18	ابوعبدالله محمد بن سلمه	85
19	ابوعبدالله نافع	65
20	ابوعصمت عصام بن يوسف	73
21	ابومحمد بن عبدالله بن قدامه	22
22	ابو مطيع حكم بن عبدالله	60
23	ابونصر محمد بن محمد	93

15	أحمد بن إدريس المشهور بالقرافي شهاب الدين الصنهاجي	24
68	احمد بن المتوكل على الله جعفر بن المعتصم	25
69	احمد بن طلحه بن جعفر، ابو العباس	26
22	احمد ابن محمد ابن حنبل، ابو عبدالله الشيباني	27
54	اسد بن عبدالله بن يزيد، الامير ابو عبدالله القسري	28
69	اسماعيل بن احمد بن اسد بن سامان	29
57	الرشيد هارون، ابو جعفر بن محمد المهدي	30
60	حسن بن منصور بن ابي القاسم محمود بن عبد العزيز	31
15	زين الدين بن ابراهيم بن محمد، الشهير بابن نجيم	32
18	سلمان ابن الإسلام أبو عبد الله الفارسي	33
80	شداد بن حكيم ابو عثمان	34
16	عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الاشبيلي	35
2	عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله آل سعدى ناصري	36
98	عبد العزيز بن أحمد بن نصر بن صالح الحلواني	37
51	عبدالكريم زيدان العاني	38
56	عبدالله السفاح بن محمد بن بن علي	39
53	عمر بن عبدالعزيز بن مروان بن الحكم	40
21	محمد بن احمد ابن ابي سهل ابوبكر السرخسي	41
16	محمد بن إدريس أبو عبد الله الشافعي القرشي	42
50	محمد بن الحسن بن العربي الفاسي	43
82	محمد بن محمد بن صديق، ابو حامد البلخي	44
98	محمد بن مقاتل أبو الحسن المروزي	45
50	محمد مصطفى شلبي	46
51	مصطفى احمد الزرقا	47
62	مكحول بن سهراب	48
83	نصير بن يحيى	49

55	وليد بن يزيد بن عبدالملك بن مروان بن الحكم	50
55	هشام بن عبدالملك بن مروان بن الحكم بن ابي العاص ابن امية	51
57	يحيى البرمكى، يحيى بن خالد بن برمك	52
55	يحيى بن زيد بن على بن الحسين الهاشمى العلوى	53

منايع و مأخذ

قرآن كريم

- 1- ابن بدران، عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: 1346هـ)، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1401.
- 2- ابن حنبل، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثانية 1420هـ، 1999م.
- 3- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي (المتوفى: 808هـ)، ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، المحقق: خليل شحادة، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408هـ - 1988م.
- 4- ابن خلكان، ابي العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر بن خلكان (المتوفى: 681هـ ق)، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، الناشر: دارصادر- بيروت، (ب - ط)، 1397هـ - 1977م.
- 5- ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414هـ.
- 6- ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الانصاري الرويفعى الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، مختصر تاريخ دمشق، الناشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر - دمشق، الطبعة: الأولى، 1402هـ - 1984م.
- 7- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامى، الطبعة: الثانية - (ب - ت).
- 8- ابوالوفاء، على بن عقيل محمد بن عقيل البغدادى الظفرى، المتوفى: 513هـ ق، الواضح فى أصول الفقه، المحقق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الناشر: مؤسسة

- الرسالة للطباعة والنشر و التوزيع، بيروت-لبنان، الطبعة الأولى 1420هـ ق-1199م.
- 9- الأشقر، عمر سليمان الأشقر، تاريخ الفقه الاسلامي، الناشر: دارالنفائس - الاردن، الطبعة الثالثة، 1412هـ - 1991م.
- 10- الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، (ب - ط)، 1394هـ - 1974م.
- 11- الألباني، محمد ناصر الدين الألباني، إرواء الغليل، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة الثانية 1405 هـ - 1985 م.
- 12- قاضي خان، حسن بن منصور الاوزجندی، الفتاوى القاضى خان، الناشر: مكتبة حقانية - پشاور، (ب - ت).
- 13- البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: 256هـ)، التاريخ الكبير، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن، (ب - ت).
- 14- البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى 1422هـ.
- 15- البركتي، محمد عميم الإحسان المجددي البركتي، قواعد الفقه، الناشر: الصدف بيلشرز - كراچی، الطبعة: الأولى، 1407 - 1986.
- 16- البزدوى، علاء الدين عبدالعزيز بن أحمد البخارى، (المتوفى: 730هـ ق)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوى، تحقيق: عبدالله محمود محمد عمر، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الاولى 1418هـ ق- 1997م.
- 17- البصري، محمد بن علي الطيب أبو الحسين البصري المعتزلي (المتوفى: 436هـ)، المعتمد في أصول الفقه، المحقق: خليل الميس، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403.

- 18- البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: 463هـ)، تاريخ بغداد، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة: الأولى، 1417 هـ.
- 19- البغدادي، اسماعيل باشا البغدادي، هدية العارفين اسماء المؤلفين واثار المصنفين، الناشر: درا احياء التراث العربي – بيروت، (ب – ت).
- 20- البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاذري (المتوفى: 279هـ)، فتوح البلدان، الناشر: دار ومكتبة الهلال- بيروت، (ب – ط)، عام النشر: 1988 م.
- 21- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي، شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة الأولى، 1410.
- 22- الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، ابو عيسى، (المتوفى: 279هـ ق)، سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد، الناشر: دارالغرب الإسلامي- بيروت، (ب-ط)، 1998م.
- 23- التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر التفتازاني (المتوفى: 793هـ)، شرح التلويح على التوضيح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر، (ب – ت).
- 24- الجرجاني، يحيى بن الحسين بن إسماعيل بن زيد الحسني الشجري الجرجاني (المتوفى 499 هـ)، ترتيب الأمالي الخميسية، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م.
- 25- الجزري، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630هـ)، الكامل في التاريخ، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ – 1997م.
- 26- الجوزجاني، ابو عمرو منهاج الدين عثمان، بن سراج الدين محمد، بن منهاج الدين عثمان الجوزجاني معروف به قاضي منهاج سراج، طبقات ناصري، ناشر: انجمن تاريخ افغانستان پوهنی مطبعه – كابل، چاپ دوم، 1342 هـ ش.
- 27- الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1991م.

- 28- الحَمِيدِي، محمد بن فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد الأزدي الميورقي الحَمِيدِي أبو عبد الله بن أبي نصر (المتوفى: 488هـ)، الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، المحقق: د. علي حسين البواب، الناشر: دار ابن حزم - لبنان/ بيروت، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2002م.
- 29- الخضري، محمد الخضري، تاريخ التشريع الاسلامي، الناشر: دارالتوزيع و النشر الاسلامية - القاهرة، الطبعة الاولى، 1427هـ - 2006م.
- 30- الخوارزمي، ابي المؤيد محمد بن محمود الخوارزمي، جامع المسانيد، تحقيق: نجم الدين محمد الدركاني، الناشر: مكتبة حنفية - كوئته، (ب - ت).
- 31- الدارمي، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، الثقات، الناشر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند، الطبعة: الأولى، 1393 هـ - 1973م.
- 32- الدمشقي، ابي الفداء اسماعيل بن كثيرالدمشقي المتوفى سنة 774 هـ، البداية والنهاية، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى 1408 هـ - 1988 م.
- 33- الدمشقي، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني الدمشقي (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، (ب - ت).
- 34- الذهبي، شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، الناشر: دارالغرب الاسلامي - بيروت، الطبعة الاولى 1424هـ - 2003م.
- 35- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، (ب - ط)، الطبعة: 1427هـ-2006م.
- 36- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1382 هـ - 1963 م.
- 37- الزحيلي، وهبة بن مصطفى الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، الناشر: نشر احسان-تهران، الطبعة الثالثة 1427هـ - 2006م.
- 38- الزحيلي، وهبة بن مصطفى الزحيلي، اصول الفقه الاسلامي، الناشر: دارالفكر - دمشق، الطبعة الاولى، 1406هـ - 1986م.

- 39- الزرقاء، مصطفى احمد الزرقاء، المدخل الفقهي العام، الناشر: دارالقلم - دمشق، الطبعة الاولى، 1418هـ - 1998م.
- 40- الزركلي، خيرالدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم، الناشر: دارالعلم للملايين - بيروت، الطبعة السابعة 1986م.
- 41- الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي، (المتوفى: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ.
- 42- السعدي، عبدالرحمن بن ناصر السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ترجمه: محمد گل گمشادزهي، (ب - ت).
- 43- السُّعدي، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السُّعدي، حنفي، (المتوفى: 461هـ)، النتف في الفتاوى، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي، الناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة - عمان الأردن / بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 - 1984.
- 44- السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين السمرقندي، (المتوفى: 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م.
- 45- السودوني، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن قُطُوبغا السودوني، الجمالي الحنفي (المتوفى: 879هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992م.
- 46- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي 849 - 911 هـ ، الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بيروت، (ب - ت).
- 47- الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: 189هـ)، الأصل المعروف بالمبسوط، المحقق: أبو الوفا الأفغاني، الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراچي، (ب - ت).
- 48- الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله الصفدي (المتوفى: 764هـ)، الوافي بالوفيات، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، (ب - ط)، 1420هـ - 2000م.

- 49- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الناشر : مكتبة العلوم والحكم – الموصل، الطبعة الثانية ، 1404 – 1983.
- 50- العروسي، محمد تاج عبدالرحمن العروسي، الفقه الاسلامي في ميزان التاريخ، (ب - ت).
- 51- العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، لسان الميزان، الناشر: مؤسسة الأعلمي للطبوعات بيروت – لبنان، الطبعة: الثانية، 1390هـ - 1971م.
- 52- العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
- 53- الفاسي، محمد بن الحسن بن العربي بن محمد الحجوي الثعالبي الجعفري الفاسي (المتوفى: 1376هـ)، الفكر السامي في تاريخ الفقه الإسلامي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت-لبنان، الطبعة: الأولى - 1416هـ - 1995م.
- 54- الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى: 817هـ)، القاموس المحيط، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت – لبنان، الطبعة: الثامنة، 1426 هـ - 2005 م.
- 55- الفيومي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية – بيروت، (ب - ت).
- 56- القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، شرح تنقيح الفصول، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: شركة الطباعة الفنية المتحدة، الطبعة: الأولى، 1393 هـ - 1973 م.
- 57- القرشي، عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محيي الدين الحنفي، المتوفى: 775هـ، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه – كراتشي، (ب - ت).
- 58- القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك

- والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، (ب - ت).
- 59- القزويني، ابي عبد الله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه 207 - 275 هـ، سنن ابن ماجه، الناشر: دار الفكر - للطباعة والنشر والتوزيع، (ب - ت).
- 60- القطان، مناع خليل القطان، تاريخ التشريع الاسلامي، الناشر: مكتبة المعارف - رياض، الطبعة الثانية، 1417هـ - 1996م.
- 61- القونوي، قاسم بن عبد الله بن أمير علي القونوي، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، تحقيق: د. أحمد بن عبد الرزاق الكبيسي، الناشر: دار الوفاء - جدة، الطبعة الأولى، 1406.
- 62- الكاساني، أبو بكر علاء الدين بن مسعود بن أحمد الحنفي الكاساني، (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م.
- 63- الكفوى، محمود بن سليمان (المتوفى: 990هـ)، كتائب الاعلام الاخيار فى مذهب ابي حنيفة النعمان، (ب - ت).
- 64- الكلاباذي، أحمد بن محمد بن الحسين بن الحسن، أبو نصر البخاري الكلاباذي (المتوفى: 398هـ)، الهداية والإرشاد في معرفة أهل الثقة والسداد، المحقق: عبد الله الليثي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الأولى 1407هـ.
- 65- اللكنوى، محمد بن عبدالحى اللكنوى الهندي، الفوائد البهية فى تراجم الحنفية، الناشر: المكتبة الحقانية - پشاور، (ب - ت).
- 66- المرسي، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي (ت: 458هـ)، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م.
- 67- المزني، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكي أبي محمد القضاعي الكلبي المزني (المتوفى: 742هـ)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.
- 68- النسائي، أبي عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي، السنن الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى 1411 هـ - 1991 م.

- 69- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى : 676هـ)،
المنهاج شرح صحيح المسلم بن الحجاج، الناشر: احياء التراث العربي، الطبعة
الثانية 1392هـ.
- 70- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى : 676هـ)،
روضة الطالبين وعمدة المفتين، المحقق : عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد
معوض، الناشر : دار الكتب العلمية، (ب - ت).
- 71- النيشاپوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى:
261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى
الله عليه وسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب - ت).
- 72- بلاذري، احمد بن يحيى بلاذري، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توكل، ناشر:
انتشارات نقره - تهران، چاپ اول، 1337هـ ش.
- 73- بلخي، عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخي، فضائل بلخ، ترجمه:
عبدالله محمد بن محمد بن حسين، ناشر: انتشارات فرهنگ ايران، (ب - ط)،
1350هـ ش.
- 74- بينوا، عبدالروف بينوا، د افغانستان نوميالى، (ب - ط)، 1352هـ ش.
- 75- حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله القسطنطيني المشهور باسم حاجي خليفة،
(المتوفى: 1067هـ)، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، الناشر: مكتبة
المتنى - بغداد، تاريخ النشر: 1941م.
- 76- حبيبي، عبدالحى حبيبي، تاريخ افغانستان بعد از اسلام، ناشر: دنيای كتاب -
تهران، چاپ سوم، 1367هـ ش.
- 77- خلاف، عبدالوهاب خلاف، علم اصول الفقه و خلاصة التشريع الاسلامي،
الناشر: دارالفكر العربي - القاهرة، الطبعة السابعة، 1996م.
- 78- زيدان، عبدالكريم زيدان، المدخل لدارسة الشريعة الاسلامية، الناشر: دارعمر بن
الخطاب، (ب - ت).
- 79- شلبي، محمد مصطفى شلبي، المدخل في التعريف بالفقه الاسلامي، الناشر:
دارالتاليف - مصر، الطبعة الثانية، 1382هـ - 1962م.
- 80- طبري، محمد بن جرير طبري، تاريخ الرسل و الملوك، ترجمه: ابوالقاسم
پاينده، ناشر: انتشارات اساطير - تهران، چاپ اول 1352هـ ش.

- 81- غبار، مير غلام محمد غبار، افغانستان در مسير تاريخ، ناشر: مركز نشر انقلاب
- تهران، چاپ چهارم، 1368 هـ.ش.
- 82- كهزاد، احمد على كهزاد، تاريخ افغانستان، ناشر: انجمن تاريخ مطبوعه عمومى
كابل، (ب - ط)، 1325 هـ.ش.
- 83- مجموعه من المؤلفين، الفقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة، الناشر : مجمع
الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، (ب - ط)، سنة الطبع : 1424 هـ.

Summary of the Research:

Afghanistan has a very ancient history in political, social, academic, and cultural issues. Afghanistan is a country that has nurtured many scholars and scientists in different fields to prepare them to provide a source of service for other people. We know many different scholars and scientists in the field of jurisprudence, who were from Afghanistan and they have done valuable and appreciable services in this field.

By obeying the command of Almighty Allah and the Prophet's guidance, along with the Muslim scholars, Afghanistan scholars have also performed services in the field of jurisprudence, whose services also have a special importance and value in this science which highlights the significance and importance of the subject in this research. Unfortunately, this issue has remained hidden from most people, especially the science of jurisprudence, jurists, and even some scholars of Afghanistan. Most people do not easily accept that Afghan scholars and their sources may exist in the field of jurisprudence.

By studying this research, the following goals can be met which are introducing, recognizing, and expressing the jurisprudential theories and Afghan jurisprudents by using reliable sources and also expressing the historical periods of the jurisprudential science and its characteristics from the Prophet era up to the present time. By reading this research thesis, one can get familiar with the scholars and scientists of Afghanistan in the field of Islamic jurisprudence, which makes it easy to refer to the jurists of Afghanistan in an organized and independent thesis.

Islamic jurisprudence has gone through different periods in its history and various factors have influenced it, and due to its different periods, the sources are also diverse. Historians have divided these periods into different periods based on the origin and development, strength and weakness that has passed over time in Islamic jurisprudence, some scholars have divided it into four periods, some into six periods, and others divided into eight historical periods.

Throughout history, the jurists of Afghanistan have worked hard to serve this science, and the jurisprudential services of Afghan scholars during the first four centuries of Hijri will be studied in this research thesis. In the second century, it referred to Abu Mati Hakam son of Abdullah, Makhoul son of Sohrab, Ibrahim son of Tahman, and Abu Abdullah Nafi. In the third Hijri century, it referred to Abu Esmat Essam son of Yusuf, Abu Saeed Khalaf son of Ayub, Abu Sulaiman Musa son of Sulaiman, Abu Osman Shaddad son of Hakim, Ibrahim son of Yusuf, Nasir son of Yahya, Abu Abdullah Mohammad son of Salama, and in the fourth century, it referred to Abu Nasr Mohammad son of Salam, Abu Qasim Ahmad son of Esmata, Abu Bakr Mohammad son of Saeed, Abu Jafar Mohammad son of Abdullah Hindwani and Abu Bakr Mohammad son of Ahmad Al- Askaf.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master's program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Jurisprudential Services of Afghan scholars in the first four centuries of Hijri

A Master's Thesis

Student: Nasibullah (Karimi)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master's program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Jurisprudential Services of Afghan scholars in the first four centuries of Hijri

A Master's Thesis

Student: Nasibullah (Karimi)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year: 2023